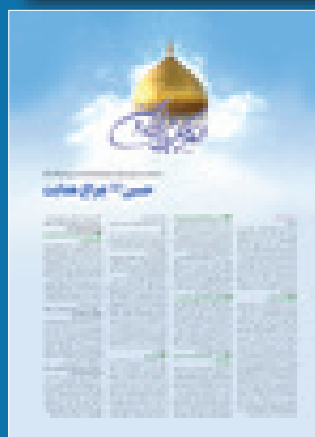
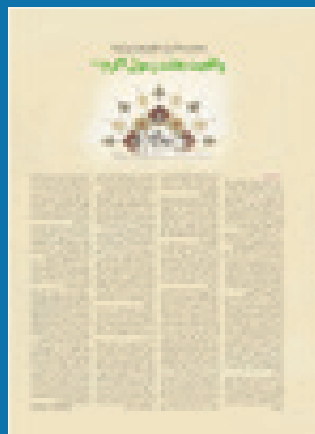




به مناسبت سالگرد ارتحال مرحوم آیت الله العظمی سید محمد کاظم طباطبائی یزدی
حریم/امام پرونده‌ای را به شخصیت و زمانه ایشان اختصاص داده است

گفت‌وگوهایی با

آیت الله رضا استادی، آیت الله سید مرتضی موسوی اصفهانی، حجت الاسلام والمسلمین
سید محمد طباطبائی، حجت الاسلام والمسلمین جواد فخار طوسی، دکتر محمد مهدی
مرادی خلج، استاد علی اکبر زمانی نژاد



هفته نامه حرم امام

صاحب امتیاز:

آستان مقدس امام خمینی (س)

مدیر مسئول:

علی جوادی راد

زیر نظر شورای تحریریه

نشانی:

تهران - حرم مطهر امام خمینی (س)



به مناسبت ۲۷ رجب

سالروز بعثت نبی اکرم (صلی الله علیه و آله)

واقعیّت بعثت رسول اکرم (ص)

در صفحه ۱۸ بخوانید.



به مناسبت سوم شعبان

سالروز میلاد امام حسین علیه السلام

حسین (ع) چراغ هدایت

در صفحه ۱۹ بخوانید.



بسم الله الرحمن الرحيم

تسلط بر مسائل فقهی اصولی، تالیف کتاب «عروه الوثقی»، تربیت شاگردان برجسته و فراوانی در حوزه علمیه، زعامت و رهبری شیعیان در دوره مشروطه در ایران از دلائل مهم شهرت آیت الله العظمی سید محمد کاظم طباطبایی یزدی (صاحب عروه) به شمار می آید.

حرم امام در آستانه یکصدمین سالگرد رحلت این عالم وارسته و فقیه نامدار شیعه، شخصیت و نقش و آثار او را مورد بحث و بررسی قرار داده است.



آیت الله رضا استادی:
نباید فقط به سطوح و ترجمه آثارشان اکتفا کرد

۴



آیت الله سید مرتضی موسوی اصفهانی:
ذوق فقهی اش صافی مصفا بود

۵



حجت الاسلام والمسلمین سید محمد طباطبایی:
به دلیل مخالفتش با مشروطه تهدید می شد

۸



حجت الاسلام والمسلمین جواد فخارطوسی:
مرحوم سید هم مرجع و هم یک زعیم بود

۱۱



دکتر محمد مهدی مرادی خلج:
ایشان بیگانه ستیز بود

۱۳



استاد علی اکبر زمانی نژاد:
فقیه دور اندیش بود

۱۵

مدیریت و استعداد فقاقت

۱. دانش فقه را باید در شمول گسترده‌ترین دانش اسلامی نام نهاد؛ پیوستگی این دانش با زندگی فردی و اجتماعی انسان مسلمان، آن را در همه وجوه حیات انسان رسوخ داده است. نیاز به فقه از آغازین لحظات حیات آغاز می‌گیرد و تا ساعاتی پس از مرگ و بازگشت دوباره به خاک ادامه می‌یابد. همین مسئله تأمل و تفکر در این دانش و فراز و فرودهای آن را ضرورت می‌بخشد.

فقه در حقیقت خود، مجموعه‌ای از گزاره‌ها است که حجاب و قناع از چهره شریعت بر می‌گیرد و تأمل و تفکر درباره این دانش نیز، ناگزیر انسان را به تأمل در نقش اساسی اجتهاد و استنباط احکام وامی‌دارد، چراکه پیوند با شریعت، بدون استنباط احکام و اجتهاد در منابع دین امکان پذیر نیست.

شاید بتوان گفت که دلیل همگامی و همراهی دانش فقه و در پی آن اجتهاد فقیهانه، با تاریخ پر فراز و نشیب دین اسلام، همین ارتباط وثیق و ناگسستنی باشد.

۲. گستردگی نفوذ فقه در طول و عرض حیات انسان مسلمان، به درستی نمایان گر این حقیقت است که فقه، به خلاف آنچه در رساله‌های عملیه آمده است، در دو باب عبادت و معاملات خلاصه نمی‌شود، زیرا به همان مقیاس که اقامه صلات و ایتای زکات و ادای روزه و حج و امر به معروف و نهی از منکر و ... به فقه و احکام فقهی نیازمند است، در مدیریت، سیاست، روابط اجتماعی، نظام اقتصادی، روابط بین‌الملل و ... نیز نیاز به فقه و احکام آن به ضرورت احساس می‌شود.

گستره نفوذ فقه، با تفصیلی که گذشت، ضرورت حضور فقیه جامع الشریط، برای تصدی امر افتاء را نمایان می‌سازد، چراکه وجود عناوین ثانوی و بروز مسائل نوپدید که در گستره زمان و مکان رخ نشان می‌دهد، ایستایی و رکود را از دامن فقه می‌رباید و این دانش را، ضرورتاً به دانشی پویا مبدل می‌سازد.

تحولات اجتماعی، تغییر نسل، اقتضائات مکانی و ...، جملگی موضوعات جدیدی را در آینه فقه نمایان می‌سازند و فقیه به حکم استمرار اجتهاد، با یاری دو منبع نقل و عقل، تحقیق و تفحص درباره موضوع و احکام مربوط به آن را در دستور کار خود قرار می‌دهد. احکامی که تاکنون، به دلیل عدم نیاز، در پرده حجاب مانده بود و فقیه از معرفت آن بی‌بهره بود.

۳. مسئله آگاهی به زمان و نیازهای آن، همواره بسط و گسترش دانش فقه را موجب شده است و اجتهاد مستمر نیز به توسعه روزافزون احکام در عصر حاضر کمک می‌کند. توجهی کوتاه به سیر تألیفات فقهی دانشمندان و فقیهان شیعی، گواهی روشن بر این حقیقت است. گسترش کتاب فقهی کوچک شیخ مفید، به کتاب بی‌بدیل، جامع و سترگ جواهر الکلام، نمونه‌ای بارز و مثالی روشن برای توجیه چگونگی گسترش دانش فقه است.

این در حالی است که استنباط احکام جدید که در مسائلی چون بیمه، تشریح، تلقیح و ... مطرح است، و نیز طرح مباحث مربوط به نظام‌های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی حجم مباحثات و کتاب‌های فقهی را به چند ده برابر آنچه بدان اشاره گردید، افزایش می‌دهد.

۴. آنچه درباره فقه و تحلیل گسترش این دانش در طول و عرض وجودی حیات انسان بیان گردید، مسئله فقاقت را از دایره استنباطات بر گرفته از کتاب و سنت، و ابواب متعارف عبادات و معاملات خارج کرده، ابواب جدیدی را به روی آن می‌گشاید که به حقیقت از اقتضائات زمانی و مکانی است. همین مسئله نیز، در فرایند خود، نیاز به شاخص‌ها و ویژگی‌های جدیدی را در امر مرجعیت موجب می‌شود. به عبارت بهتر، مجتهد برای احراز امر مرجعیت باید، افزون بر اجتهاد مطلق، عدالت مطلق، شجاعت و ... شرایط دیگری را نیز به حیات درآورد. مهم‌ترین شرط در این میان مسئله «مدیریت و استعداد فقاقت» است. این مسئله البته در گذشته تحت عناوینی چون «ذوق فقاقت» و «تناسب میان حکم و موضوع» در مباحث فقهی مطرح بوده است؛ لیکن شرایط و اقتضائات زمانی و مکانی مسئله مزبور را به شرطی اساسی در رفتارهای اجتهادی مبدل کرده است.

حریم شما

باسلام پیش تر سعی کنید مواضع سیاسی امام را نشر دهید.

۰۹۱۲...۰۹۱۴

پیروزی انقلاب اسلامی علاوه ثمرات حیاتی برای ملت ایران و جهان، نشان داد که انسان ها باید یک زندگی دینی و اخلاقی داشته باشند اما دشمنان داخلی و خارجی بعد امام (س) اجازه ندادند آرمان انبیائی ایشان صورت مستمر ادامه پیدا کند تا بقیه ملت های جهان با الگو گیری از آرمان امام (س) علیه طواغیت قیام نموده و عصر جدید برده داری تجاوزگری رخت بربند.

۰۹۱۲...۴۴۲۷

لطفا از حاج شیخ مهدی مجتهد خمینی استاد و دایی مکرم حضرت امام که در گلزار شهدای قم مدفونند زندگی نامه ای را در نشریه منتشر کنید..

۰۹۳۶...۳۱۸۴

باسلام. باتوجه به اینکه آقاسید حسن خمینی در قم دروس عالی حوزه تدریس میکنند و ما به ان دسترسی نداریم لطفا گزارشی دوصفحه ای از برنامه دروس منتشر نموده و با شاگردان باسابقه ایشان هم در ان باره مصاحبه داشته باشید.

۰۹۲۲...۴۰۳۲

سلام علیکم خسته نباشید اگه میشه هفته نامه حریم امام ارسال شود.

۰۹۱۱...۸۲۷۲

نسخه الکترونیکی نشریه هر هفته در کانال تلگرامی حریم امام بارگزاری می شود.

بعنوان یک دغدغه مند عرض میکنم که اگر دغدغه امام را در اید اهما و تعارف و ملاحظه را کنار نهاده و صریحاً مصادیق تصمیم ها و عملکردهای مخالف با سیره قولی و عملی امام که توسط روسای پس از امام انجام میگیرد را به نسل نوبصورت منطقی ویا پرهیز از افراط و بی احترامی و بارعایت ادب و هنجارها ارائه داده و تا دیر نشده جلوی مصادره امام و وهن امام و ارائه چهره مخوف از ایشان توسط تندروهای بی اخلاق را سد کنید

۰۹۳۵...۲۷۹۵

سلام بر امام سلام بر حاج احمد آقا سلام بر حاج حسن آقا.

۰۹۱۱...۵۹۲۹

با خبر شدیم پدر همکار گرامیمان جناب حجت الاسلام و المسلمین سید مهدی حسینی درود، در بستر بیماری می باشند. ضمن آرزوی سلامتی و بهبودی، از مردم عزیزمان تقاضای دعای خیر برای شفای کامل ایشان و همه بیماران، داریم.

نشریه حریم امام

شما می توانید انتقادات، پیشنهادات و

نظرات خود را پیرامون نشریه، مسائل روز و...

به سامانه ۳۰۰۰۱۰۱۰۱۲

و همچنین ایمیل: harim.emam@yahoo.com ارسال نمایید.

برای اشتراک نسخه الکترونیکی نشریه به کانال حریم امام پیوندید:

@HARIM_EMAM

پرونده‌ای در بزرگداشت سید محمد کاظم یزدی؛ صاحب عروه الوثقی

آیت الله رضا استادی

نباید فقط به سطوح و ترجمه آثارشان اکتفا کرد

کتاب‌شناسی آثار و امتیاز آثار مرحوم سید کاظم یزدی و تطبیق «مذهب الاحکام» با سایر شروح عروه الوثقی و معرفی کتب فقهی مرحوم سید از جمله نکاتی بود که آیت الله رضا استادی در این گفت‌وگو مورد توجه قرار گرفت.



حضرت عالی دبیر علمی کنگره بین‌المللی بزرگداشت سید کاظم یزدی بوده‌اید که در سال‌های اخیر برگزار گردید. آیا پیش از این کتاب‌شناسی آثار مرحوم صاحب عروه انجام شده بود؟

در غالب کتاب‌هایی که شامل شرح حال مرحوم آقا سید محمد کاظم طباطبایی یزدی (رحمت الله علیه) است آثار قلمی ایشان به گونه‌های مختلفی یاد شده. بنده چند سال قبل مقاله‌ای در این باب نوشتم که در یادنامه مرحوم آقا سید عبدالعزیز طباطبایی چاپ شد و سپس هنگام برگزاری کنگره بزرگداشت صاحب عروه حضرت آقای زمانی‌نژاد کتاب‌شناسی جامع‌تری نگاشتند و در کتابی به نام «سه رساله» که از تألیفات صاحب عروه بود چاپ شد.

آیا آثار قلمی ایشان همگی به چاپ رسیده و منتشر شده است؟

آثار شناخته شده ایشان برخی یک بار و برخی دو بار و بیش‌تر چاپ شده است که بعد ذکر خواهیم کرد.

به نظر شما کارهای نیمه تمام و یا ناتمام در باره سید چیست و اولویت در ادامه این کار با کدام فعالیت است؟

در کنگره بنا بر این بود که هر کتاب و رساله‌ای از ایشان در دست است و نیز مورد توجه حوزه‌ها و علما و مدرسان است چاپ یا به صورت بهتری تجدید چاپ شود و این کار انجام شد و فکر نمی‌کنم در این جهت نیاز به کار تازه‌ای باشد.

آثاری که در باره شخصیت آن مرحوم نوشته شده است از جمله کار آقای کامل سلمان الجبوری و یا کار مرحوم ابوالحسنی (منذر) را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

هر دو کتاب بسیار خوب و مفید است و تا حدی کتاب‌شناسی هم دارد. البته به این معنی نیست که هیچ نقدی بر آن‌ها وارد نباشد که توضیح آن فرصت دیگری را لازم دارد.

مستحضرید که عمده وجه شهرت سید از لحاظ آثار، کتاب عروه الوثقی است که با اقبال عموم فقها در این سده اخیر مواجه شده است. به نظر شما کدام اثر دیگر سید در بُعد فقه‌ای عمیق و حائز اهمیت است؟

به تصدیق فقها و اساتیدی که مکاسب را به صورت تحقیقی نسبی تدریس می‌کنند، حاشیه مکاسب ایشان در میان حاشیه‌های فراوانی که بر مکاسب

نوشته شده از بهترین و عمیق‌ترین هاست.

آیا کتابی در جهت تکمیل عروه نگاشته شده است؟ زیرا برخی بر این باورند که عروه ناتمام نگاشته شده. آیا حضرت عالی نیز بر این باور هستید؟

کتاب «عروه الوثقی» که سه جزء است و در دو مجلد به نام عروه و ملحقات عروه مکرر چاپ شده، شامل دوره فقه نیست. فقط این بیست کتاب را دارد که برخی هم کامل نیست: تقلید، طهارت، صلاه، صوم، زکات، خمس، حج (ناقص)، اجاره، مضاربه، مزارعه، مساقات، ضمان، حواله، نکاح (ناقص)، وصیت (ناقص)، ربا، عده، وکالت، هبه، وقف و قضاء.

و می‌دانیم که دوره فقه ما حدود پنجاه کتاب است. در باره این که کسی در صدد تکمیل آن بر آمده باشد اطلاعی ندارم. یعنی کتاب مستقلی به این عنوان سراغ ندارم.

در مورد کتاب «مذهب الاحکام»، برخی این کتاب را در عین این که شرح بر عروه است، تکمله آن نیز می‌خوانند. نظر حضرت عالی چگونه است؟

آری، مرحوم آقا سید عبدالاعلی سبزواری چون می‌خواست «مذهب الاحکام» دوره کامل فقه و به صورت متن و شرح باشد، برای کتاب‌هایی که عروه شامل آن‌ها نبوده متنی تنظیم یا تألیف کرده و به شرح آن پرداخته است. البته احتمال این که متن را از کتاب‌هایی مانند «وسيلة النجاة» آقا سید ابوالحسن اصفهانی (رحمت الله علیه) و مانند آن اقتباس کرده باشد منتفی نیست.

برای توضیح بیش‌تر به کتاب «مذهب الاحکام» و تطبیق کتاب‌های آن با کتاب‌های عروه می‌پردازم. از صفحه ۱۲۴ جلد ۱۳ تا پایان کتاب حج در جلد ۱۵ متن از آقای سبزواری است. یعنی حج عروه را تکمیل کرده‌اند.

کتاب جهاد، مکاسب، بیع، شفعه، جعالة، ودیعه، شرکت، کفالت، دین، رهن، حجر، اقرار، غصب، نذر و یمین، عهد، کفاره، صید و ذباجه، لقطه را عروه نداشته که ایشان تکمیل کرده‌اند.

و کتاب نکاح عروه ناقص بوده. متن جلد ۲۵ «مذهب الاحکام» از آقای سبزواری است.

و کتاب طلاق، طهار، ایلاء، امان، عتق، حدود، قصاص، دیات و ارث را عروه نداشته که آقای سبزواری متن را تکمیل کرده‌اند.

نتیجه این که دوره فقه ما حدود ۵۰ کتاب است. عروه حدود بیست کتاب را داشته و متن محدود، که کتاب از مذهب الاحکام توسط مرحوم آقای سبزواری تکمیل شده است.

تفاوت «مذهب الاحکام» با سایر شروح و نیز برخی ویژگی‌های آن را بیان فرمایید!

عروه الوثقی طبق تاریخی که در وسط کتاب است در سال ۱۳۲۶ در دست تألیف بوده و دو سه سال بعد هم چاپ شده و از همان تاریخ مورد توجه فقها قرار گرفته است. در زمان حیات ایشان بخشی از عروه را مرحوم حاج شیخ محمدعلی اراکی (رضوان الله تعالی علیه) شرح کرده است. سپس مرحوم آقا سید محسن حکیم (رحمت الله علیه) و مرحوم آقا شیخ محمدتقی آملی (رحمت الله علیه) و سپس آقا سید ابوالقاسم خویی (رضوان الله تعالی علیه) و برخی دیگر شرح عروه داشته و دارند.

«مذهب الاحکام» مرحوم آقای سبزواری در میان شروح نگاشته شده چند امتیاز دارد. اولاً دوره فقه است و شروح دیگر هیچ کدام ظاهراً دوره نیست. دیگر این که بسیار روان و شامل آنچه لازم بوده است و برخی بحث‌های طولانی و غالباً زائد را ندارد. ثالثاً قواعد فقهی و اصولی در أثناء بحث‌ها آورده شده و و احاله به این طرف و آن طرف داده نشده است. و رابعاً همان‌طور که در مقاله‌ای نوشتم فراروان فراروان به این که احکام شرع مطابق فطرت و ارتکاز عقلا است عنایت داشته و جدا از مخلوط کردن مباحث عقلی و غیره با فقه اهل بیت (علیهم السلام) اجتناب نموده و بر حذر داشته است.

بنده از زمانی که این کتاب نصیبم شده همواره در باره مسائلی که پیش آمده به آن رجوع و استفاده نمودم.

علاوه بر شرح‌هایی که بسیاری از فقها به عروه الوثقی حاشیه زده‌اند دلیل دیگری است بر عظمت این کتاب و مؤلف جلیل‌القدر آن.

بنده در صفحه اول عروه الوثقی خودم حدود ۵۰ حاشیه را نام برده و تعداد زیادی از آن‌ها را در کتابخانه‌ام دارم و عروه الوثقی توسط محدث قمی و عالمی دیگر به فارسی هم ترجمه و چاپ شده است و ترجمه را هم برخی از فقها حاشیه زده‌اند.

آیا صاحب عروه، کتابی در زمینه اصول فقه دارد؟

تا چند سال قبل فقط ما این کتاب‌ها را از مرحوم صاحب عروه داشتیم:

۱- عروه الوثقی: چاپ‌های متعدد بدون / با حاشیه یک نفر یا چند نفر

۲- ملحقات عروه: دو یا سه چاپ

۳- مناجات‌نامه فارسی چند چاپ مستقل و ضمیمه رساله‌های دیگر

۴- صحیفه کاظمیه: دو چاپ یا بیش‌تر

۵- الکلم الجامعه (کلمات قصار مرحوم سید): دو سه چاپ

۶- منجزات مریض: دو چاپ

۷- حشیه المظنه: دو چاپ یا بیش‌تر

۸- اجتماع امر و نهی: یک چاپ

۹- تعادل و تراجیح: یک چاپ

۱۰- حاشیه مکاسب: چند چاپ

۱۱- سؤال و جواب که از کتاب‌های بسیار مهم مرحوم سید است: جلد اول دو چاپ و جلد دوم یک چاپ

۱۲- طریق النجاه (رساله عملیه): یک چاپ

۱۳- رساله لقطه: دو چاپ

۱۴- حاشیه انیس التجار نراقی

۱۵- حاشیه متاجر آقا باقر اصفهانی

۱۶- حاشیه نخبه کلیسی

۱۷- حاشیه مناسک شیخ انصاری

۱۸- حاشیه نجاه العباد صاحب جواهر

۱۹- حاشیه منهج الرشاد شیخ جعفر تستری

۲۰- حاشیه تبصره علامه حلی

۲۱- حاشیه جامع عباسی شیخ بهائی و ساوجی

۲۲- حاشیه مناسک شیخ انصاری

۲۳- حاشیه هدایه الناسکین صاحب جواهر

۲۴- حاشیه رساله عملیه علامه مجلسی

و تعداد دیگری از حواشی بر رساله‌های عملیه که همه لااقل یک بار چاپ شده است.

همان‌طور که ملاحظه می‌کنید در میان همه تألیفات ایشان فقط کتاب اجتماع امر و نهی اصول فقه است و حتی رساله حشیه المظنه هم ظاهراً مربوط به ظن در افعال نماز است.

اگر بخواهیم سطح علمی درس‌ها و مباحث حوزوی بالا باشد حتماً باید به تألیفات این فقیه بزرگوار و امثال او ارج نهیم و نگذاریم از دایره بحث‌ها بیرون رود و فقط به سطوح و ترجمه آن‌ها اکتفا کرد.

پرونده‌ای در بزرگداشت سید محمد کاظم یزدی؛ صاحب عروه الوثقی

آیت الله سید مرتضی موسوی اصفهانی

ذوق فقهی اش صافی مصفا بود



ابتدا مقدمه‌ای پیرامون مرحوم
سید کاظم یزدی صاحب «عروه
الوثقی» بفرمایید!

سخن ما پیرامون شخصیت فقهی عظیم و بنام به نام مرحوم حضرت آیت الله العظمی سید کاظم یزدی، معروف به صاحب عروه است. این شخصیت ابعاد زیادی دارد و بحث در رابطه با او ابعاد متعدد و متنوعی دارد. از جمله بُعد علمی-فقهی، بُعد علمی-اصولی، بُعد معنوی و تقوایی، بُعد اجتماعی و بُعد سیاسی ایشان. این شخصیت در تمام این ابعاد پیروزی‌های عظیمی به دست آورد و به مرجعیت شیعه عنوان ارزش داد و حوزه‌ها را به حرکت و جنب و جوش علمی، تقوایی و سیاسی در آورد.

ابتدا قدری به زندگی‌نامه و مکان ولادت و تحصیلات ایشان بپردازیم. ایشان در یکی از قراء یزد به نام کسنویه به دنیا آمد. مختصری که از عمرش گذشت وارد حوزه شد. مقدماتی را در یزد تحصیل کرد و فراگرفت. بعد متوجه مشهد مقدس شد و آنجا یک سری از علوم از قبیل نجوم و ریاضیات را آموخت. بعد از مدت کوتاهی به اصفهان منتقل شد. آنجا هم تحصیلاتی داشت. از جمله نزد مرحوم حاج شیخ محمدباقر نجفی، از فقه‌های معروف اصفهان، و مرحوم خوانساری صاحب «روضات الجنات» و دیگر علمای آنجا تحصیل کرد. نیز فلسفه را در همان اصفهان نزد مرحوم قشقایی، از فلاسفه آن وقت، فراگرفت.

مرحوم سید یزدی ذکوت فوق العاده‌ای داشت و با هوش و قوت حافظه بود. پس با استادان خود و ملاهای آن وقت رفیق و دوست شد. آن‌ها هم دیدند ایشان یک مرد لایق، هوشیار و باذکاوت است. پس از او استقبال کردند و در جلسات خصوصی و علمی خود به او اجازه شرکت می‌دادند. تا این که خود آقایان به اجتهاد ایشان اعتراف کردند. در شرح حال ایشان آمده مرحوم حاج شیخ محمدباقر نجفی، که از بزرگان بود، به ایشان نوشته‌ای می‌دهد و او را تشویق می‌کند و به طرف نجف اشرف سوق می‌دهد.

وقتی ایشان در مسیر عراق و نجف، به کرمانشاه رسید شیخ انصاری، صاحب مکاسب و رسائل، فوت کرد. لذا فرصت پیدا نکرد در درس شیخ انصاری شرکت کند. پس در درس مرحوم حاج سید محمدحسن مجدد شیرازی، صاحب فتوای تنباکو، حاضر شد و پس از چندی یکی از ملاها و فضایی درس ایشان شد. بعد کم کم مستقل گشت. وقتی مرحوم میرزا به سامرا رفت درس سید یزدی اوج گرفت و به اصطلاح علما جامع و مانع شد. فضلا، علما، اصولی‌ها و فقها در آن شرکت می‌کردند. خلاصه این که درس ایشان بسیار ممتاز شد.

امتیازات درس ایشان چه بود؟

ایشان خوش‌بین بود، محقق بود و ادله را شسته و رفته بیان می‌کرد و کلام را طول نمی‌داد. به قول بعضی‌ها آب به آن نمی‌ریخت؛ مختصر و موجز و جامع و مانع ادله را بیان می‌کرد. بیانش موافق با ذوق همه بود. مضافاً بر همه این‌ها یک ذوق عرفی خیلی زیبا داشت. اگر ذوق فقهی، عرفی باشد هم فهمش در روایات و اخبار خیلی مورد قبول است و هم عرف عام از او استقبال می‌کند. ایشان چنین ذوقی داشت که مردم و فضلا دورش جمع می‌شدند. حتی به دلیل داشتن همین ذوق عرفی عوام الناس خیلی گردش آمدند و به ایشان بسیار علاقه‌مند شدند. به هر روی درس ایشان اوج گرفت تا این که خیلی‌ها می‌گفتند مرجع آینده ما و مرجع منصف و متعارف ما مرحوم سید کاظم یزدی است. یعنی کارهایش متعارف بود و شذوذ عرفی نداشت. مضافاً بر این‌ها جهت اخلاقی دیگری هم داشت.

چه بزرگانی در محضر سید یزدی
پرورش یافتند؟

شاگردان فراوانی داشت. از جمله مرحوم شیخ عبدالکریم حائری یزدی مؤسس حوزه علمیه قم و مرحوم حاج آقا ضیاء عراقی که دارای یک مکتب اصولی مستقل در عرض مکاتب اصولی معاصر خود مثل مکتب میرزای نائینی و مرحوم کمپانی بود.

ویژگی‌های ایشان در زمینه علمی،
اعم از فقه و اصول، چه بود؟

ایشان در فقه خیلی تضرع داشت. وقتی می‌گویند فلان فقیه متضرع است یعنی قدرت دارد که از یک فرع فقهی، فروع زیادی را درست کند. وقتی غورش در مبانی فقهی و فقه زیاد شود می‌گویند تضرع در فقه پیدا کرده. پس می‌تواند از یک فرع فروع زیادی را درست کند. مرحوم سید کاظم یزدی متضرع در فقه بود. از یک فرع فروع زیادی را درست می‌کرد و در فقه وارد و استاد بود. ویژگی‌هایی در زمینه فقه داشت که فقه‌اش در آن زمان و این زمان مورد قبول قرار گرفت و می‌گیرد. از جمله همان طور که عرض کردم یک ذوق عرفی و متعارف خوبی داشت. می‌دانید که موضوعات فقهی و موضوعات احکام ما غالباً با فهم عرفی درست می‌شود و احکام دینی ما بر اساس فهم متعارف منزل شده. ذوق عرفی ایشان هم خیلی قوی بود و در آن فلسفه و علوم و مسائل دیگر را داخل نمی‌کرد. به قول علما ذوق فقهی اش صافی مصفا بود؛ عرف و متعارف محض. روایات را کاملاً با ذوق عرفی پیاده می‌کرد. چنین تسلطی داشت. فلذا به قول قدیمی‌های اصفهان همه او را می‌خواستند، دورش جمع شده بودند و از او استفاده می‌کردند.

شخصیت علمی سیاسی و جایگاه اجتماعی و معنوی
مرحوم صاحب عروه و اعتبار کتاب «عروه الوثقی» در
میان علمای حوزه و تعداد حاشیه‌هایی که تا کنون
بر این کتاب نوشته شده از جمله موضوعاتی بود که
در مصاحبه با آیت الله سید مرتضی موسوی اصفهانی
 مطرح گردید. ایشان تا کنون چهل و یک حاشیه بر
عروه را گردآوری و به چاپ رسانده است.

این جا یک سخن از مرحوم آیت الله سید علی یشربی کاشانی نقل کنم. همان طور که می دانید مرحوم یشربی از ائمه جمعه و فقها و علمای بزرگ والیه از شاگردهای ممتاز مرحوم آقاضیاء عراقی بود. همچنین در اصول تضرع داشت. چون به درس آقا ضیاء که در اصول تضرع داشت، می رفت. آقای یشربی می فرمود: «روزی از روزها در خدمت مرحوم آقا ضیاء به زیارت مرحوم حاج سید کاظم یزدی رفتم. ایشان خوشامد گفت. بعد به مرحوم آقا ضیاء فرمود: مشغول چه هستی؟ آقا ضیاء فرمود: ما به اصول مشغولیم. فرمود: چه بخشی از اصول؟ فرمود: اجماع. فرمود: در بحث اجماع به کجا رسیده اید؟ مرحوم آقا ضیاء فرمود: به جایی نرسیده ایم؛ اجماع حجت نیست و دلیلی بر حجیتش نداریم. سید یزدی فرمود: آخر چطور اجماع حجت نیست؟ سپس گفت: تسبیح پیش شما هست؟ آقا ضیاء گفت: بله. گفت: تسبیح را بگیرد دستتان. بعد ۲۵ فرع فقهی ذکر کرد و به ایشان گفت: اگر اجماع حجت نباشد دلیل بر این ۲۵ فرع فقهی چیست؟ آقا ضیاء ماند و جواب نداد. سکوت محض بود.» آقا ضیاء اصولی بود و سید یزدی فقیه. البته مرحوم یزدی هم اصولی بود. ولی فقیه کسی است که ذوق عرفی دارد.

بعد مرحوم حاج سید میر علی یشربی در ادامه گفت: «مرحوم آقا ضیاء در این بین فرعی به ذهنش آمد و از سید یزدی پرسید. ایشان هم قشنگ آن فرع را با ادله اش توضیح داد. مرحوم آقا ضیاء در طول این مدت در برابر سید یزدی، سکوت محض بود. بعد جلسه تمام شد و در خدمت آقا ضیاء از خانه سید یزدی خارج شدیم. آقا ضیاء که در اصول تضرع داشت؛ تعجب کرده بود که آخر چطور سید یزدی این طور بر فروع فقهی و ادله آن مسلط است و در فروع فقهی آمادگی دارد.» نکته این که خود آقا ضیاء یک استاد بود، شخصیت علمی اش بر کسی مخفی نیست و تا کنون افکار اصولی اش در حوزه ها و بر زبان ملاها مورد بحث است. این تعجب از جانب چنین شخصیتی بود. همین شهادت مرحوم آقا ضیاء بسیار دلالت می کند بر این که مرحوم یزدی در فقه و فقهات مقامی عالی و والا داشت. هر چند گواهی ها و شهادت های دیگری هم هست، من به همین اکتفا کردم.

سید یزدی جز ذوق عرفی چه ویژگی علمی دیگری داشت؟

منشأ اقبال به ایشان ملای اش بود اما ذوق عرفی اش بود که افراد را جذب می کرد. البته تبحر و تعمقش در روایات قوی و دقیق و البته بر روایات مسلط بود. در کل این مختصری در باره جنبه علمی فقهی ایشان است. اگر بخواهم مفصل به این مسئله بپردازم شاید نیاز باشد ده جلسه دیگر هم به این مسئله بپردازیم.

اما به بعد اصولی اش بپردازیم. ایشان در اصول هم مسلط و صاحب مبانی قوی بود. کتاب های و رساله هایی هم در این زمینه نوشته است. از جمله در باره استصحاب و اجتماع امر و نهی. کسی که به آن مراجعه کند عمق اصولی ایشان را درک می کند.

با این همه مرحوم یزدی مثل هر کسی مباح و نیز قادی دارد. البته همه به قوت آراء فقهی ایشان معترفند، اگر چه بعضی ها قدحی هم داشته اند.

مرحوم یزدی تعمق فقهی و اصولی اش خیلی زیاد بود. همان طور که فقهی توانا و در فقهات

فرزانه بود در اصول هم چنین بود. شاهدش هم کتاب های اصولی اش است. کافی است ببینید ایشان در بحث های اصولی چقدر تعمق دارد. البته ممکن است فقهات ایشان بچربد اما معنایش این نیست که اصولی نبود. نه، اصولی بود. ولیکن فقهاتش می چربید. چون ذوق فقهی داشت. در اصول هم ذوق فقهی خیلی مهم است. مثل مرحوم میرزای نائینی، مثلاً مرحوم آقاضیاء مکتب اصولی اش یک خرده می چربید. چون مبانی اصولی اش را قدری روی پایه های منطقی پیاده می کرد. مرحوم حاج شیخ محمدحسین کمپانی هم در مبانی اصولی اش قدری فلسفه را اشراق می کرد. اما مرحوم میرزای نائینی نه. با وجود این که فلسفه خوانده و اصولی و منطقی بود، باز هم ذوق عرفی در ذوق اصولی اش وجود داشت. غالب ملاها هم به ایشان علاقه داشتند و ایشان یک تفوق مایی بر مکتب های اصولی زمان خود پیدا کرد.

چرا کتاب «عروه الوثقی» مرحوم سید یزدی این قدر اعتبار پیدا کرد؟



ایشان هر چه گیر می آورد خرج درست کردن کاروانسرا (به قول عرب ها خان) می کرد تا زواری که به نجف می آیند در خیابان ها و بازار و کوچه ها رها نباشند و جایی برای استراحت داشته باشند. به ساخت مدرسه و بازار هم اهتمام داشت. ایشان در کوفه چند بازار خیلی مهم درست کرد که وضع اقتصادی و تجارتی شهر را قوی کند. ایشان در امور اجتماعی وارد بود و دید طولایی داشت. فلذا بر تمام مراجع آن وقت برتری پیدا کرد. چون حس انسانی و انسان دوستی اش در خارج ظهور و بروز داشت.



این که عبارتش به گونه ای است که وقتی آن را مطالعه کنید می توانید عبارات کتب فقهی دیگر را هم بفهمید. این قدر غور ایشان در فقه زیاد بود که عبارتش ترجمه و توضیح عبارات دیگر فقها بود. این خیلی مهم است. جنبه شرطیت هم پیدا می کرد. البته همان طور که عرض کردم ایشان و دیگران مباح و قادی دارند.

به هر روی چنین بود که عروه اهمیت پیدا کرد و مطرح شد. ذوق عرفی ایشان و فروع جدیدی که عروه دارد در این مسئله مهم بود. بعد علما متوجه این کتاب شدند و شروع کردند به حاشیه زدن و تعلیقه زدن بر آن. چون یک کتاب متعارف است. **گویا شما کار مفصلی راجع به حواشی عروه انجام داده اید. چه تعداد حاشیه بر این کتاب نوشته شده است؟**

شاید بیش از صدوسی حاشیه. البته بعضی از آن خطی است و بعضی اش چاپ نشده. من ۴۱ حاشیه مهم عروه که نوشته ملاها و بزرگان است را جمع آوری کرده ام. خیلی هم برای این

اثر زحمت کشیده شده. آخر همه حاشیه ها چاپ های سنگی قدیمی داشتند و پر از غلط بودند. برای تصحیح این ها زحمت بسیاری کشیدیم. چون اگر مثلاً یک واو حذف شود یا یک الف بیفتد معنای یک عبارت عوض می شود. باید در مبانی صاحب آن حاشیه خوب دقت می کردیم تا ببینیم عبارت دقیق او چیست.

بزرگانی که حواشیشان را جمع آوری کردید چه کسانی هستند؟

مرحوم فیروزآبادی، مرحوم میرزای نائینی، مرحوم آقا ضیاء عراقی، آقای بروجردی، حاج سید ابوالحسن، مرحوم حاج سید جمال گلپایگانی، مرحوم آقای شاهرودی، مرحوم آقای خمینی، مرحوم آقای گلپایگانی، مرحوم آقای حجت و دیگران. همه این ها بزرگانند و ارزش عروه را درک کرده و بر آن حاشیه زده اند. اگر این اثر نزدشان ارزش نداشت که چنین کاری نمی کردند. همین حواشی گواهی و شهادت می دهد که عروه اهمیتی فوق العاده عالی دارد.

از چه زمانی شروع به این کار کرده اید؟

من حدود ۴۰ سال قبل در نجف این کار را آغاز کردم. آن وقت نمی توانستم مؤسسه بزنم. دیدم این حواشی چند فایده دارد. یکی این که تطور فقه را برای ما بیان می کند. یعنی نشان می دهد فقه هشتاد و نود سال قبل با فقه امروز چقدر فرق کرده. آن زمان اصول خیلی در فقه تأثیر نداشته. الان مبانی عوض شده. با این کار همه این ها مشخص می شود. این خیلی مهم است که افراد از تاریخ این مسئله آگاه باشند. نیز مختص فقه نیست. در تمام امورات چنین است. مثلاً در قضایای سیاسی. آقایی بود که روزنامه های هشتاد سال پیش ایران تا امروز را مطالعه می کرد. دیگران به من گفتند که این بیکار است. من گفتم: «نه، کسی که بخواهد در یک زمینه استاد شود و رأی دهد باید همین کار را کند. راهش همین است.» فقه هم یکی از علوم است که من تاریخ و تطورش را بیان کردم.

فایده دیگر این که این کار حوزه ها را به حرکتی علمی - فقهی وامی دارد. مثلاً شما که استاد هستید و متن عروه را درس می دهید، یک وقت یکی دو حاشیه در اختیارتان است و حتی آن ها را خوب می خوانید اما یک وقت ۴۱ حاشیه در اختیار دارید و می بینید هر کدام چه وجه و دلیلی برای خود دارد. در این صورت تسلط بسیار بیش تری خواهید داشت. استاد باید همه این ها را مطالعه کند. اگر همه این ها را مطالعه نکنند ممکن است در برابر شاگرد محصلش بماند و اشکال او را نتواند جواب دهد. پس مجبور است همه آن ها را مطالعه کند و همه وجوهی که آقایان در تعلیقاتشان به آن اشاره کرده اند را ببیند. نتیجه این می شود که قهرافقه در حوزه پخته می شود و جلا و ارزش پیدا می کند. چون مدرسین و محصلین با مراجعه به این اثر دقت بیش تری در فقه پیدا می کنند و بیش تر می توانند فقه را پرورش دهند و به ابعاد فقهی برسند. این خیلی مهم است. یعنی من با این کارم به حوزه و تطور فقه و فقه و فقهات خدمت کردم. من خودم چه بسا پیش آمده که مطالعه کردم و رأی یا دلیلی را برگزیدم. اما بعد که به حواشی مراجعه کردم دیدم فلان آقا یک دلیل، یک خط یا یک کلمه آورده و به مسئله ای اشاره کرده است. سپس از رأی خودم منصرف شدم. این خدمت به فقه و فقهات نیست؟ در مسائل سیاسی هم چنین است. کسی که یک رأی را نگاه کند و نظر دهد موفق تر است یا کسی که صد رأی سیاسی را بررسی کند؟ مسلماً کسی که آراء بیش تری را ببیند موفق تر، پیروز تر و روشن تر است.

این کار چند سال طول کشید؟

از زمانی که نجف بودم مباحثاتی داشتم و مشغول این کار شدم. این جا هم که آمدم به طور رسمی از حدود ده سال پیش شروع کردم. هنوز دو جلد دیگر از این کتاب مانده. الان سیزده جلدش چاپ شده است. تا حدود بیست روز دیگر هم چهارمین جلد منتشر می شود. بعد از جلد پانزدهم به سراغ ملحقات عروه می رویم.

ایشان از نظر معنویت و تقوایی چگونه بود؟

مقام تقوایی و معنوی ایشان در سطح خیلی بالا بود. بگذارید چند قضیه برایتان نقل کنم. سید یزدی اعتماد و توکلش به خدا و ائمه معصومین خیلی زیاد بود. آن قدر پاکدامن بود

که عشایر عرب اطراف نجف به ایشان خیلی احترام می گذاشتند. در سرگذشت ایشان آمده عرب‌ها که در نجف خدمت ایشان می رسیدند با خود کیسه می بردند، خاک‌های زیر پای ایشان را جمع و در کیسه می کردند و به محله و منطقه خودشان می بردند و به آن خاک‌ها قسم می خوردند. مضافاً بر این از ایشان به اب / پدر تعبیر می کردند. یعنی می گفتند پدر ما حاج سید کاظم یزدی است. این قدر ایشان در دل و قلب‌های انسان نفوذ کرده بود.

از این‌ها می توان فهمید چقدر در دل‌های آن‌ها نفوذ کرده بود. نفوذش هم به این دلیل بود که یک عالم وارسته، متواضع، اخلاقی و مؤدب بود و حال همه را درک می کرد. عرفیت در این جا هم خیلی دخیل است.

قضیه دیگری هم از توکل زیادش بر خدا و ائمه معصومین و امام زمان بگویم. آن زمان در حوزه‌های علمیه، که در رأسش نجف بود، مراجع و علما تقسیمی و شهریه‌ای به طلاب نمی دادند. چون مردم پول نداشتند. هر کس با پول شخصی خودش می رفت نجف درس بخواند. منتظر بود پدر، عمو، مادر یا کسی برایش چیزی بفرستد. آن وقت هم که مردم غذای آنچنانی نمی خوردند. یک نان بود و التماس دعا. بعضی وقت‌ها نان هم نبود. همین علما یک نان خشک کپک‌زده در گوشه مدرسه یا جایی پیدا می کردند، می شستند و می خوردند. آن وقت‌ها که پلومرغ و چلومرغ نبود. همین یک نان بود. در این شرایط که مردم فقیر بودند مرحوم حاج سید کاظم یزدی با توکل به خدا شروع به نان دادن کرد. روزی سه نان به هر فقیر می داد. طلبه‌ها هم که جزء فقیرها بودند. ضمناً شهریه را هم مرحوم حاج سید ابوالحسن برای طلبه‌ها درست کرد. البته ایشان بعد از حاج سید کاظم یزدی بود. یکی از بزرگان نجف برای من نقل می کرد که حاج سید کاظم یزدی روزی سه نان به افراد می داد. هر ماه پول نان صد لیره می شد. خیلی زیاد بود. یک سال نانواها آمدند پولشان را از مرحوم حاج سید کاظم یزدی بگیرند، ایشان گفت: «ندارم. بدهید. ان شاء الله ماه دیگر گیرم می آید می دهم». این ماه را دادند. ماه دیگر رفتند خدمت ایشان گفتند پول بده. حاج سید کاظم یزدی باز گفت: «ندارم، بدهید ان شاء الله به شما می دهم». این‌ها هم ناراحت شدند. ماه سوم رفتند به حاج سید کاظم گفتند که دیگر سه ماه شد، سیصد لیره می خواهیم. بدهید. ایشان گفت: «من ندارم. این جا می خواهید بدهید بدهید، می خواهید ندهید ندهید». نانواها می رسیدند ندهند. چون اگر نمی دادند مردم نانوایشان را آتش می زدند. چون آن وقت‌ها غیر از نان چیزی نبود. عرض کردم مثل حالا نبود که همه پلومرغ و چلومرغ می خوردند. آن وقت فقط یک نان بود. نهایتاً یک ماست یا خرما هم کنارش بود. ماه سوم مرحوم حاج سید کاظم یزدی فرمود: «اگر می خواهید بدهید می خواهید ندهید» بعد لباس و عمامه‌اش را پوشید و به مسجد سهله رفت که مشغول دعا و ثنا شود تا از این مشکل خلاصی یابد. خیلی بد است. به هزارها انسان من جمله طلبه‌ها دارد نان می دهد. اگر دیگر نتواند بدهد برایش خیلی بد می شود. مردم به او پدر می گفتند. مرحوم سید به چهار صد لیره نیاز داشت؛ سیصد لیره برای ماه‌های گذشته و صد لیره برای آه آینده. آبرویش در خطر بود. به هر حال به مسجد سهله رفت. وسط هفته بود. حال آن که چهارشنبه به مسجد سهله می روند. معلوم شد خبری است

مردم همه آماده شدند و به طرف مسجد سهله رفتند. مسجد سهله، که خیلی بزرگ است، پر از جمعیت شد. این که آن وقت پر از جمعیت شود خیلی مهم است. بعد نماز جماعت اقامه کردند. سپس یک عرب پلوه فقیر که کوله‌باری بر دوش داشت در صفوف نماز جماعت راه افتاد و گفت: «وین السید؟ / سید کجاست؟» مردم هم که به فقیر اعتنا نمی کنند. این قدر گفت که از تکرارش عاجز شدند و سید را نشان دادند. بعد او رفت و چهار صد لیره کف دست مرحوم حاج سید کاظم یزدی گذاشت و رفت.

این حکایت می کند که این آقا مضافاً بر مقام علمی، فقهی و اصولی و این که ذوقش عرفی است، تکیه و اعتمادش به خدا و اهل بیت و امیرالمؤمنین و امام زمان ست. «و من یتوکل علی الله فهو حسبه».



**اما چرا عروه بر شرایع، که به آن قرآن
الفقه می گفتند، مقدم شد؟ اولاً عروه
مسائل مورد ابتلائی جدیدی را مطرح کرد.
این یک مسئله است. دیگر این که ذوق
فقهی ایشان عرفی و به قول علما مسائل
ایشان اقرب الی القبول بود. یعنی هر کس
حرفش را می پسندید. ذوق عرفی در
توفیق یک عالم خیلی دخیل است. به این
دو جهت عروه جلو افتاد و ارزش پیدا کرد.**



نگاه اجتماعی ایشان چگونه بود؟



نقل است که روزی پسر ایشان گفت: «پولی تهیه کنی تا من به زیارت امام رضا بروم.» آن زمان موقعیت نجف و مشهد فرق می کرد. در ایران آب و هوای خوب و کیف و میوه بود ولی در نجف گرم و داغ میوه و غذایی نیست. وانگهی مردم آن وقت فقیر بودند. مثل حالا نبود که همه پول دار باشند و پلومرغ بخورند. مرحوم یزدی گفت: «این پولی که می خواهی با آن به مشهد بروی و آب و هوا و میوه بخوری، را به من بده تا به فقرا بدهم. این بهتر است تا این که تو برای زیارت به مشهد بروی. البته من به زیارت توهین نمی کنم. برو بالای پشت بام، متوجه مشهد شو و امام رضا را زیارت کن. این طور هم زیارت کرده‌ای و هم پولت را به چند فقیر بدیخت ندار داده‌ای.» این نگاه اجتماعی ایشان را نشان می دهد.

دیگر این که ایشان هر چه گیر می آورد خرج درست کردن کاروانسرا (به قول عرب‌ها خان) می کرد تا زواری که به نجف می آیند در خیابان‌ها و بازار و کوچه‌ها رها نباشند و جایی برای استراحت داشته باشند. به ساخت مدرسه و بازار هم اهتمام داشت. ایشان در کوفه چند بازار خیلی مهم درست کرد که وضع اقتصادی و تجارتي شهر را قوی کند. من بعضی از آن‌ها را دیده‌ام. ایشان در فکر این بود که وضع اقتصادی بلاد و مردم را خوب کند.

در کل سید یزدی خدمات اجتماعی شایانی داشت. کاملاً در امور اجتماعی وارد بود و ید طولایی داشت. فلذا بر تمام مراجع آن وقت برتری پیدا کرد. چون حس انسانی و انسان دوستی‌اش در خارج ظهور و بروز داشت. همین که خان و بازار درست می کردند نشان از این داشت. البته بعضی‌ها

برای روحانیت آورد، آبروی روحانیت را حفظ کرد و نگذاشت روحانیت شکست بخورد. با توجه به این مسائل می توانیم بگوییم او یک آدم سیاسی و وارد نبود؟ ایشان یک روحانی سیاسی، وارد و بیدار بود و بیداری‌اش بر اساس تقوا بود، نه مانند بعضی‌ها بر اساس مناصب دنیوی. شاهدش این که در یک زمان با سه جبهه می جنگید؛ در طرف آذربایجان با استعمار شوروی و مسکو، راجع به طرابلس با استعمار ایتالیایی که می خواست لیبی را بگیرد و در جنوب ایران و بصره هم با انگلیس‌ها. در زمان واحد با سه جبهه جنگید. کسی به این نکته توجه نمی کند که یک مرجع که سلاح ندارد و اسلحه‌ای در دستش نیست و فقط یک قدرت و مقام و ارزش مردمی دارد در زمان واحد با سه جبهه جنگید و به حسب ظاهر شکست نخورد. آخر بعضی وقت‌ها ممکن است اشخاص، چه روحانی و چه غیر روحانی، در یک جبهه شکست بخورند و از نظر سیاسی ارزششان کم شود اما ایشان اگر در این جبهه‌ها پیروز نشد هم شکست نخورد. برای تمام عشایر عرب نامه فرستاد که ایستادگی کنند. نامه‌های ایشان هست. به عرب‌های خوزستان و عشایر عرب در عراق نامه فرستاد و گفت که ایستادگی کنید، دفاع کنید، اسلام در خطر است، دین در خطر است، مواظب استقلالیت خودتان باشید و نگذارید امثال این‌ها مسلط شوند. آقای خامنه‌ای می گفت که من رفتم خوزستان. یکی از عرب‌های خیلی پیر خوزستان یک پرچم آورد که برای همان زمان حاج سید کاظم یزدی بود. یعنی زمانی که ایشان مردم را بسیج کرده بود تا ضد استعمار انگلیس قیام کنند. این واقعاً خیلی مهم است که یک مرجع که دستش خالی است، سلاح ندارد و قدرت سلاحی‌اش هیچ است وارد این معارک عجیب و غریب و ضد معرکه‌های صلیبی شود. آیا می شود بگوییم ایشان یک آدم غیرسیاسی بود؟

حاج سید کاظم یزدی وارد این معرکه‌ها شد و تا اندازه‌ای پیروز شد و شخصیت روحانیت را حفظ کرد. اگر خدای نکرده ایشان در یکی از این جبهه‌ها سقوط می کرد شاید انقلاب ایران هم رخ نمی داد. تمام قدرت‌هایی که روحانیون در بلاد دارند دنباله‌رو همان قدرتی است که مرحوم حاج سید کاظم یزدی برای روحانیت کسب کرد. البته بعد از او حاج سید حسن هم در این مسئله دخیل است. گرچه حاج سید حسن از مشروطه‌ای‌ها بود. کاری با این مسئله ندارم. چون راجع به شخصیت ایشان صحبت نمی کنم. در کل ایشان هم به روحانیت خیلی ارزش داد و آبرو و ارزش روحانیت را حفظ کرد. در کل مشروطیت بحث خیلی طولیل و عریضی است. مسئله جنگ ایتالیا با لیبی و طرابلس هم یک بحث جداگانه است. آدم که به تاریخش نگاه کنی می بیند تاریخ خیلی عجیب و غریبی دارد. جنگ شوروی با آذربایجان هم ابعاد زیادی دارد. با این جزئیات کاری ندارم. فقط می خواهم از شخصیت سیاسی ایشان دفاع کنم تا در تاریخ ثبت شود. اگر چه ثبت شده که ایشان یک مرجع آگاه بود و مرجعیت مفت به دستش نرسید. بعد از این قضایا هم مرجعیت به لطف الهی برایش ماند. با دست خالی چنین کارهایی کرد. از دیگر سو بسیار محتاط بود و بیهوده به میدان نمی آمد. مبنایش این بود که به بلاد آرامش دهد و آن را از هیاهو دور کند اما لازم دید وارد این معرکه‌ها شود. این نشان می دهد او مؤید من عند الله بود. اگر نه یک آدم عادی نمی تواند این طور پیروزی را به دست بیاورد و بر امور مسلط باشد.



از نظر سیاسی مرحوم سید یزدی چه جایگاه و بینشی داشت؟

همان طور که می دانید در گذشته سیاست و دولت ایران زیر نظر مراجع نجف اداره می شد. مراجع نجف هم غالباً ایرانی بودند. مرحوم آخوند که فوت کرد، سید یزدی مرجعیت را به دست گرفت و ایران را آرام کرد. نهایتاً این پیروزی را

پرونده‌ای در بزرگداشت سید محمد کاظم یزدی؛ صاحب عروه الوثقی

حجت الاسلام والمسلمین سید محمد طباطبایی به دلیل مخالفتش با مشروطه تهدید می‌شد

حجت الاسلام والمسلمین سید محمد طباطبایی، نوه پسر مرحوم صاحب عروه و تولیت کتابخانه محقق طباطبایی در گفت‌وگو با حریم امام، ضمن معرفی کتابخانه و ارائه گزارشی از مهمترین اقداماتی که تاکنون در مورد احیاء آثار ایشان صورت گرفته، به معرفی شخصیت علمی، معنوی و سیاسی مرحوم صاحب عروه پرداخته است.

مناقب‌امیر المؤمنین علیه‌السلام یا رویکرد مخالفان با این مناقب بوده‌است در میان همه متون این کتابخانه نشانه‌گذاری شده‌است. همچنین مطالب مهم، جالی را مشخص می‌کرد و اگر سند یک روایت اشکالی داشت تصحیح می‌نمود. نکته آخر برافزوده‌هایی بود که ایشان در معرفی منابع شرح حال مؤلف کتب و نیز معرفی نسخ خطی متون در آغاز کتاب‌های نوشتند. بنده با این که در آن زمان سن و سالم کم بود، یادم است وقتی ایشان یک کتاب می‌خردند آیه‌الله استادی، و حاج آقا موسی زنجانی دام ظلّه، و بعضی اهل فن به منزل ما تشریف می‌آوردند و پدرم آن کتاب‌ها را به ایشان معرفی می‌کرد.

وقتی پدرم در سال ۷۴ فوت می‌کند و با همت جناب حجة الاسلام والمسلمین سید جواد شهرستانی نماینده حضرت آیه الله سیستانی دام ظلّه که می‌بیند واقعاً حیف است این کتابخانه به صورت خصوصی باقی بماند و خوب است به عنوان کتابخانه‌ای عمومی یک جا مستقر شود تا علاقه‌مندان، محققین، کسانی که در کار تصحیح متون کهن هستند و آن‌ها که با نسخه‌های خطی سروکار دارند از آن بهره ببرند تقریباً یک سال بعد از فوت ایشان با عنوان «کتابخانه محقق طباطبایی» به صورت کتابخانه عمومی درمی‌آید. البته یک کتابخانه صرف نیست؛ یک مؤسسه است. لذا بعداً این نهاد را با عنوان بنیاد محقق طباطبایی ثبت کردیم. در کنار کارهای کتابخانه کارهای پژوهشی انجام می‌دهیم. تا الان هم چند کتاب چاپ کرده‌ایم که الحمدلله مورد توجه دانش‌دوستان واقع شده است. برخی آثار این شهر آشوب در این بنیاد تحقیق تازه شد. یکی دو تا از کتاب‌های دیگری که منتشر کردیم هم کتاب سال حوزه و کتاب سال جمهوری اسلامی شد. اخیراً هم یک صحیفه سجاده‌به صورت فاکسیمیل چاپ کردیم که به خط علی بن ابراهیم کفعمی است. از آن هم در موارد متعدد تقدیر شد و الحمدلله کار خیلی خوبی بود.

است. اسناد یک یک خوانده می‌شوند و به صورت فنی فهرست می‌شوند تا برای محققان مسائل فقهی یا اجتماعی و تاریخی قابل استفاده شود. در کنگره‌ای که دو سال پیش برای بزرگداشت مرحوم سید قم برگزار شد خدمت بر گزار کنندگان کنگره عرضه کردیم و با گروهی از فهرستگران که ترتیب دادیم هزار سند را که آماده انتشار کردیم تا در آثار کنگره قرار دهند که متأسفانه به خاطر محدودیت‌هایشان منتشر نکردند.

کتابخانه را معرفی بفرمایید. پیدایش، هدف و رویکرد کاری‌اش به چه سمتی است؟

مرحوم والد ما محقق و کتاب‌شناس بود. ایشان به دلیل بُعد کاری‌اش و علاقه‌ای که به این حوزه داشت در حد توان انتشار آثار اسلامی را دنبال می‌کرد و در سفرهای زیادی که داشت، کتابهای ارزشمندی را گرد آورد و راه آورد سفرش را در اختیار محققان قرار می‌داد. لذا در آن روزگار که وسایل ارتباطی اندک بود و این همه فعالیت‌های پخش کتاب نبود، این تلاش بسیار مؤثر بود و بسیاری از محققان کتابهای تازه و مهم را در کتابخانه شخصی و منتدای ایشان که محل اجتماع اهل تحقیق و پژوهش بود دنبال می‌کردند. در دوره‌ای ایشان متن‌هایی را از روی نسخه‌های خطی استنساخ می‌کرد و بعدها که امکان عکسبرداری و میکروفیلم نسخ فراهم شد نسخه‌های عکسی مهمی هم از میان آنچه در کتابخانه‌های خطی دنیا دیده بود فراهم می‌کرد و هم برای تحقیق شخصی خود استفاده می‌نمود و هم برای تصحیح متن و انتشار، به محققان دیگر می‌سپرد. هم اکنون می‌توان در کتابخانه ایشان هم در حاشیه کتب چاپی و هم نسخه عکسی، حواشی ایشان را ملاحظه کرد. ایشان به همان روش صاحب عبقات، نکات مهم کتاب و آنچه منبعی در مسیر پژوهشی‌اش بود همه را در صفحات آغازین کتاب مشخص می‌کرد. لذا آنچه مربوط به تاریخ تشیع و خصوصاً فضائل اهل بیت علیهم السلام و بالأخص

در زمان ایشان به کتابخانه مدرسه افزوده شد. مرحوم علامه سید محمدصادق بحر العلوم در گزارشی که از کتابخانه‌های نجف اشرف نوشته است آن را کتابخانه‌ای بسیار غنی معرفی کرده است خصوصاً در منابع تاریخی، و نوشته است که سید محمد در استنساخ کتب نیز بسیار جدیت داشته است. اما مرحوم والد در این هنگام متوجه تأسیس کتابخانه امیر المؤمنین علیه السلام توسط علامه امینی می‌شود. لذا برای این که کار موازی انجام نشود، توسعه کتابخانه مدرسه را متوقف می‌کند و بقیه تلاشش را در توسعه کتابخانه امیر المؤمنین و خدمت به علامه امینی مصروف می‌دارد.

ایشان تقریباً ۲۵ سال از عمرش را با علامه امینی بود. از محصولات این همکاری کتابخانه‌ای است که بزرگترین کتابخانه نجف بوده و هست و ذخایر بسیار ارزشمندی دارد.

جای خوشحالی است که مجموعه اسنادی که از مرحوم سید باقی مانده است بسیار بزرگ است. یعنی ما نمی‌شناسیم از هیچ مرجعی از مراجع گذشته، این همه سند یکجا باقی مانده باشد. مرحوم پدرم در جمع‌آوری و نگهداری از این اسناد زحمت بسیار کشیده است. این اسناد شامل مکاتبات فقهی و استفتاءات و اسناد مالی و چگونگی مصارف وجوهات و جایجایی مبالغ از ممالک دیگر و مصارف عام المنفعه آن روزگار، همچنین اسناد سیاسی و اجتماعی است که از اقصی نقاط شهرهای اسلامی برای سید مکاتبه می‌شده است که بخش عمده آن مربوط به حوادث مشروطه و بخشی هم مکاتبات عشایر عراق و برخی صاحب منصبان عثمانی آن روزگار است که مربوط به مقابله با هجوم انگلیسی‌ها به خاک عراق است. این اسناد همگی پر از خاک و سنگریزه در کیسه‌های کوچکی بود که برخی از آنها را مرحوم والد مرتب کرده بودند و در پاکت‌هایی دسته‌بندی کرده بودند و قسمت زیادی از آنها نیز مانده بود که ما همه را مرتب کردیم و اکنون در حال فهرست‌نویسی و نمایه

ابتدا بفرمایید چه نسبتی با مرحوم آیت‌الله العظمی سید محمد کاظم یزدی معروف به صاحب «عروه الوثقی» دارید؟

مرحوم پدرم، حاج سید عبدالعزیز طباطبایی، کتاب‌شناس و محقق برجسته‌ای بود که تقریباً بیست سال پیش از دنیا رفت. ایشان از طرف مادری و پدری به سید منتسب بود. از طرف مادرش نوه پسر و پدرش نوه دختری سید بود. ایشان از ابتدا با کناره گیری از خانواده و سخت‌کوشی در حجره‌ای در مدرسه سید در نجف اشرف زندگی کرد و بعدها با جدیت در کار و تحصیل و کسب کمالات، تولیت مدرسه سید را نیز بر عهده گرفت تا زمانی که با روی کار آمدن صدام و تغییر اوضاع عراق مجبور به مهاجرت به ایران شد. ایشان در ایران نیز به میراث علمی سید اهتمام زیادی داشت. اسناد و اطلاعات زیادی را از خاندان سید و درباره سید جمع‌آوری کرده بود و یادداشت‌هایی درباره زندگی سید و حیات فکری و اجتماعی و نقش ایشان در مسائل مهم روزگارش که تسلط انگلیسی‌ها بر عراق و معضلات مشروطه‌خواهی در ایران بود نوشت و امید داشت که با تکمیل آن، در آینده کتابی جامع درباره سید بنویسد که اشتغال به آثار تألیفی دیگر مجال این کار را نداد.

برخی از این یادداشت‌ها را ایشان در اختیار مرحوم علی ابوالحسنی (منذر) گذاشت تا در تألیف کتاب مستقلاً که درباره مرحوم سید در دست داشت از آنها بهره گیرد. کتاب مرحوم ابوالحسنی با نام «فرائر از روش آزمون و خطا» از سوی مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران در تهران منتشر شد و نسبت به کتاب‌هایی که پیش از آن درباره سید منتشر شده بود کتاب حجیم‌تر و پرمحتوای‌تری بود. آقای ابوالحسنی در مقدمه هم اشاره می‌کند که بیش‌تر اسناد، نامه‌ها و مطالب تاریخی ذکر شده در این کتاب را مدیون مرحوم سید عبدالعزیز بوده‌است.

مرحوم والد ما اهتمام داشت که کتابخانه مدرسه سید را غنی کند و توسعه بدهد. مقدار کتاب زیادی





مجموعه آثار و تألیفاتی که در باره مرحوم سید نوشته شده چقدر است؟

بیش تر چه جنبه‌هایی را دنبال کرده‌اند؟

هر چند نسبت به آنچه بایسته است و شایسته کار جامعی انجام نشده است اما در باره ایشان کتاب‌های متنوعی نوشته شده که هر کدام از جنبه‌ای اهمیت دارد. ولی شاخص‌ترینش، که در چند سال اخیر منتشر و مورد توجه واقع شده، دو کتاب است؛ یکی کتاب کامل سلمان الجبوری است. ایشان از محققین مشهور کشور عراق است و آثار زیادی منتشر کرده. دیگری هم کار مرحوم ابوالحسنی (منذر) به اسم «فرائد از روش آزمون و خطا» است که درباره‌اش صحبت کردیم. مؤلفین این کتاب‌ها متفاوتند و هر کدام از یک بُعد به مرحوم سید توجه کرده‌اند. البته هر کدام جای تقدیر دارد. کامل سلمان الجبوری روحانی و شخصیتی حوزوی نیست و طبیعتاً به مسائل فقهی و اصولی کم‌تر توجه کرده؛ ایشان به بُعد اجتماعی سید توجه کرده و به‌خصوص به قضایای عراق توجه کرده و اگر مسائل مشروطه ایران را خوب تحلیل نمی‌کند اما عشایر عراق را خوب می‌شناسد و اطلاعات خوبی را در کتابش درباره آشوبهای آن دوره در مقابله با هجوم نیروهای انگلیسی و روابط حکام عثمانی ارائه کرده است. آن زمان سید فتوای جهاد می‌دهد و پسر بزرگش، سید محمد که متولی مدرسه بود، در اردوگاه مجاهدان از دنیا می‌رود. کامل سلمان الجبوری از این طرف و آن طرف اسنادی جمع می‌کند که نقش مرجعیت را در ساختار اجتماعی-سیاسی عراق و جهان تشیع نشان دهد و روی تأثیر گسترده مرجعیت و روحانیت تمرکز کرده است. مرجعیت سید هم از این جهت بسیار مهم بوده است چرا که می‌توان آن را اولین مرجعیتی دانست که از جهت جغرافیایی بسیار گسترده و بین المللی بوده است. وفور مکاتبات با ایشان از هندوستان و افغانستان گرفته تا قفقاز و شام و حجاز و بالأخص ایران، بسیار چشمگیر است.

حتی آقای دکتر شفیعی کدکنی می‌گوید: «پدران من که در خراسان بودند مقلد سید بودند و عموم خراسانی‌ها مقلد سید بودند. با این که آخوند خراسانی با مرحوم سید هم‌عصر بود و چون خراسانی بود باید خراسانی‌ها به او تمایل داشته باشند» به هر حال این کتاب وضعیت و نفوذ مرجعیت را حکایت می‌کند و نامه‌ها و اسنادی که نقش انگلیس را در به هم ریختن عراق ترسیم می‌کند نشان می‌دهد.

مرحوم آقای ابوالحسنی هم مدتی با مرحوم والد محشور بود و می‌آمد و می‌رفت. کارهای ایشان نشان می‌دهد مورخ خوبی است. ایشان این نامه‌ها را منعکس می‌کند. همین طور مسئله مشروطه را، که مهم‌ترین بُعد سیاسی اجتماعی زمانه مرحوم سید است، به خوبی منعکس می‌کند. البته ایشان تلاش می‌کند که رأی سید را با مرحوم شیخ فضل الله نوری همسو کند. به این دلیل می‌گویم خوب کار کرده، که یک عده نسبت به سید معرضند. بارها می‌شنیدم از پدرم راجع به سید سؤال می‌کردند و او می‌گفت که سید از اول دیدگاه معارض با مشروطه نداشت. اصلاً نمی‌خواست در این مسئله وارد شود. منتها آن قدر تحریک‌ش کردند که موضع خود را اعلام کرد. عده‌ای هستند که تاریخ مشروطیت را نوشته و به سید حمله کرده‌اند. تاریخ مشروطه عموماً توسط مشروطه‌خواهان نوشته شده است و معلوم است که موضع سید را چگونه ارائه می‌دهند. اسناد و رسائل زیادی که مخالفان مشروطیت نوشته‌اند از علمای آذربایجان و دیگر مناطق موجود است و غرض ورزی‌هایی که مشروطه‌خواهان با سید کرده‌اند از مطالعه این اسناد آشکار می‌شود. چون مرجعیت در ایران از آن سید بود و مؤمنین برای جانبداری مشروطه منتظر رأی سید بودند و کار مشروطه‌خواهان بی تأیید او به سختی می‌توانست پیش برود.

نمی‌توانستند سکوتش را تحمل کنند و می‌خواستند

هر طور شده رضایتش را جلب کنند و او را به وسط میدان بکشانند. اما چون سکوت کرد و قبول نکرد ورود پیدا کند او را معارض قرار دادند و به عنوان طرفدار استبداد معرفی کردند. مرحوم آقای منذر این موضوع را به خوبی در کتابش منعکس کرده و حکایت‌های خیلی جالبی دارد. به این لحاظ تقریباً تصویر خوبی از سید در این کتاب منعکس می‌شود.



چرا سید از بُعد فقهی و اصولی این قدر مورد توجه است؟

به تعبیر بزرگان در فقه کتابی مانند کتاب ایشان «عروه الوثقی» از حیث ایجاز همراه با استحکام نوشته نشده. مثلاً حاج شیخ عباس قمی این کتاب را به فارسی ترجمه نموده و به اسم «غایه القصوی» چاپ می‌کند و می‌گوید: «من به یاد ندارم که چنین رساله‌ای در شیعه تألیف شده باشد.» نیز مرحوم حاج شیخ محمدتقی آملی که «مصباح‌الهدی» را در شرح



در باره ایشان کتاب‌های متنوعی نوشته شده که هر کدام از جنبه‌ای اهمیت دارد.

ولی شاخص‌ترینش، دو کتاب است؛ یکی کتاب کامل سلمان الجبوری است. کامل

سلمان الجبوری روحانی و شخصیتی

حوزوی نیست و طبیعتاً به مسائل فقهی

و اصولی کم‌تر توجه کرده؛ ایشان به بُعد

اجتماعی سید توجه کرده و به‌خصوص

به قضایای عراق توجه کرده و اگر مسائل

مشروطه ایران را خوب تحلیل نمی‌کند اما

عشایر عراق را خوب می‌شناسد و اطلاعات

خوبی را در کتابش درباره آشوب‌های آن

دوره در مقابله با هجوم نیروهای انگلیسی

و روابط حکام عثمانی ارائه کرده است.

آن زمان سید فتوای جهاد می‌دهد و پسر

بزرگش، سید محمد که متولی مدرسه بود،

در اردوگاه مجاهدان از دنیا می‌رود. کامل

سلمان الجبوری از این طرف و آن طرف

اسنادی جمع می‌کند که نقش مرجعیت را

در ساختار اجتماعی-سیاسی عراق و جهان

تشیع نشان دهد و روی تأثیر گسترده

مرجعیت و روحانیت تمرکز کرده است.



بهرتر است از ابتدای زندگی ایشان شروع کنیم. چون در تکون شخصیتی یک شخص، مهم است ببینیم اصلاً از کجا شروع کرده و در چه شرایطی بوده که به این جا رسیده. آنچه بدهاها به نظر می‌رسد این است که ایشان در یک محیط روحانی و شرایطی برایش مهیا بوده که توانسته درس روحانیت بخواند و بعد به مراحل بالا برسد. اما جالب است بدانید ایشان در روستایی اطراف یزد بنام کسنویه متولد شده و پدرش هم کشاورزی متدین، دین‌دار و مخلص بوده است. پدرش از خدا خواسته بود که به پسر توفیق دهد تا از علما شود اما وضع مالی بسیار بدی داشت. تا این که وقتی مرحوم سید دو سالش بوده ظاهراً پدرش از بالای درخت می‌افتد و از دنیا می‌رود. بنابراین ایشان آن قیمومیت پدر، که برای فرزند خیلی مهم است، را از بچگی حس نکرده است. بعد که قدری بزرگ‌تر می‌شود و نیت تحصیل می‌کند به مدرسه دومنار در

نقطه عطف است. آن زمان حوزه اصفهان آباد بود، مدرسین بنامی داشت و طلبه‌ها از اطراف و اکناف ایران می‌آمدند که درس بخوانند. ایشان در درس مهم شیخ محمدباقر نجفی، شرکت می‌کند. شیخ محمدباقر پسر حاج شیخ محمدتقی نجفی اصفهانی، صاحب «هدایه المسترشدين» حاشیه مشهور معالم است و پدر آقاجنحی و حاج آقا نورالله معروف. حتی چند تن از فحول مانند میرزای قمی هم درس ایشان را درک کردند. مرحوم سید در کمال فقر و ظاهری آشفته در درس حاضر شده و سنش نسبت به دیگر شاگردان کمتر بوده است. مرحوم آقا کمال طباطبایی، دایی پدر بنده، این را از خود سید شنیده که برای کسی تعریف کرده است- سید با آن وضعیت در آخرین صف نشسته و مرحوم آقاجنحی درس را تقریر می‌کرده که ایشان بلند می‌شود و اشکال می‌گیرد. بزرگ‌ترا که کنارش بودند اجازه نمی‌دهند و او را می‌نشانند که جای صحبت تو نیست. وقتی می‌خواست بلند شود و اشکال کند اصلاً نمی‌گذاشتند بلند شود و اشکالش را مطرح کند. چون می‌دیدند به ظاهر یک بچه روستایی است. دفعه چهارم که تلاش می‌کند اشکال کند، استاد متوجه می‌شود کسی انتهای جمع حرفی برای گفتن دارد. می‌گوید بگذارید ببینیم چه می‌گوید. سید شقوق مختلف مدعی استاد را ذکر می‌کند و همه شقوق را یک یک ابطال می‌کند. استاد لختی سکوت می‌کند و به فکر می‌رود و سپس می‌گوید: جوابی ندارم و از منبر پایین می‌آید. بعد آقا نجفی از او می‌پرسد که چه کسی هستی و از کجا آمده‌ای؟ او هم می‌گوید از یزد آمده‌ام و در کاروانسرای جا گرفته‌ام. آقا نجفی هم می‌گوید که دیگر نمی‌خواهد به آن جا بروی. ایشان در جایی که برای طلاب تهیه کرده بود، یک جای مناسب به سید می‌دهد و به تربیت سید توجه می‌کند. سید آنچنان که از او نقل شده بیشترین استفاده را از محضر آقا محمدباقر نجفی در اصفهان برده است و در اصفهان می‌ماند و بعد از کسب مراحل تحصیلات، به تدریس در اصفهان اشتغال داشته است. آقاجنحی، پسر استادش نیز همدرس و همبحث صمیمی او تا سالها بعد در نجف اشرف همواره همراه او بوده است. ایشان به مشهود هم رفته و دوره‌ای را در آنجا تحصیل کرده و ریاضیات و هیئت و نجوم خوانده است.

سید خیلی علاقه‌مند بود که محضر شیخ انصاری را درک کند. چون کتاب شیخ انصاری را می‌خواند و مباحثه می‌کرد. این را هم در باره فقرش بگویم که نقل شده حتی نمی‌توانست کتاب رسائل را بخرد. پس صفحه به صفحه این کتاب و درسی که قرار بود فردا بخواند را می‌نوشت. فردا درس می‌گرفت و دوباره روز بعد چون متن را نداشت و دچار همین مشکل بود، دوباره پارای دیگر از کتاب را می‌نوشت. بعد این‌ها همه روی هم شد تمام کتاب. مرحوم والد می‌گفت: «این کتاب تا مدت‌ها نزد من در نجف بود. بعد شخصی به من گفت: این کتاب را به من امانت دهید تا آن را ببینم. کتاب را برد و دیگر نیاورد و ما ز نجف به ایران آمدم و خبر نداریم آن کتاب چه شد.» به هر حال سید خیلی دوست داشت محضر شیخ انصاری را درک کند. چون آوازه شیخ به اقصی نقاط ایران و جاهای دیگر رسیده بود. منتها به دلیل نداشتن تمکن مالی نمی‌توانست راهی عراق شود. استادش فهمید که خیلی دوست دارد به محضر شیخ انصاری برود. پس او را با پسرش راهی می‌کند. سال ۱۲۸۱ قمری راه می‌افتند که به نجف بروند و محضر شیخ انصاری را درک کنند. اما به کرند کرمانشاه که می‌رسند خبر می‌رسد شیخ انصاری از دنیا رفت. کام مرحوم سید، که سال‌ها مشتاق بود به نجف بیاید و محضر شیخ را درک کند، خیلی تلخ می‌شود.

وقتی به نجف می‌رسد تقریباً یک فقیه مجتهد است. در محضر میرزای شیرازی، میرزای بزرگ صاحب فتوای تنباکو، شیخ راضی نجفی و میرزا مهدی کاشف‌الغطاء شاگردی می‌کند. علمای نجف آن زمان

یزد می‌رود که از کسنویه تا شهر چند کیلومتر فاصله داشته. جالب این که ایشان حتی کفشی نداشت تا پایش کند و مرکبی هم نداشت. با پای برهنه و پیاده صبح زود راه می‌افتاد. نقل شده یکی از کسبه دلش به حال این پسر می‌سوزد و یک جفت کفش نو برایش می‌خرد. فردا سید آن کفش را به کاسب برمی‌گرداند و می‌گوید: «من این کفش را نمی‌خواهم.» آن شخص می‌گوید: «برای چه نمی‌خواهی؟» می‌گوید: «برای این که من در راه، الفیه ابن‌مالک را حفظ می‌کنم. وقتی کفش شما را می‌پوشم حواسم به این است که کفشم چقدر نواست. بعد هم که به نزدیکی مغازه شما می‌رسم به دلیل محبتی که به من کرده‌اید باید حواسم را جمع کنم که تا به شما رسیدم سلام کنم. و رشته افکارم به هم می‌خورد. به این دلیل من از این کفش صرف نظر می‌کنم.» کاسب به او می‌گوید: «منی خواهد به من سلام کنی.»

به هر ترتیب مقدمات را در یزد تمام می‌کند و عازم اصفهان می‌شود. اصفهان در زندگی سید یک

عروه الوثقی نوشته از متن فقهی این کتاب تعریف می‌کند. با این خصوصیت، این کتاب بر دو مسند نشست. اولاً مبنای دروس خارج شد و تا به امروز همین روال ادامه دارد. ثانیاً مجتهدین حواشی بسیار زیادی بر آن نوشتند و همچنان نیز حاشیه بر عروه الوثقی به لحاظی عنوان اجتهاد است.

متأسفانه راجع به ابعاد فقهی و اصولی ایشان هنوز کتابی در خور و شایسته نوشته نشده.



چرا نمی‌خواهید به جبران این نقیصه بپردازید؟

قدری کار فنی است. کسی می‌تواند راجع به این مسئله اظهار نظر کند که سال‌ها در فقه و اصول کار کرده باشد و بتواند حق مطلب را ادا کند. این سخت است. عموماً بیش‌تر کتاب‌هایی که نوشته شده شرح حال زندگی ایشان است.



شالوده‌های مهمی که در شکل‌گیری شخصیت مرحوم سید دخیل بود چیست؟

را درک می کند. بعد از هجرت میرزای شیرازی به سامراء، حلقه درسی در نجف تشکیل می دهد و کم کم شاگردانش زیاد می شوند. بعد هم به مرجعیت می رسد. هم اعلمیت او در افواه خاص و عام بوده و هم زهد او مثال زدنی بود. در جهان تشیع مقبولیت تمام می یابد و بعدها در حدود ده سال آخر حیاتش تقریباً بدون معارض، مرجع علی الاطلاق جهان تشیع بود.



از سیره مرحوم سید بگویند.

در حکایاتی که از علما نقل می شود حکایت زهد و ورع و تقوای ایشان بسیار است. شیخ محمد هادی خیاط در نجف عبا و قبا می دوخت. ایشان جد همین آقایان شیخ خانی است که امروزه در مشهد به همین حرفه مشغولند. ایشان یک عبا برای سید دوخته بود و می دید که سید وقتی راه می رود یک طرف عبا را در مشتش جمع می کند و می رود. می گوید از سید پرسیدم چرا چنین عبا را توی مشتت جمع می کنی؟ سید گفت: سالها عبا من یک طرف اصلاً نداشت. من برای اینکه کسی متوجه نشود، کنار عبا را اینطور جمع می کردم. الآن همین کار را می کنم که فقرم را فراموش نکنم و خودم را گم نکنم.

شبیه این حکایتی است که مرحوم والد می فرمود که: «من از آقای مرعشی نجفی شنیدم که می گفت: من بچه بودم که با پدرم پیش مرحوم سید یزدی رفتم. دیدم یک قابلمه خیلی سیاه روی طاقچه است. این قدر کهنه بود که اصلاً ارزش نگهداری نداشت. به پدرم می گفتم: بابا این چیست؟ پدرم هم می گفت: زشت است، محضر سید نشستیم، هیچ چیز نگو. سید متوجه شد که من یک سؤال دارم. گفت: این بچه چه می گوید؟ پدرم گفت: می گوید این قابلمه سیاه چیست. بعد سید گفت: بگذار برایش بگویم که خیالش راحت شود. من زمانی که اصفهان بودم هیچ چیز گیر نمی آمد بخورم. یعنی در یک هفته هیچ غذایی گیر نمی آمد و گشنگی می کشیدم. کاسبی در اصفهان دلش برای من سوخت و گفت که من هفته ای دو سیر گوشت به تو می دهم. قرار شد پنجشنبه هر هفته دو سیر گوشت به من بدهد. من همان را داشتم. یعنی حتی سیب زمینی و نخود یا چیز دیگری هم نداشتم که با این گوشت بار بگذارم. ولی برایم خیلی مغتمم بود. آن گوشت را در همین قابلمه می پختم. الآن نمی خواهم خودم را گم کنم. این را بالای حجره و جلوی چشمم گذاشتم که یادم باشد تو همان کاظمی هستی که طول هفته چیزی نداشتی بخوری.»

گرسنگی همراه با مناعت طبع سلوک بزرگان است. مناعت طبع ایشان را می توان در کلمات قصار ایشان که مرحوم شیخ محمد حسین کاشف الغطاء جمع آوری و تدوین و چاپ کرده است مشاهده کرد که در موارد متعدد سفارش به مناعت طبع و تأکید بر عدم اظهار احتیاج به غیر خالق کرده است.



مرحوم سید یزدی مخالفینی داشت که علی رغم جایگاهش به ایشان متعرض می شدند و هجمه وارد می کردند. آیا این مخالفت ها صرفاً به دلایل سیاسی از جمله همراه نشدن ایشان با مشروطه بود یا دلایل دیگری نیز داشت؟ ضمناً بفرمایید عمده مخالفت ها چه و از طرف چه کسانی بود؟

جریان مشروطه واقعاً باعث دودستگی شدیدی شد. خیلی ها معتقدند آن دودستگی که بین اطرافیان سید و آخوند بود شدیدتر از چیزی بود که بین خود مراجع وجود داشت. احترامی که آخوند برای سید قائل بوده است بسیار بود. ایشان از مرحوم سید همیشه با لفظ «آقا» یاد می کرده است. اما گاهی اطرافیان تند هستند و رعایت برخی مسائل را نمی کنند. آن زمان شهرت سید در دنیای تشیع پیچیده بود. پس برای این ها گران تمام می شد که سید تأییدشان نکند یا سکوت کند. اما فضائل علمی و اخلاقی سید هم چشم بسیاری را پر کرده بود. خیلی جالب است مثلاً مرحوم

آقا ضیاء عراقی از علمای مشهور شاگرد آخوند است ولی به سید تمایل دارد. حاج آقا موسی زنجانی هم در کتاب «جرعه ای از دریا» از والد ما نقل می کند که می گوید: «از آقا ضیاء سؤال کردم: اعلی کیست؟ ایشان گفت: اعلی سید محمد کاظم یزدی است.» آقا ضیاء مدتی شاگرد آخوند بود و بعد در ماجرای مشروطیت جانب آخوند را گرفت.

ماجرای دیگری هم هست که جو آن زمان نجف را نشان می دهد؛ زمانی پانصد تومان به دست آقا ضیاء عراقی می رسد. وجه زیادی بود. ایشان با توجه به وضعیت مالی آن زمان حوزه و حوزویان به این پول نیاز شدید داشته. ولی شخصی که پول را فرستاده بود مشروط کرده بود شما فقط آن وقتی اجازه تصرف دارید که سید اجازه دهد. ایشان مرحوم حاج میرزا علی یثربی را واسطه قرار می دهد که این را به سید بگوید. به او می گوید: «من را نزد سید ببر و طوری این اجازه را بگیر.» سید خیلی اهل شنا بود. معروف بود که در شط کوفه که بسیار مواج بوده شنا می کرد، تادور دست می رفت و برمی گشت. این ها می روند کنار



جدا ی از ویژگی های معماری و بنای مدرسه سید، این مدرسه از جهت تاریخ حوزه نجف نیز اهمیت دارد. مدرسه ای بزرگ که شخصیت های برجسته ای در یکصد سال اخیر در آن حضور داشته اند. مانند شیخ عباس قمی و شیخ محمد حسین کاشف الغطاء و شیخ محمد تقی آل راضی و شیخ عبدالکریم زنجانی تا مراجعی همچون سید محسن حکیم و سید ابوالقاسم خویی و سید علی سیستانی و وحید خراسانی. شخصیت های برجسته ای همچون علامه امینی و مرحوم سید علی بهشتی، مرحوم شیخ محمد تقی بهجت، سید عبدالکریم کشمیری و شیخ مرتضی طالقانی عارف مشهور، شیخ محمد تقی جعفری، میرزا حسن یزدی، سید اسد الله مدنی و بسیاری دیگر. از این جهت تاریخ مهمی دارد این مدرسه و می توان گفت لب حوزه نجف است.



ساحل می ایستند تا سید برمی گردد. مرحوم حاج میرزا علی یثربی به شکلی برای ایشان توضیح می دهد که این پول برای آقا ضیاء است و چنین و چنان. ایشان به پیش کارش دستور می دهد که قلمدان بیاورد تا اجازه را همان جا بنویسد. حال آن که آقا ضیاء جزء مشروطه خواه ها و مخالفین بوده است. آن جا آقا ضیاء عراقی بسیار تحت تأثیر قرار می گیرد و دست سید را می بوسد و اظهار می کند: «کاش ما بیش تر شما را درک می کردیم. خدا بگویم این مشروطه را چه کار کند که باعث این وضع شد.»



ظاهراً به آقا سید ضیاء عراقی هم هجمه هایی وارد می شود.

حتماً ولی سیده دلیل مخالفتش با مشروطه تهدید هم می شود. این سندی را که آقای ابوالحسنی هم منتشر کرد ببینید که روی آن طپانچه را نقاشی کرده اند. چطور سید را تهدید به قتل کرده اند. حتی یکی از سیاسیون نجف آن زمان با طپانچه وارد خانه سید می شود که او را بزند که دیگران حائل می شوند. نقل شده یک بار ایشان در حرم امیرالمؤمنین نماز

می خواند که از روی دشمنی از پشت آتش در گردن ایشان انداختند. ببینید کسی که این همه زحمت کشیده است از طرف بعضی سیاسیون طرفدار به قول مرحوم سید «مشروطه موهومه» چقدر آزار و اذیت شده. حکایت هایی که نقل می شود واقعاً جای تأسف دارد.



ایشان کجا از دواج می کند؟

ماجرای ازدواجش هم شیرین است. نشان می دهد خداوند چطور به کسی که اهل تلاش است واقعاً توجه می کند. ایشان وقتی به نجف می رسد به مدرسه صدر می رود و آن جا سکنی می گزیند. پس از مدتی مرحوم میرزا محمد حسن یزدی در نجف که از متمولین زاهد و اهل علم بود و خوشنویس بود و اکنون نسخ خطی به خط او موجود است به مدرسه صدر می رود و سید را می بیند و می گوید: «من یک دختر دارم و می خواهم او را به ازدواج شما در بیاورم.» سید می گوید: «من قبول نمی کنم.» می گوید: «آخر برای چه؟ مگر شما مجرد نیستید؟ مگر نمی خواهید

می آورد. شیخ آقا بزرگ تهرانی در «الذریعه» در باره او می گوید: «العبد الصالح المیرزا حسن الیزدی.» به عنوان عبد صالح از او اسم می برد. یک انسان وارسته بود که بزرگان ما این طور از او یاد می کنند.



مرحوم سید یزدی چند فرزند داشت؟

ایشان دو همسر داشت. همسر دومش دختر حاج میرزا کاظم تبریزی بود. از همسر اول پنج پسر و یک دختر داشت و از همسر دوم پنج دختر و یک پسر. آن پسرش از همسر دوم، پدر مادر بنده است. چهار تن از اولاد ذکور ایشان که از همسر اول هستند در زمان حیات سید از دنیا می روند. ابتدا سید حسن از دنیا می رود، بعد سید احمد (پدر بزرگ پدرم، که فضل علمی داشت و در تهران تدریس می کرد و می توان گفت سفیر مرحوم سید در تهران و در کنار مرحوم شیخ فضل الله نوری بود) از دنیا رفت، بعد سید محمد پسر ارشد سید در همان اردوگاه مجاهدین از دنیا رفت و بعد سید محمود از دنیا رفت. در آخر عمر سید، فقط سید علی، و سید اسد پسر کوچک، مانده بودند. بعد از این که ایشان فوت می کند همین حاج سید علی نمازش را می خواند. دیگر پسرهایش هم از فضلاء و اهل فضل بودند. به خصوص حاج سید محمد که پسر اولش است و مدرسه سید را ساخته. ایشان هم اجازه اجتهاد داشت هم آثارش دلالت بر فضل و کمالش دارد. بخشی از حج عروه را هم ایشان نوشته است. مرحوم سید از لحاظ شرعی تولیت مدرسه را به حاج سید محمد و اولاد او واگذار کرده بود.

ایشان یک مدرسه ساخت و یک کاروانسرا که به اسم «خان رباط» شناخته می شد. بعدها پسر کوچکش حاج سید اسدالله، پدر بزرگ بنده، آن را نیز تبدیل به مدرسه می کند. لذا مدرسه دومی هم به سید منتسب شد؛ مدرسه کوچک تر حدود پنجاه غرفه داشت که در دوره صدام در پروژه تخریب محله عماره نجف و صاف شدن آن بخش از شهر آن مدرسه هم از بین رفت و الان در طرح جدید توسعه صحن فاطمه زهرا سلام الله علیها جزء حرم شده و دیگر باقی نمانده است.



آیا آثار سید منحصر به «عروه الوثقی» می شود یا آثار بنام دیگری هم دارد؟

وجه عمده اشتها ایشان «عروه الوثقی» است که سال ها در حوزه تدریس می شود. مجتهدین وقتی می خواهند اجتهاد خود را به نمایش بگذارند یک حاشیه بر عروه می نویسند. اما جالب است بدانیم ایشان فقیه صرف نبود و کتاب اصولی خوبی هم دارد؛ یک وقت خدمت آقای وحید خراسانی بودم. ایشان از «رساله فی اجتماع الامر و النهی» خیلی تعریف می کردند. حاشیه سید بر مکاسب هم کتاب مهمی است. مرحوم والد تعریف می کردند: «من طلبه جوانی بودم. روزی در نجف راه می رفتم که حاج میرزا هاشم آملی من را دید. گفت: شما چه می خوانی؟ گفتم: مکاسب می خوانم. گفت: از حاشیه سید بر مکاسب غفلت نکن که به نظر من (بهترین حاشیه) است.» مرحوم سید اهل شعر و ذوق هم بود. در ادبیات بسیار قوی بوده است. کلمات قصار ایشان نشان از ذوق انشاء دارد. در مکارم الآثار هم معلم حبیب آبادی نوشته است که «در ادبیات فارسی و عربی مهارت تمام داشت». رساله «بستان راز و گلستان نیاز» ایشان چاپ شده و در کتاب «سه رساله» هم آمده. مناجاتی است در نظم و نثر. یکی از شعرهایش این است: «کاظمی تا کی به خواب غفلتی / فکر خود کن تا که داری مهلتی / کاظمی عمرت هدر شد در خیال / شرم بادت از خدای لایزال / کاظمی بر خیز و فکر راه کن / توشه ای از بهر خود همراه کن...». همچنین این شعر: «خدایا تو شاهی و ما بنده ایم / به شاهی تو جمله نازنده ایم...». نیز یک صحیفه دارد که شامل ادعیه است. آن هم زیباست. رساله های کوتاه و فقهی مانند «فی منجزات المریض» و «فی مسئله الضد» دارد. آیه الله استادی آثار ایشان را در مقاله ای معرفی کرده اند که مراجعه می کنید.

مرحوم سید هم مرجع و هم یک زعیم بود

حجت الاسلام والمسلمین جواد فخار طوسی
استاد حوزه و دانشگاه، ضمن بیان ویژگی‌های
عروه الوثقی، اهمیت کتاب حاشیه مرحوم
سید کاظم یزدی بر مکاسب و امتیاز آن بر
سایر حواشی را تحلیل نمود.



میان متفکرین سنی مذهب و میان متفکرین شیعه داشته تحقیق می‌شد.

منظور این که در کنار توجه ایشان به عرف در مقام فقاها و بُعد علمی، زعامت و پیشوایی و رهبری ایشان هم بسیار اهمیت دارد و هر دو این‌ها از یک افق محسوب می‌شوند.

به حاشیه سید بر مکاسب بپردازیم. اولاً بفرمایید تا کنون چند حاشیه بر مکاسب نوشته شده؟ و اینکه برجسته‌ترین حواشی کدام است؟

سنت تحشیه‌نویسی و تعلیق‌نویسی بر متون از سنت‌های اصیل مورد توجه در مراکز علمی شیعه و حوزه‌های علمیه بوده. حتی دیدگاه بعضی اساتید و متفکرین غربی هم به این سنت به عنوان یک روش دیرپا در مراکز علمی سنتی شیعی و به طور کلی اسلامی، توجه نشان داده‌اند. یعنی سنت حاشیه‌نویسی مختص شیعه هم نبوده است. حاشیه‌نویسی یعنی این که یک عالم متنی را بنویسد، سپس عالم یا علمای بعدی آن اثر را محور تحشیه و تعلیق قرار دهند. این فواید بسیار متعددی دارد.

یکی از فواید مهم حاشیه‌نویسی این است که امکان مقارنه و مقایسه آراء بزرگان در کنار هم پیدا می‌شود. یعنی شما وقتی یک متن اصلی و یک سری متن‌های جنبی، به عنوان حاشیه آن متن اصلی، داشته باشید می‌توانید آراء بزرگان را ذیل محورهای مشترک مطالعه کنید. طبعاً این برای یک پژوهشگر و محقق امکان بسیار ذی‌قیمتی است که چنین فرصتی برایش فراهم شود. کتاب‌هایی در تاریخ فقاها شیعه این شانس را پیدا کرده‌اند که محور شروح و حواشی متعدد و فراوان شوند. مثل «شرایع» مرحوم

بگیرد، به طور طبیعی توجه به عرف و گرہ‌هایی که در مقام عمل برای مکلفین پیش می‌آید خیلی مد نظرش خواهد بود. اما در مقام عمل هم این نقش زعامت مرحوم سید کاملاً روشن است. مثلاً مرحوم سید در دورهای آن فتوای معروف را راجع به لیبی صادر می‌کند. حال آن که لیبی یک کشور شیعه نبوده. یعنی کشور شیعه‌ای مورد هجوم دشمن قرار نگرفته بود. ولی مرحوم سید به عنوان یک مرجع و عالم شیعه در نجف اقدام به فتوادادن می‌کند. ایشان در متن آن فتوا، که مشهور و منتشر است، هم زمان به تهاجماتی که به ایران، به عنوان یک مملکت شیعه، انجام می‌شود اشاره می‌کند. بعد به تهاجم ایتالیا به لیبی [به تعبیر ایشان طرابلس غرب] می‌پردازد و ذکر می‌کند که دو کشور اسلامی مورد تهاجم قرار گرفته‌اند. این طور فتوادادن، نگاه کردن یا اهتمام داشتن شاید الان خیلی آسان باشد ولی در زمان مرحوم سید و وضعیت آن موقع نجف چنین نبود. آنچه از سوی مراجع و فقهای دینی صادر می‌شد این گونه اهتمام به امر بلاد اسلامی به طور عام، اعم از شیعه یا سنی، نداشت. این نقش زعامت مرحوم سید یزدی است که به عقیده من خیلی قابل توجه است. نکته این که تا کنون روی فتوای مرحوم میرزای شیرازی در قصه تنباکو خیلی کار و حتی کتاب‌هایی در مورد این فتوا و ریشه‌ها و بسترهای تاریخی‌اش نوشته شده ولی متأسفانه راجع به این فتوا، که به عقیده من اهمیتش کم‌تر از فتوای تنباکو نیست، یک تحقیق مستقل جامع‌الاطراف نداریم. لاقلاً اگر داریم خیلی دم دست نیست. بسیار جا داشت که پیرامون این فتوا، بسترهای تاریخی‌اش، واکنش‌ها و بازتاب‌هایی که در بلاد اهل سنت،

بعضی کتاب‌ها که بعد از عروه بزرگان مراجع و فقاها، به عنوان کتاب فتوایی، نوشته‌اند، شستگی و اتقان و انضباط و انسجام متن عروه بسیار بیش‌تر مشهود است. از این جهت در کتاب‌های استدلالی شاید بشود منظم‌ترین و مرتب‌ترین کتاب را «شرایع» مرحوم محقق دانست و در کتاب‌های فتوایی منظم‌ترین، منسجم‌ترین و شسته‌ورفته‌ترین متن را همین کتاب عروه. دلیل سوم هم دقتی است که مرحوم سید در ذکر، تفریع و تشریح فروع داشته. به نظر من این سه عامل جزء عوامل اصلی توفیق کتاب عروه است. مرجعیت عروه هم یک امر طبیعی بوده. یعنی به طور طبیعی در حوزه‌ها محوریت پیدا کرده و جا افتاده و محور تدریس قرار گرفته. مثلاً من چند سال پیش که بحث صلاه را در دوره خارج برای رفقا شروع کردم، کتاب تحریر حضرت امام متن را قرار دادم. یک مقدار که پیش آمدیم احساس کردم نمی‌شود از عروه مستغنی بود. یعنی حتماً باید در کنار تحریر، فروع عروه مد نظر باشد. به دلیل این که عروه خیلی منظم نوشته شده است. این‌ها ویژگی‌ها عروه است. البته حاشیه سید هم خیلی حرف برای گفتن دارد.

چقدر عرف‌گرایی را در توفیقات سیده مؤثر می‌دانید؟

به عقیده من مرحوم سید یک زعیم بوده. چون زعامت و مرجعیت دو مقوله متفاوت است. ممکن است کسی مرجع باشد اما زعیم نباشد. زعیم به معنای این است که فقیه و مرجع در نقش یک رهبر و پیشوای اسلامی ظهور کند. مرحوم سید هم از جهت عملی و هم از جهت علمی در منصب زعامت ظاهر شده. طبیعتاً وقتی کسی از بُعد علمی در منصب زعامت مورد توجه قرار

ابتدا مقدمه‌ای در رابطه با جایگاه علمی مرحوم صاحب عروه و شرح ایشان بر مکاسب بفرمایید!

مرحوم سید یزدی یک شخصیت شناخته شده است. اگرچه بیش‌تر ایشان را به عنوان صاحب عروه می‌شناسند، آثار دیگری هم دارد. البته «عروه» هم مثل کتاب «مکاسب» شیخ، مرجع رجوع و مراجعه و محور تدریس و محور شروح و حواشی متعددی است. یعنی کتاب «عروه الوثقی» بعد از تالیف محور تدریس در دوره خارج قرار گرفته و نیز فقاها و مراجع بزرگ شروح و حواشی متعددی بر این کتاب نوشتند. اصلاً یکی از علایم و امارات اصدار فتوا و مرجعیت عملی انتشار حاشیه بر عروه شده است. عملاً در حوزه‌ها چنین شده. به هر حال مرحوم سید تألیفات متعدد و پریمیته دارد. شاید بشود کتاب حاشیه بر مکاسب را هم عرض عروه، از اصلی‌ترین تألیفات مرحوم سید یزدی نام برد. اگر مجال بود به طور خاص راجع به این حاشیه‌ها صحبت خواهیم کرد.

جایگاه عروه را مرهون چه ویژگی‌هایی می‌دانید؟

یکی این که کتاب عروه از جهت کثرت فروعی که در آن مطرح شده، برجسته است. یعنی شاید در دوره خودش این طور قلمداد می‌شد که معمول فروعی که مبتلا به است و مورد مراجعه قرار می‌گیرد، در این کتاب هست. یعنی وقتی فقیه یا کسی که نیازمند است به این کتاب مراجعه می‌کند، معمولاً فروعی که در مقام عمل مبتلا به است را در این کتاب می‌یابد. دلیل دیگر شستگی و نظم و انضباط موجود در این کتاب است. حتی می‌شود گفت در مقام مقایسه با

محقق که این شانس را در درجه خیلی بالایی پیدا کرد. یا «قواعد» علامه و حتی «ارشاد» مرحوم علامه. بعضی کتاب‌های مهم فقهی ما حواشی و شروح همین کتاب‌ها هستند. بعد از این که کتاب «مکاسب» را مرحوم شیخ تالیف می‌کند طبیعتاً به دلیل غنا و ویژگی‌هایش، که شرحش مجال مفصلی می‌طلبد، محور تدریس و محور تحشیه قرار می‌گیرد. شروح و حواشی فراوانی بر آن نوشته می‌شود. البته عددش را دقیقاً نمی‌دانم ولی تصور نمی‌کنم لااقل تا قبل از بیست سی سال گذشته یکی از بزرگان ما حاشیه‌ای بر کتاب مکاسب، ولو بر بخشی‌اش، ننوشته باشد. بزرگان ماعمولاً مکاسب را یک میدان خوب برای آزمایش و زور آزمایی علمی می‌پندردند. چون حریف، شیخ انصاری است. طبیعتاً این فرصت خیلی خوبی است.

من حواشی و شروحي که بر مکاسب نوشته شده را به دو گروه تقسیم می‌کنم. یک گروه از این شروح و حواشی منابع پایه است و گروه دیگر منابع پیرو. خصوصیت منابع پایه این است که ابتکار، استقلال و تأسیس دارند. این سه ویژگی در منابع پایه دیده می‌شود. یعنی نویسندگان این کتاب‌ها در طرح آراء و دیدگاه‌ها مبتکر و مستقل بودند و در بعضی از زمینه‌ها نیز مؤسس. اما منابع پیرو غالباً گردآوری و ترکیب مطالب منابع پایه است. یعنی در آن‌ها غالباً آن جنبه تأسیس و ابتکار را نمی‌بینید. مؤلفان این منابع با مراجعه به منابع پایه مثل شرح شهیدی و شرح سید، مطالب آن‌ها را با التقاط و ترکیب در یک ادبیات و قالب جدید ارائه کرده‌اند.

منابع پایه کدام است؟



منابع پایه در حواشی مکاسب پنج مورد است: حاشیه مرحوم سید محمد کاظم یزدی، حاشیه مرحوم اصفهانی، حاشیه مرحوم مامقانی، حاشیه مرحوم میرزا علی ایروانی و حاشیه مرحوم میرزا عبدالفتاح شهیدی به نام هدایه الطالب. حال در این که کدام یک از این‌ها بر بقیه مقدم است اختلاف نظر وجود دارد. بعضی معتقدند حاشیه اصفهانی مقدم است و بعضی معتقدند حاشیه سید. من این پنج مورد را منابع پایه می‌دانم. بسیاری از بزرگان بعد از این آقایان و متاخرین حاشیه و شرح بر مکاسب نوشته‌اند؛ آن هم در مجلدات و کتاب‌های متعدد. ولی کاملاً پیداست این‌ها التقاطی و برگرفته از مطالب منابع پایه و صرفاً نوسازی ادبیات و عبارات آن یا تقطیع بعضی از عبارات است. لذا یکی از تأکیدی که در درس به رفقا و دوستان می‌کردم این بود که می‌گفتم اگر بخواهید در یک سطح بالاتر روی مکاسب کار کنید حتماً به منابع پایه مکاسب مراجعه کنید و با این منابع سروکار داشته باشید. چون خصوصیت منابع پیرو التقاط و ترکیب است. گاهی عبارات منابع پایه تقطیع شده. بنابراین گاهی اصل مطلب و آن تأسیس و ابتکار مورد نظر مؤلف منبع پایه، در منابع پیرو خوب منتقل نشده. پس مثلاً اگر بخواهیم ویژگی‌ها، خصوصیات و برجستگی‌های حاشیه سید را مشخص کنیم حتماً باید آن را با دیگر منابع پایه مقارنه و مقایسه کنیم. یعنی حاشیه سید اصلاً با یک منبع پیرو قابل مقایسه نیست. باید مقایسه در همان سطح خودش صورت بگیرد. این خصوصیت مشترک این منابع است.

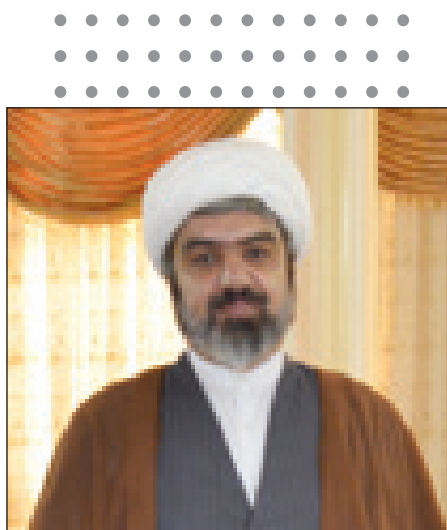
ویژگی‌های حاشیه مرحوم سید چیست؟



ویژگی حاشیه مکاسب مرحوم سید در فراگیری روشی آن است. آخر این منابع دو بُعد دارد: اول بُعد انتقادی بودن. یعنی آراء شیخ را مورد داوری قرار داده و بر اساس دیدگاه‌ها و آراء خود انتقاد و نقد کرده‌اند. دوم بُعد توضیحی بودن. یعنی یک منبع فراهم کرده‌اند که اگر کسی در فهم آراء شیخ دچار مشکل شد بتواند از آن استفاده کند. حاشیه مرحوم سید هر دو بُعد را دارد. اما بر چهار حاشیه دیگر غالباً یکی از این دو بُعد غلبه دارد.

ضمناً در باره بُعد توضیحی بودن باید بگویم این منابع بسیار گران قیمت است. چون به وسیله کسانی نوشته شده که یا شاگرد شیخ بوده‌اند

نگوییم محض، لااقل باید بگویم این بُعد در آن‌ها خیلی برجسته و غالب است. مثلاً روشن است که بُعد توضیحی بودن بر حاشیه مرحوم شهیدی خیلی غلبه دارد. یعنی کلاً تعهد نویسنده کتاب بر این بوده که تا می‌تواند آراء شیخ را تفسیر کند و توضیح دهد. نقطه مقابلش هم مثلاً حاشیه مرحوم میرزا علی ایروانی است که اساسش بر نقد و رد حرف‌های شیخ و انتقاد است. با این تفاسیر خصوصیت بسیار چشمگیر حاشیه مرحوم سید این است که ایشان هر دو بُعد را به موازات هم و بدون این که یکی بر دیگری ترجیح پیدا کند رعایت کرده است. یعنی این دو راه را بسیار با اتقان طی کرده. ما در حاشیه سید هم فراوان نقد آراء، مبانی و بناهای شیخ را می‌بینیم و هم به حد وفور



ویژگی حاشیه مکاسب مرحوم سید در فراگیری روشی آن است. آخر این منابع دو بُعد دارد: اول بُعد انتقادی بودن. یعنی آراء شیخ را مورد داوری قرار داده و بر اساس دیدگاه‌ها و آراء خود انتقاد و نقد کرده‌اند. دوم بُعد توضیحی بودن. یعنی یک منبع فراهم کرده‌اند که اگر کسی در فهم آراء شیخ دچار مشکل شد بتواند از آن استفاده کند. حاشیه مرحوم سید هر دو بُعد را دارد.

توضیح. واقعاً بعضی جاها فهم مطالب شیخ به توضیحی که مرحوم سید یزدی ارائه کرده منحصر است. یعنی گاهی اگر این توضیح را نادیده بگیرید واقعاً فهم عبارت شیخ دشوار می‌شود یا نادرست از آب در می‌آید. این یک فراگیری روشی است که مرحوم سید در شرح مکاسب مراعات کرده؛ آراء شیخ را هم توضیح داده و هم نقد و داوری کرده. این نکته بسیار مهم و قابل توجه است.

اما ویژگی دیگر مرحوم سید در حاشیه مکاسب رویکردش به انتقادات و نقدها است. این خیلی مهم است. همان طور که عرض کردم حواشی و منابع پایه گاهی بُعد انتقادیشان قوی است و گاهی بُعد توضیحی‌شان. در بُعد انتقادی تفاوت بین نقد مرحوم سید و نقدهای بقیه حواشی قابل توجه است. من رویکرد مرحوم سید به نقد

را نیز یک ویژگی خیلی مهم می‌دانم. ببینید وقتی شما بر یک کتاب حاشیه می‌نویسید به دو شکل در مقام نقد و انتقاد آراء نویسنده برمی‌آید. یعنی ممکن است در مقام انتقاد دو کار کنید؛

گاهی مبانی آن آقا را نقد می‌کنید و به چالش می‌کشید و طبیعتاً نتایج دیگری می‌گیرید. این کاری است که در حواشی انتقادی دیگر مثل حاشیه مرحوم ایروانی فراوان می‌بینیم که نقدهایش غالباً متوجه مبانی شیخ است. گاهی با حفظ مبانی مؤلف، او را نقد می‌کنید. با یک مراجعه به حاشیه سید و ملاحظه نوع نقدهایش می‌بینیم که مرحوم سید چنین نقد می‌کند. البته نمی‌خواهم بگویم صد درصد مواردش چنین است؛ وجهه غالب نقدهایش این است. مرحوم سید با حفظ مبانی شیخ نقد می‌کند. این ارزش علمی کار را خیلی بالا می‌برد. این که مبانی طرف را قبول می‌کنید یعنی آن را حفظ می‌کنید، منتها می‌گویید مبتنی بر این مبنا نتایجی نادرست گرفته می‌شود. به جای این که بحث را مبنایی کنید تا طرف بتواند خیلی راحت از بحث با شما فرار کند و بگوید این مبانی من است، با حفظ مبنا نقد می‌کنید. کاری که مرحوم سید می‌کند. برای نمونه یک بحثی مرحوم شیخ در خیار غبن دارد که شاید جزء ابتکارات او هم باشد. سؤالی مطرح می‌کند که آیا خیار غبن فوری است یا متراخی. یعنی بعد از این که یک معامله و خرید و فروشی انجام گرفت و برایتان معلوم شد که مغبون شده‌اید آیا باید بلافاصله اظهار نظر و تصمیم‌گیری کنید یا آن را به آینده موکول کنید و یک زمانی از آن بگذرد و بعد مطرحش کنید. این واقعا سؤال است که خیار غبن فوری دارد یا متراخی است. بعضی‌ها معتقدند فوری دارد و بعضی‌ها قائل به تراخی هستند. صاحب ریاض هم یک حرف مطرح کرده که به استصحاب رجوع کنید. بعضی‌ها هم گفته‌اند باید به عموم رجوع کنیم. مرحوم شیخ این جا مبنایی را مطرح می‌کند و می‌گوید در جاهایی که زمان لحاظ می‌شود، دو گونه است؛ گاهی به عنوان ظرف است و گاهی به عنوان قید. اگر قید باشد یعنی مکتفراً است. مثلاً وقتی گفته می‌شود «اکرم العلما»، اگر قیدش «فی کل يوم» باشد یعنی به عدد هر روز برای عموم ازمانی‌تان یک فرد دارد. اما اگر ظرف باشد چنین نیست؛ شما دائماً یک «اکرم العلما» دارید. پس وقتی در یک برهه تخصیص خورد، در زمان‌های بعد شک در تخصیص زائد می‌شود. این فرمایش مرحوم شیخ است. حال همین جا نقد مرحوم سید را با نقد مرحوم ایروانی مقایسه کنید. مرحوم سید وقتی می‌خواهد این جا مخالفت و رأی متفاوتی را ابراز کند مبنا را مورد چالش قرار نمی‌دهد. یعنی آن طور که بقیه می‌گویند، نمی‌گوید که مکتربودن و مقید بودن زمان یک مفهوم غیر متفاهم عرفی است پس این تقسیم شیخ اصلاً یک تقسیم نامتفاهم عرفی است. روش سید این گونه نیست که اساس تقسیم را رد کند بعد بپاید رأی خود را بگوید. بلکه با حفظ همین تقسیم و مبنا رأی شیخ را مورد نقد قرار می‌دهد. این رویکرد مرحوم سید به نقد است که ویژگی و تفاوت دیگری را برای حاشیه‌اش پدید می‌آورد. پس در حواشی انتقادی هم نقد سید این ویژگی را دارد.

یا شاگرد شاگردان بلاواسطه شیخ. مثل مرحوم سید که شاگرد شیخ نبوده؛ شاگرد مرحوم میرزا بوده است. بسیار روشن است که اهل البیت اداری بما فی البیت. این‌ها به واسطه قربی که داشتند شرح بهتر و دقیق‌تری بر آراء شیخ نوشتند. مثلاً من به طور مشخص در بعضی از این حواشی یا حتی حواشی شاگردان شیخ بر رسائل دیده‌ام که ذیل یک عبارت می‌گویند ظاهر عبارت شیخ چنین است اما من خودم در درس از شیخ پرسیدم و او عبارت را چنین معنا کرد. حال آن که ظاهراً با ظاهر عبارت شیخ جور در نمی‌آید. این ویژگی خیلی بزرگی است که نویسنده‌های کتاب به یک معنا جزء حریم شیخ حساب می‌شدند. پس غالباً این حواشی یا به طور محض توضیحی‌اند، یا به طور محض انتقادی. حتی اگر

دکتر محمد مهدی مرادی خلیج ایشان بیگانه ستیز بود



دکتر محمد مهدی مرادی خلیج استاد تاریخ دانشگاه شیراز در این گفت‌وگو، اوضاع زمانه و شرایط سیاسی و جایگاه سید محمد کاظم یزدی در میان علما و رجال، دلائل مخالفت سید با مشروطه، مواضع او در سیاست خارجی و رابطه ایشان با مرحوم آخوند خراسانی را مورد ارزیابی و بحث و بررسی قرار داد.

مردم نجف نظر خواهی می‌شود و عده‌ای از سران نجف نظر سید محمد کاظم یزدی را در این باره جویا می‌شوند او اظهار می‌دارد که «من اهل سیاست نیستم. فقط می‌دانم که این حلال است و این حرام». نیز بعد از اصرار حاضران می‌گوید: «خودتان هر چه مصلحت مسلمین است اختیار او مربوط است. می‌دانیم پسر او سید احمد طباطبایی در ایران جزء مخالفان مشروطه بود و در تحصن ۹۰ روزه ضد مشروطه در حرم حضرت عبدالعظیم از فعالان و نظم و نسق دهندگان به تحصن به شمار می‌رفت. به علاوه پس از بمباران مجلس و در دوره استبداد صغیر در مخالفت قلمی و سیاسی با مشروطه می‌کوشید. طوری که برخی گفته‌اند کتاب «تذکره الغافل و ارشاد الجاهل»، که از رساله‌های مهم ضد مشروطه است، به قلم او نگارش یافته.

کسانی چون ملا محمد آملی از مخالفان مشروطه نیز حسب نامه‌هایی که از او منتشر شده، با سید محمد کاظم مبادله نامه در ضدیت با مشروطه دارد. می‌دانیم که آملی از نزدیکان شیخ فضل الله نوری و تنسیق بخش امور او بوده است. به علاوه فرزند شیخ فضل الله نوری، که هم‌فکر پدرش بود، در نجف با سید محمد کاظم یزدی محشور بود و نامه‌ها و اطلاعات به دست آمده از پدرش را به استحضار سید محمد کاظم می‌رساند. همچنین میرزا ابوالقاسم امام جمعه، که دیر زمانی نبود از نجف به ایران آمده بود، با اکثر علما و طلاب نجف دوستی و آشنایی داشت و به نمایندگی از دربار سعی در رهبری روحانیان هم‌فکر در عتبات داشت.

نگاه سید محمد کاظم به سلطان و امر سلطنت

خیزش‌های مذکور در ایران سنین پختگی عمر خود را می‌گذرانید و امکان اعلام موضع نسبت به این حوادث داشته است؛ در حادثه رویت ۴۰ ساله، در حادثه تنباکو ۶۰ ساله و در انقلاب مشروطیت مرجع دینی مسلم و ۷۶ ساله است.

جایگاه سیاسی سید محمد کاظم یزدی در میان رجال و علمای آن دوره چگونه بود؟

سید محمد کاظم یزدی از شاگردان میرزای شیرازی، صادر کننده حکم تحریم تنباکو، بود و موثران در انقلاب مشروطیت از او بودند. جایگاه علمی او در میان همگنان بسیار خوب بود و حوزه درسی‌اش بنا به گزارش‌های طلاب یا بازدید کنندگان از نجف نسبت به دیگر شاگردان میرزای شیرازی از اقبال بیش تری برخوردار بود. اما این نسبت در عرصه سیاست عکس بود و با وجود مراجعات مکرر به او و نامه‌نگاری‌های فراوان به وی، در موضوع مشروطیت سعی در پاسخ ندادن به این درخواست‌ها داشت. در معدود مواردی نیز که اعلام موضع نموده نوشته‌هایش آشکارا مخالفت او را با مشروطه نشان می‌دهد.

علت مخالفت سید محمد کاظم یزدی با مشروطیت چه بود؟

مخالفت سید محمد کاظم یزدی با مشروطیت علل متعددی داشت. یک علتش سنت‌گرایی و ضد تحول خواهی او بود. دیگر عامل به نظر او به سیاست برمی‌گشت. او به رغم آن که به استقلال ایران و ستیز با بیگانه‌گرایی علاقه نشان می‌داد به طور مصداقی کم‌تر در امور چالشی سیاست موضع نشان می‌داد. به طوری که وقتی در پاییز ۱۳۳۷ ق.م. در باره آینده سیاسی عراق از سوی ویلسون، نماینده سیاسی انگلیس، از

این دوران می‌رسیم که هجمه فرهنگی غرب به ایران است. این هجمه دو سویه دارد. یکی ضعف قدرت واکسیناسیون فرهنگی جامعه ایران و دیگری جاذبه‌های فرهنگ صادراتی مغرب زمین است که هر دو در ایجاد زمینه نشر فرهنگ مغرب زمین مدد می‌رسانند. به خصوص که این عنصر فرهنگی بر محمل تفوق فناوری، علم و قدرت نظامی غرب نشر می‌یابد. تعارض میان آورده‌های تحصیل کردگان ایران از غرب با داشته‌های موجود فرهنگی جامعه، که عمدتاً با تولیت روحانیت رواج و نشر می‌یابد، به یک دوگانگی فرهنگی در جامعه دامن می‌زند که در دل خود نوعی رقابت را میان این قشر به همراه دارد و در تصدی‌گری امور فرهنگی جامعه نوعی انشقاق را باعث می‌شود و حتی به نوعی انفکاک و تمایز میان خود روحانیون نیز می‌انجامد.

نوع نگاه تحصیل کردگان جدید به امر سیاست و رابطه مردم و حاکمان، نوع آموزش، جایگاه دین در عرصه حیات اجتماعی، قضاوت و غیره به آنچه در جامعه آن روز ایران می‌گذشت تفاوت آشکار داشت و تحولی را در این امور مطالبه می‌نمود. لذا ویژگی چهارم این دوران تحولی طلبی است که بر سر چگونگی آن اندیشه‌ها و طیف‌های مختلف اجتماعی شکل می‌گیرد که همان داعیه‌داران سنت و یا تجدید (نوگرایی) هستند.

اما حوادث این دوران شامل جدانشدن بخش‌هایی از سرزمین ایران در دوره ناصری، خیزش‌های مردمی در برابر امتیازهای رویت و تنباکو، انقلاب مشروطیت و بالاخره جنگ جهانی اول است. سید محمد کاظم یزدی که در سال ۱۲۸۱ ق. به نجف مهاجرت کرده و تا پایان عمر در این شهر به سر برده است در زمان

اوضاع و احوال سیاسی زمان حیات صاحب عروه (۱۲۴۷ - ۱۳۳۷ ق.) را قدری تحلیل کنید!

حیات سید محمد کاظم یزدی از سال‌های پایانی حکومت فتح‌علی شاه تا پادشاهی احمدشاه را در بر می‌گیرد. این دوره چند ویژگی مهم دارد و چند حادثه اثرگذار در آن به وقوع پیوست. ویژگی‌های عبارت است از ارتباط گسترده و مستمر ایران با مغرب زمین، که ناشی از احساس نیاز ایران به تکنولوژی غرب بود، و به تبع آن اعزام دانشجویان به اروپا برای اخذ این فناوری و رفع نیازهای کشور. در سایه این ارتباط نیز ایران در دو جهت سیاسی و فرهنگی از شاخصه‌هایی برخوردار می‌شود که در تداوم حیات سیاسی و فرهنگی‌اش بسیار اثرگذار است. در واقع ویژگی برخاسته از نوع تعامل ایران به عنوان یک کشور نیازمند به فناوری غرب، به خصوص در امر حراست از تمامیت ارضی کشور، ایران را به صحنه رقابت کشورهای بزرگ آن زمان تبدیل می‌کند که نقش محوری از آن انگلیس و روس، است و دیگر کشورهای اروپایی چون فرانسه و بلژیک به عنوان نیروهای خارجی ثالث یا اقماری این دو قدرت در ایران ایفای نقش می‌نمایند. مقایسه آماری امتیازهای داده شده از سوی ایران به دو قدرت بزرگ، بلکه به عبارت بهتر اخذ امتیازها از سوی آن قدرت‌ها نسبت به دیگر کشورهای اروپایی، به خوبی نقش روس و انگلیس را در ایران باز می‌نمایند و تداوم ارتباط ایران با کشورهای مذکور به وابستگی هرچه بیش‌تر ایران به سیاست‌های آن‌ها می‌انجامد.

از ارتباط گسترده و وابستگی ناشی از این ارتباط با غرب که بگذریم به سومین ویژگی

نیز مثبت بود. در نظر او سلطان غاصب قدرت نبود و به لحاظ نگاه سیاسی سلطنت او را مشروع می دانست. به همین جهت در ۵ ذی قعدة ۱۳۳۶ در فتوای حرمت مشروطه محمدعلی شاه را «علی حضرت قدر قدرت همایونی» خطاب می کند و او را از این که به درخواست های اعاده مشروطیت توجه کند تحذیر می دهد. نکته آخر آن که او مشروطیت را «فتنه» می داند. این تعبیر عینا همان است که شیخ فضل الله نوری نیز در فتوای حرمت مشروطه از آن یاد می کند. سید محمد کاظم ترس آن دارد که «مشروطه موهومه اسباب خیالات اشراز گردد.» لذا به تمام بلاد اعلام می دارد خواهش نمودن این امر از سلطان حرام است. شاید این بدبینی از اندیشه ضد بیگانه او نیز مایه بگیرد. زیرا هم فکran او مشروطه را متاع فرهنگی و بیگانه می دانستند. فتوای او در حرمت مشروطه به شرح زیر است: «شنیده شده از تمام بلاد عود فتنه خاموش شده را از درگاه اعلی حضرت قدر قدرت همایونی خواسته اند. لذا اعلان به تمام بلاد می شود که علمای اعلام و حجج اسلام و متدینین هیچ راضی نیستند که فتنه خاموش شده عود کند و مشروطه موهومه اسباب خیالات اشراز گردد. لذا به تمام بلاد اعلام می داریم که خواهش نمودن این امر حرام است.»

سید محمد کاظم یزدی نه فقط در استبداد صغیر یا پس از اعدام شیخ فضل الله نوری نسبت به مشروطیت نگاه منفی داشت بلکه نوشته های او در دست نیست که نشان دهد در جریان انقلاب مشروطیت به هواداری یا اعلام موافقت با مشروطه خواهی اقدام نموده باشد. مکتوبات او در باره مشروطه در استبداد صغیر برابر فتوای فوق و نیز پس از اعدام شیخ فضل الله نوری بر حذر داده است. گفته شده که سید محمد کاظم به قدری از اعدام شیخ فضل الله متأثر شد که بیش تر اوقات از ملاقات با ایرانیان خودداری می کرد و می گفت: «ایرانی ها دین ندارند.» به علاوه مکتوب مورخ ۲۶ جمادی الثانی ۱۳۳۵ ایشان خطاب به سید حسین قمی، تلگراف نمره ۶۷۶ سید محمد کاظم به آخوند آملی و تذکر «حرمت موهومه و کفریات ملحدین» ناشی از آن و نیز نامه ۲۳ جمادی الاول ایشان به محمد آملی نشان از مخالفتش با مشروطه دارد.

نکته قابل ذکر این که در ایامی که انقلاب مشروطیت در جریان است از سید محمد کاظم دو نامه صادر می شود. یکی به طور مشترک با آخوند خراسانی و حاج میرزا حسین تهرانی که خطاب به آیت الله بهبهانی در تهران است؛ از وی خواسته اند نسبت به قطع ید مسیو نوز بلژیکی از امور اقدام کند. دیگر نامه را در صفر ۱۳۲۴ ق. در تقویت شرکت اسلامی و حرمت خرید امتعه خارجی صادر کرده و هر چه موجب تقویت و شرکت کفر و کفار و باعث ضعف اسلام و مسلمین شود را حرام دانسته است. اگر چه این نامه ها در جریان انقلاب مشروطیت صادر شده است، نمی توان آن را به منزله هواداری اش از مشروطه به حساب آورد بلکه در ذیل بیگانه ستیزی او تفسیر می شود.

رابطه سید محمد کاظم یزدی و آخوند خراسانی چگونه بود؟

همان طور که بیان شد آن دو در حوزه درس میرزای شیرازی هم درس و به لحاظ علمی نیز از جایگاه بسیار خوبی برخوردار بودند. سید

محمد کاظم صاحب «عروه الوثقی» است و آخوند خراسانی صاحب «کفایه الاصول» که همچنان در حوزه های علمی دینی تدریس می شود.

رابطه شخصی آن ها خوب بوده است. در جریان مشروطیت که در دو جبهه قرار گرفتند آخوند خراسانی تلاش زیادی داشت تا حرمت سید محمد کاظم یزدی را نگه دارد. لذا گفته شده آخوند هر وقت سید را می دید به او احترام می گذاشت و در ملاء عام مدت ها با او به صحبت مشغول می شد. همچنین بیان شده در همان ایام مشروطیت فردی که خریدار ملکی از یک شخص مقلد آخوند خراسانی بود، به آخوند مراجعه می کند و می گوید: «من مقلد سید کاظم یزدی هستم. مهر و امضاء و اجازه سید کاظم یزدی را برای خریدار برده ام اما او چون مقلد شماست به من گفته برو و اجازه آقای

روشن است که از اختلافات دو عالم بزرگ نجف اطرافیان روحانی و غیر روحانی بهره های خود را می برند و بر آتش این اختلاف دامن می زنند. بی حرمتی هایی رخ می داد که سنگینی وزنه سیاسی آن دو عالم در مقاطع مختلف، هواداران یکی را بر می کشید یا فرو می خواباند. چنان که در ایام استبداد صغیر هواداران سید محمد کاظم در صدد آزار آخوند خراسانی و اطرافیان او بودند و پس از فتح تهران و نیز قبل از استبداد صغیر، برعکس.

موضع سید محمد کاظم یزدی در سیاست خارجی چه بود؟

همان طور که بیان شد سید محمد کاظم از اندیشه بیگانه ستیزی برخوردار بود و چه بسا مواضعش نسبت به مشروطه نیز عمدتاً بر خاسته از همین سوگیری او بود. اگر چه چندان تمایلی به دخالت در سیاست نداشت. اگر از موضع او



مخالفت سید محمد کاظم یزدی با مشروطیت علل متعددی داشت. یک علتش سنت گرایی و ضد تحول خواهی او بود. دیگر عامل به نظر او به سیاست برمی گشت. او به رغم آن که به استقلال ایران و ستیز با بیگانه گرایی علاقه نشان می داد به طور مصداقی کم تر در امور چالشی سیاست موضع نشان می داد. به طوری که وقتی در پاییز ۱۳۳۷ ق. / ۱۹۱۸ م. در باره آینده سیاسی عراق از سوی ویلسون، نماینده سیاسی انگلیس، از مردم نجف نظر خواهی می شود و عده ای از سران نجف نظر سید محمد کاظم یزدی را در این باره جویا می شوند او اظهار می دارد که «من اهل سیاست نیستم. فقط می دانم که این حلال است و این حرام.» نیز بعد از اصرار حاضران می گوید: «خودتان هر چه مصلحت مسلمین است اختیار کنید.»



نسبت به مسیو نوز و منع خرید امتعه خارجی، که پیش از این گفته شد، بگذریم باید بگوییم وی در دو مقطع دیگر نسبت به نیروهای بیگانه و قدرت های خارجی موضع نشان داده است. یکی در زمان اولتیماتوم روسیه به ایران در هفتم ذی حجه ۱۳۲۹ / هفتم آذر ۱۲۹۰ مبنی بر اخراج شوستر از ایران و خودداری از ارتباط با دول بیگانه بدون اطلاع روس و انگلیس و پرداخت هزینه لشکر کشی روسیه به رشت از سوی ایران که ظرف ۴۸ ساعت باید ایران اعلام موضع می کرد اگر نه روسیه قوایش را به سوی قزوین پیش می آورد. مجلس با این تقاضا مخالفت کرد و آخوند خراسانی و ملا عبدالله مازندرانی به پرهیز از کالاهای روسی فتوا داده و اعلام کردند که آهنگ ایران خواهند کرد. هم زمان تهاجم نیروهای ایتالیا به طرابلس غرب رخ می دهد که از سوی سید محمد کاظم یزدی و آیتین سابق الذکر به طور جداگانه اعلامیه ای

خطاب به مسلمین صادر می شود و به وارد کردن قشون به ایران و عثمانی اعتراض می کنند. سید محمد کاظم در این اعلامیه از عموم مسلمین عرب و عجم می خواهد که مملکتین اسلامیین عثمانی و ایران را از تهاجم صلیبیان مصون و محفوظ نمایند.

حادثه دیگر در زمان جنگ جهانی اول است. با اشغال فاو توسط انگلیسی ها، سپس اشغال بصره و نواحی اطراف آن در ۶ نوامبر ۱۹۱۴ و نیز ورود فرانسه به سوریه و لبنان به بهانه اتحاد عثمانی و آلمان، دو کشور انگلیس و فرانسه به سرزمین های تحت قلمرو عثمانی یعنی عراق و سوریه و غیره وعده استقلال و آزادی سرزمین های آن ها را پس از جنگ دادند. امری که نه تنها اتفاق افتاد بلکه طبق مقررات سان رمو، که در ۲۵ آوریل ۱۹۲۰ در اروپا اعلام شد، عراق و فلسطین تحت قیمومیت انگلستان و سوریه و لبنان تحت قیمومیت فرانسه درآمد. این مقررات در یکم می ۱۹۲۰ به ویلسون، حاکم انگلیسی عراق که جانشین سر پرسی کاکس شده بود، ابلاغ گشت. با ورود نیروهای خارجی به عراق برخی علما چون شیخ مهدی خالصی، سید مصطفی کاشانی و محمد تقی شیرازی فعالان در جبهه های نبرد ایفای نقش می کنند و با فتوای جهاد مردم را تحریض به مقابله و مقاومت در برابر نیروهای خارجی می نمایند. سید محمد کاظم اگر چه در جهاد شرکت نمی نماید، پسرش سید محمد را به جبهه می فرستد که منجر به شهادت او می شود. فتوای جهاد سید محمد کاظم یزدی به شرح زیر است: «بسم الله الرحمن الرحیم. پوشیده نیست که دول اروپایی به خصوص انگلیس و روس و فرانسه همیشه از قدیم الایام بر ممالک اسلامیة تعدی و تجاوز می نمود. چنان که اکثر ممالک اسلام را غصب نموده اند و از این تعدیات به جز محو دین - العیاذ بالله - مقصدی ندارند تا در این اوقات مقاصد خود را ظاهر نموده، بر ممالک دولت علیه عثمانیه - اعز الله بنصرها الاسلام - هجوم نموده و نزدیک است دست تعدی دراز و بر حرمین شریفین و مشاهد ائمه طاهرین تهاجم و بر اوطان اسلامیان و نفوس و اعراض و اموال آن ها تغلب نمایند. پس واجب است بر عشایر ساکنین ثغور و عموم مسلمین متمکنین اگر در حدود من به الکفایه نباشد، حفظ حدود خود و دفاع از بیضه اسلام به مقدار قدرت خود نمایند. و الله هو الناصر والمعین والموید للمسلمین، الاحقر محمد کاظم طباطبایی.»

گفته شده او علاوه بر تشویق به حضور در جنگ مردم، وظیفه کمک به خانواده رزمندگان را نیز بر عهده داشته است. پس از پایان جنگ جهانی اول نیز، به رغم تلاش سیاستمداران انگلیسی عراق در جلب نظر سید، او چندان اقبالی به آن ها نشان نمی داد و از پذیرش هدایایشان خودداری می کرد.

در پایان لازم است خطایی که برخی کتب تاریخی در مورد سید محمد کاظم یزدی مرتکب شده اند رفع کنیم؛ نوشته اند سید محمد کاظم در انقلاب ۱۹۲۰ عراق نیز فعال بوده و ایفای نقش کرده است. وفات ایشان در ۲۸ رجب ۱۳۳۷ برابر ۲۹ آوریل ۱۹۱۹ است. لذا ایشان در زمان انقلاب عراق در قید حیات نبوده تا بتوان از موضع گیری اش در این حادثه یاد کرد.

پرونده‌ای در بزرگداشت سید محمد کاظم یزدی؛ صاحب عروه الوثقی

استاد علی اکبر زمانی نژاد

فقهی دور اندیش بود

در اسفند سال ۱۳۹۱ ش کنگره بزرگداشت سید محمد کاظم طباطبایی یزدی (رحمت الله علیه)، در قم برگزار شد و بیش از دو سال کتاب‌شناسی و نسخه‌شناسی برخی از آثار ایشان، به طول انجامید که در کتاب «سه رساله» سید یزدی به چاپ رسیده است.

در همین رابطه گفت وگویی با استاد علی اکبر زمانی نژاد تدوین کننده کتاب سه رساله سید، ترتیب داده‌ایم.



دهیدا
در پیشگفتار شناخت‌نامه آیت الله سید محمد کاظم یزدی به تفصیل نوشته‌ام که مختصری از آن بدین شرح است:

به منظور معرفی علمی و همه‌جانبه و دقیق زندگی پرفراز و نشیب حضرت آیت الله سید محمد کاظم طباطبایی یزدی مناسب بود که شرح حال علمی این فقیه دوراندیش تألیف و در کنگره آن عالم وارسته توزیع شود. دو کتاب از میان آثار نوشته شده برای این شخصیت توانسته‌اند به این مهم بپردازند و شمعی از زوایای این شخصیت را به جامعه معرفی کنند. سیرت و اضاء علی به نام «السید محمد کاظم الیزدی، سیرت و اضاء علی مرجعیت و موافقه و وثاقت السیاسیه» تألیف کامل سلمان الجبوری، و دیگری به زبان فارسی به نام «فرا تر از روش آزمون و خطا» مرحوم حجت الاسلام والمسلمین علی ابوالحسنی (منذر).

و نیز دهها اثر مکتوب و مقاله و گفتار پراکنده در باره این شخصیت فرزانه به رشته تحریر در آمده که بیست عنوان از آنان در این شناخت‌نامه به چاپ می‌رسد.

شناخت‌نامه آیت الله محمد کاظم طباطبایی یزدی دربردارنده بیست عنوان مقاله و گفتار در شرح حال و آثار و معرفی شاگردان و ... مطالبی که در این یکصد سال اخیر در کتاب‌های مرجع و شرح حال نگاری‌ها و کتاب‌شناسی‌ها و مقالات که توسط دانشمندان و فضلا در وصف مرحوم سید یزدی نوشته شده است.

این شناخت‌نامه در دو بخش فارسی و عربی تدوین شده است. بخش اول شناخت‌نامه شامل دوازده مقاله و گفتار فارسی در باره سید محمد کاظم یزدی و بخش دوم آن شامل هشت مقاله و گفتار و مقدمه برخی از آثار سید محمد کاظم طباطبایی یزدی به زبان عربی است.

چند تذکر:

۱. با وجود بسیار مقالات و گفتارهای دیگر که در باره سید یزدی به نگارش در آمده بود، از درج آن مقالات در این کتاب به جهت تکراری بودن مطالب آن خودداری کردیم. کمترین که در این مقالات و گفتارهای چاپ شده

۲۱. حاشیه بر جامع عباسی؛
۲۲. حاشیه بر نجاه العباد فی یوم المعاد؛
۲۳. حاشیه بر مناسک حج شیخ انصاری؛
۲۴. حاشیه بر منهج الرشاد؛
۲۵. حاشیه بر هدایه الناسکین من الحجاج والمعتزمین؛
۲۶. ذخیره الصالحین؛
۲۷. رساله فی ارث الزوجه من الثمن او العقار؛
۲۸. رساله فی الاستصحاب؛
۲۹. رساله فی التعادل والتراجیح = کتاب التعارض؛
۳۰. رساله فی اجتماع الامر والنهی؛
۳۱. رساله فی حجه الظن فی الصلاه؛
۳۲. رساله فی منجزات المریض؛
۳۳. السؤال و الجواب = استفتانات؛
۳۴. الصحیفه الکاظمیه؛
۳۵. طریق النجاه = رساله عملیه؛
۳۶. العروه الوثقی؛
۳۷. ملحقات العروه الوثقی؛
۳۸. مسائل متفرقه = مسائل مهمه؛
۳۹. الکلم الجامعه والحکم النافعه؛
۴۰. قوت لایموت؛
۴۱. مسالک الهدایه = مسلک الهدایه؛
۴۲. منتخب الاحکام = رساله عملیه؛
۴۳. منتخب الرسائل؛
۴۴. منهاج الصلاح و معراج الفلاح؛
۴۵. نعم الزاد لیوم المعاد؛
۴۶. نامه‌ها و مکتوبات؛
۴۷. وسیله النجاه = سؤال و جواب؛
۴۸. وقف‌نامه؛
۴۹. وصیت‌نامه؛
- خاتمه: سه عنوانی که به ایشان نسبت داده شده:
۵۰. خرقة؛
۵۱. الرفاق تحت المهجر؛
۵۲. واجبات.

در ارتباط با شناخت‌نامه مرحوم سید محمد کاظم طباطبایی یزدی توضیح



بر آن‌ها حاشیه نوشته‌اند و به چاپ رسیده است، در این کتاب‌شناسی و نسخه‌شناسی معرفی شود.

۴- در کتب تراجم و کتاب‌شناسی دو سه رساله به ایشان نسبت داده شده که مثلاً در بیروت چاپ شده و یا آن که در نزد فلان شاگرد موجود بوده و یا آن که نسبت داده شده بدون این که مأخذی برای آن ذکر کنند، اما با تتبع وسیعی که در فهرست‌های کتابخانه‌های ایران داشتیم از آن عناوین نسخه‌ای (چاپی و خطی) پیدا نکردیم.

۵- برخی از عناوین ممکن است با دیگری متحد باشد ولی در چاپ‌های متعدد به اسامی مختلف به طبع رسیده است که در جای خودش متذکر شده‌ایم. اینک اسامی کتاب‌ها و رساله‌هایی که در این کتاب‌شناسی و نسخه‌شناسی بررسی می‌شود فهرست‌وار عبارتند از:

۱. اجازات؛
۲. اقسام و احکام لقطه در جواب بعضی اسأله (رساله در احکام لقطه، فارسی)؛
۳. بستان نیاز و گلستان راز = گلستان راز و بوستان نیاز؛
۴. تقریرات؛
۵. تقریظات = تقریظ و امضاء بر کتاب‌ها؛
۶. تقلید و طهارت؛
۷. حاشیه الرسائل = حاشیه الفرائد؛
۸. حاشیه المکاسب = تعلیق علی المکاسب المحرمه و البیع و مسائل الخیارات؛
۹. حاشیه بر انیس التجار؛
۱۰. حاشیه بر ذخیره المعاد؛
۱۱. حاشیه بر ذخیره العباد لیوم المعاد؛
۱۲. حاشیه بر کتاب فقه المجلسی؛
۱۳. حاشیه بر متاجر و حیدیه‌پهانی؛
۱۴. حاشیه بر مجمع الرسائل؛
۱۵. حاشیه بر مجمع المسائل؛
۱۶. حاشیه بر نخبه کلیاسی؛
۱۷. حاشیه بر رساله عملیه حاج اشرفی؛
۱۸. حاشیه بر صراط المستقیم = حاشیه راه راست؛
۱۹. حاشیه بر صراط النجاه شیخ انصاری = رساله عملیه؛
۲۰. حاشیه علی تبصره المتعلمین؛

لطفا در ارتباط با کتاب‌شناسی و نسخه‌شناسی آثار مرحوم سید محمد کاظم طباطبایی یزدی توضیحاتی ارائه بفرمایید!

حقیر در ارتباط با آثار سید محمد کاظم یزدی (رحمت الله علیه) مقاله‌ای مفصل نوشته‌ام و کتاب سه رساله سید محمد کاظم یزدی به چاپ رسیده است. و به تفصیل در بیش از صد صفحه وزیری تمام آثار چاپی و خطی سید یزدی را معرفی کرده‌ام. در مقدمه مقاله فهرست‌وار اسامی کتاب‌های ایشان را بدین شرح نوشته‌ام:

سید محمد کاظم یزدی (۱۲۳۷ ق.) یکی از علمای معروف و نسبتاً پراثری است که در این یکصد سال اخیر در تمام شرح حال نگاری‌ها و تراجم و کتاب‌های کتاب‌شناسی و معجم مؤلفین‌ها... و برخی از فهرس نسخ خطی به تفصیل در باره شخصیت او و مختصری در باره آثار تألیفی ایشان مطالبی نوشته شده است.

در ارتباط با کتاب‌شناسی و نسخه‌شناسی آثار وی رساله‌ای جامع، که به معرفی تام کتاب‌ها و رساله‌ها و حواشی بر کتاب فقهی و رساله‌های عملیه متعدد ایشان و نیز معرفی نسخه‌های خطی و... پرداخته باشد، تاکنون به طبع نرسیده است و این مقاله در صدد معرفی جامع آثار چاپی و خطی ایشان است.

در باره این کتاب‌شناسی و نسخه‌شناسی تذکراتی چند لازم است:

۱- اکثر کتاب‌ها و رساله‌ها و حواشی ایشان بر کتاب‌ها و ... که تا کنون شناسایی شده است در زمان حیات خودشان و نیز بعد از وفاتشان به چاپ رسیده است.

۲- چندین عنوان از کتاب‌هایشان نسخه خطی دارد که به معرفی آن‌ها می‌پردازیم.

۳- حواشی ایشان بر رساله‌های علمیه (اعم از عربی و فارسی) به اندازه‌ای است که با مبالغه شایع شده است که ایشان بر هفتاد رساله فتوایی حاشیه نوشته است، و نیز مؤلف «حجج السرد» (ص ۲۲۳) می‌نویسد: «در خاطر ندارم کسی به اندازه ایشان کتاب فتاوا را تحشیه کرده باشد.» و سعی شد که تمام عناوین رساله‌هایی که ایشان

از مطالب تکراری در امان نبودیم و لکن از آن جا که نویسندگان هر یک با نگرشی خاص گوشه‌ای از زندگی سید یزدی را گزارش کرده‌اند و با وجود تکراری بودن بعضی مطالب، سودمند و مفید خواهد بود.

۲. سعی بر آن بوده که تا حد امکان تصرفی در مقالات و گفتارها صورت نگیرد و صرفاً ویرایش صوری و یکسان‌سازی رسم‌الخطی شود.

۳. این شناخت‌نامه غیر از شرح حال و شرح آثار سید محمد کاظم یزدی مشتمل بر سال‌شمار و مآخذشناسی سید یزدی و تعداد بسیاری از اجازات آبیض از چهل سند در سه رساله از آثار سید محمد کاظم یزدی به چاپ رسیده است و مابقی در پایان شناخت‌نامه به چاپ می‌رسد که این اسناد مکمل یکدیگر هستند. اسناد و نامه‌ها و صفحات اول و آخر چاپ‌های مختلف آثار و رساله‌های سید یزدی است و کلیشه این اسناد در پایان کتاب زینت‌بخش شناخت‌نامه شده است.

۴. کلیشه برخی از صفحات نسخه خطی رساله «بستان نیاز و گلستان راز» مرحوم سید محمد کاظم طباطبایی یزدی که گفته شده به خط ایشان است و نیز کلیشه مذاکرات و یادداشت‌های علامه شیخ محمدحسین آل کاشف‌الغطاء در ارتباط با سید یزدی همراه با قسمت‌هایی از کتاب «عقود حیات» کاشف‌الغطاء و ... در پایان کتاب به نمایش در آمده است.

عناوین مقالات و گفتارهای شناخت‌نامه سید یزدی را نام ببرید!

این شناخت‌نامه در دو بخش فارسی و عربی تنظیم شده و بخش فارسی آن دوازده عنوان بدین شرح است:

۱. سید محمد کاظم یزدی در یک نگاه (سال‌شمار) / علی اکبر زمانی نژاد
۲. سید محمد کاظم یزدی در ریحانه الادب / میرزا محمد علی مدرس تبریزی
۳. محمد کاظم طباطبایی یزدی النجفی در الفوائد الرضویه / حاج شیخ عباس قمی
۴. مرحوم آقا سید محمد کاظم یزدی اعلی الله مقامه در مکالم الاثر / میرزا محمد علی معلم حبیب آبادی
۵. آقا سید کاظم آقا طباطبایی یزدی در علماء معاصرین / ملا علی واعظ خیابانی تبریزی
۶. سید محمد کاظم بن عبدالعظیم یزدی در مؤلفین کتب چاپ / خانبابا مشار
۷. نظارت غیر مستقیم شیخ انصاری و سید محمد کاظم یزدی بر پخش موقوفه اود / علی ابوالحسنی (منذر)
۸. نجوم امت آیت الله العظمی سید محمد کاظم طباطبایی یزدی ناصر باقری بیدهندی
۹. مردی از دیار یزد یا فقیهی بلند آوازه / سید ابوالفضل عبلین
۱۰. سید محمد کاظم طباطبایی یزدی از مفاخر یزد / سید محمد کاظم مدرسی و میرزا محمد کاظمینی
۱۱. شاگردان علامه سید محمد کاظم طباطبایی یزدی / سید محمد مجتهدی وحیده مقدم
۱۲. مآخذشناسی شرح حال سید محمد کاظم طباطبایی یزدی / علی اکبر زمانی نژاد

و پخش عربی آن هشت عنوان بدین شرح است:

۱. السید محمد کاظم الیزدی فی اعیان الشیعه / السید محسن الامین العاملی
۲. السید محمد کاظم الطباطبایی الیزدی فی طبقات اعلام الشیعه / الشیخ آقا بزرگ طهرانی
۳. السید محمد کاظم الطباطبایی الیزدی فی ماضی النجف و حاضرها / الشیخ جعفر آل محبویه
۴. السید محمد کاظم الطباطبایی الیزدی فی معارف الرجال / الشیخ محمد حرز الدین
۵. السید محمد کاظم الطباطبایی الیزدی فی فهرست التراث / السید محمد حسین الحسینی الجلالی
۶. تصانیف و مولفات السید محمد کاظم الیزدی / کامل سلمان الجبوری
۷. مقدمه کتاب التعارض / الشیخ حلمی عبدالرئوف السنن
۸. مقدمه رساله فی منجزات المریض / مؤسسه فقه الثقلین / الثقافیه

و در پایان شناخت‌نامه دهها سند و اجازه و نامه و ... به چاپ رسیده است.

در ارتباط با کتاب سه رساله توضیح دهید!

کتاب سه رساله در سه بخش همراه با طلیعه و خاتمه

تدوین شده است.

بخش اول کتاب شامل سه رساله از مرحوم سید محمد کاظم طباطبایی یزدی به نام‌های:

۱. رساله الهی‌نامه و مناجات‌نامه = بستان راز و گلستان

نیز

۲. رساله الکلم الجامعه والحکم النافعه

۳. الصحیفه الکاظمیّه

و نیز ترجمه بخشی از رساله الکلم الجامعه که به قلم حضرت آیت الله حاج شیخ علی پناه اشتهدری است، ضمیمه کتاب شده تا نفع کلمات قصار سید یزدی برای عموم بیشتر باشد.

بخش دوم کتاب شرح حال اجمالی آیت الله سید محمد کاظم طباطبایی یزدی (رحمت الله علیه) است که شامل شش مقاله و گفتار در شرح حال ایشان است که بدین شرح:

۱. سال‌شمار سید محمد کاظم طباطبایی یزدی

۲. سید محمد کاظم طباطبایی یزدی در بیانات آیت الله شبیری زنجانی (دام‌طله)

۳. آیت الله العظمی السید محمد کاظم الطباطبایی الیزدی،

علمی و سیاسی - اجتماعی مرحوم سید محمد کاظم یزدی را در بر دارد و با یک نگاه می‌توان اتفاقات ۵۰ تا ۶۰ سال زندگی سید یزدی را به تصویر کشید. پیش از مطالعه آن توجه به چند نکته ضروری است:

۱. این سال‌شمار در ارتباط با زندگی سیاسی - اجتماعی و آثار مکتوب سید یزدی که تاریخ و سال آن به ثبت رسیده است، و الا آثار و نامه‌ها و مکتوبات و فعالیت‌های سیاسی - اجتماعی سید یزدی بیش از این عناوینی است که در این جا به ثبت می‌رسد. پس در این سال‌شمار فقط رویدادهایی ذکر شده که تاریخ آن را یافته‌ایم.

۲. بسیاری از نامه‌ها و مکتوبات سید و وابستگان سید در کتاب‌های «فراتر از روش آزمون و خطا» (مرحوم علی ابوالحسنی، منذر) و «السید محمد کاظم الیزدی» (کامل سلمان الجبوری) و دیگر کتاب‌های مربوط به سید یزدی به چاپ رسیده است که به آن کتاب‌ها رجوع شود و تعداد مختصری از آن نامه‌ها در این جا به ثبت رسیده است. مثلاً در کتاب «فراتر از روش آزمون و خطا» بیش از بیست نامه سید احمد، فرزند سید یزدی، به سید یزدی به ثبت رسیده است.



یکی از شخصیت‌های مطرح در یکصد سال اخیر ایران و عراق آیت الله العظمی سید محمد کاظم طباطبایی یزدی است. در اکثر کتاب‌های تاریخی و علمی و سیاسی و فقهی و ... که در این صد سال اخیر به رشته تحریر در آمده نام سید محمد کاظم یزدی در صفحه‌هایی از آن کتاب‌ها نقش بسته و گفت‌وگوهای بسیاری در محور این فقیه نامدار می‌شود.



۳. در ارتباط با چاپ آثار سید یزدی اکتفا شده به چاپ‌های اول و قدیم و الا چاپ‌های متعدد آن بسیار است که به تفصیل در کتاب‌شناسی و نسخه‌شناسی آثار سید محمد کاظم طباطبایی معرفی کرده‌ایم.

در باره مآخذشناسی شخصیت سید محمد کاظم طباطبایی یزدی (رحمت الله علیه) توضیح دهید!

یکی از شخصیت‌های مطرح در یکصد سال اخیر ایران و عراق آیت الله العظمی سید محمد کاظم طباطبایی یزدی است. در اکثر کتاب‌های تاریخی و علمی و سیاسی و فقهی و ... که در این صد سال اخیر به رشته تحریر در آمده نام سید محمد کاظم یزدی در صفحه‌هایی از آن کتاب‌ها نقش بسته و گفت‌وگوهای بسیاری در محور این فقیه نامدار می‌شود. کمالین که در تاریخ مشروطه و تاریخ معاصر این سه شخصیت علمی و مبارز جزء لاینفک آن به حساب می‌آیند و از مرحوم آخوند محمد کاظم خراسانی (م. ۱۳۲۹ ق.)، شهید شیخ فضل الله نوری (م. ۱۳۲۷ ق.) و سید محمد کاظم یزدی (م. ۱۳۳۷ ق.) به عنوان

گفت‌وگوها در تاریخ مشروطه در حوزه‌های علمی یاد می‌شود. لذا در کتاب‌های متعدد و در موضوعات مختلف در باره او مستقلاً و یا بالتبع مطالبی نوشته‌اند که با تتبع وسیع هم نمی‌توان استقصاء کامل کرد. و لکن ما لایدرک کله لا یتَرَک کله.

در ارتباط با مآخذشناسی شخصیت آن بزرگوار نکاتی چند تذکر داده می‌شود:

۱. مفصل‌ترین کتاب‌نامه سید یزدی توسط مرحوم علی ابوالحسنی (منذر) برای کتاب «فراتر از روش آزمون و خطا» نوشته‌اند که در صفحات ۷۱۱ تا ۷۲۹ درج شده و شامل معرفی ۲۷۷ عنوان کتاب و مقاله است. کمالین که مصادر کتاب السید محمد کاظم الیزدی سیرت و ... توسط کامل سلمان الجبوری در صفحات ۵۲۵ تا ۵۲۹ معرفی شده است که به جهت تکرار و این که تعدادی از آن‌ها منابع دسته دوم است از ذکر بسیاری از آن کتاب‌نامه‌ها خودداری کردیم و ارجاع به آن منابع می‌دهیم.

۲. کتاب‌شناسی و نسخه‌شناسی آثار سید محمد کاظم یزدی با پنجاه عنوان در بیش از صد صفحه توسط حقیر در همین کتاب گذشت. لذا در این مآخذشناسی از تکرار آن خودداری می‌کنم و نیز از معرفی فهرس نسخ خطی، به جهت کثرت منابع آن، خودداری می‌شود.

۳. در کتاب «شکوه پارسایی و پایداری» از صفحه ۱۳۵ تا ۱۵۸ بیش از بیست صفحه کتاب‌شناسی علامه یزدی تهیه شده است. این کتاب‌شناسی به ترتیب اسامی مؤلفین کتاب‌ها و مقالات است.

۴. این مآخذشناسی شامل کتاب‌ها و مقالاتی است که مستقلاً و یا فصل مهمی از کتاب و یا بخشی از فصول کتاب و یا چندین صفحه آن در باره مرحوم سید است و یا آن که سند مهمی از ایشان و یا در ارتباط با ایشان، ولو در حد یک صفحه و یا چند سطر مربوط به وی، است.

۵. همان‌طور که آثار مرحوم سید در این مآخذشناسی یاد نشده است، شروح و حواشی و تعلیقات العروه الوثقی به جهت کثرت عناوین این معرفی نمی‌شود. البته در کتاب‌نامه به آن پرداخته‌ایم.

و نیز تقریرات دروس سید یزدی که توسط شاگردان سید یزدی تحریر شده است در مقاله کتاب‌شناسی و نسخه‌شناسی تحت عنوان تقریرات یاد شده و از تکرار آن در مآخذشناسی خودداری می‌شود. و هکذا تقریظات و نامه‌ها و امضاء بر کتاب‌ها و وصیت‌نامه‌ها و ... دیگر آثار مکتوبی که جزء مآخذشناسی سید یزدی به حساب می‌آمد. اما چون در کتاب‌شناسی و نسخه‌شناسی آثار او معرفی شده دیگر از تکرار آن‌ها در این جا خودداری می‌شود.

* چه مقدار از اسناد و تصاویر مربوط به سید یزدی (رحمت الله علیه) در آثار شما وجود دارد؟

* در شناخت‌نامه حضرت آیت الله سید محمد کاظم طباطبایی یزدی بیش از صد تصویر و سند که نمونه‌هایی از اجازات و نامه‌ها و فتاوا و سؤال جواب‌ها و تلگراف‌ها و بیانیه‌ها و وصیت‌نامه‌ها و وقف‌نامه‌ها و تقریظ بر کتاب‌ها و برخی از تقریرات درس ایشان و نمونه خطی از رساله‌های ایشان و مذاکرات و یادداشت‌ها و صفحات اول و آخر کتاب‌ها و رساله‌های ایشان اعم از خطی و سنگی و چاپی و عناوین برخی از کتاب‌های سید یزدی را شامل می‌شود، و نیز کتاب سه رساله، بیش از چهل سند از نمونه‌هایی که ذکر شد به چاپ رسیده است که این اسناد مکمل هم هستند.

کدام آثار سید محمد کاظم یزدی در کنگره بزرگداشت ایشان عرضه شد؟

تمام آثار ایشان که شامل پانزده مجلد است در کنگره عرضه شد که برخی از آن‌ها نیز برای اولین بار به طبع رسیده است و یا تصحیح جدید شده است. مثلاً جلد دوم کتاب استفتائات سید یزدی (سؤال و جواب) که توسط حضرت آیت الله استادی در ۵۱۳ صفحه تدوین و تصحیح شده است و نیز کتاب «اجتماع الامر و النهی» که توسط حجت الاسلام والمسلمین شیخ محسن احمدی تهرانی در ۲۷۲ صفحه تصحیح شده است و نیز رساله «فی حجه الظن فی الصلاه» بیان کیفیه الصلاه الاحیاط» که در ۹۶ صفحه وزیری به چاپ رسیده است و نیز کتاب سه رساله که شامل رساله‌های سید یزدی است که بحث آن گذشت و نیز سایر کتاب‌های سید یزدی (رحمت الله علیه) که اخیراً تصحیح شد.



اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ



به مناسبت ۲۷ رجب؛ سالروز بعثت نبی اکرم (ص)

واقعیت بعثت رسول اکرم (ص)



✽ علی دوانی

بعثت پیغمبر اسلام یا برانگیخته شدن آن حضرت به مقام عالی نبوت و خاتمیت، حساس‌ترین فراز تاریخ درخشان اسلام است. بعثت پیغمبر درست در سن چهل سالگی حضرت انجام گرفت. پیغمبر تا آن زمان تحت مراقبت روح القدس قرار داشت، ولی هنوز پیک وحی بر وی نازل نشده بود. البته قبلاً علائمی از عالم غیب دریافت می‌داشت، ولی مأمور نبود که آن را به آگاهی خلق هم برساند.

در آن زمان میان مردم قریش و ساکنان مکه رسم بود که سالی یک ماه را به حالت گوشه گیری و انزوا در نقطه خلوتی می‌گذرانیدند.

درست روشن نیست که انگیزه آنها از این گوشه گیری چه بوده است، اما مسلم است که این رسم در بین آنها جریان داشت و معمول بود. نخستین فرد قریش که این رسم را برگزید و آن را معمول داشت عبدالمطلب جد پیغمبر اکرم بود که چون ماه رمضان فرامی‌رسید، به پای کوه حرا می‌رفت، و مستمندان را که از آنجا می‌گذشتند یا به آنجا می‌رفتند، طعام می‌داد.

«غار حرا» که در قله کوه قرار دارد، بسیار کوچک و ساده است در حقیقت غار نیست، بلکه تخته سنگی عظیم است که به روی دو صخره بزرگتری غلت خورده و بدین گونه تشکیل دهنه غار حرا را داده است. دهنه غار به اندازه ای است که انسان می‌تواند وارد و خارج شود. کف آن هم بیش از یک متر و نیم برای نماز گزاردن جا دارد. براساس تحقیقات انجام شده، پیغمبر مانند جدش عبدالمطلب در پای کوه حرا فی‌المثل در خیمه به سر می‌برده و رهگذران را پذیرایی می‌کرده و فقط گاه گاهی به قله کوه می‌رفته و به تماشای جمال آفرینش می‌پرداخته است که از جمله لحظه نزول وحی، در روز ۲۷ ماه رجب بوده است.

اما پیغمبر قبل از بعثت هم حالاتی روحانی داشته و تحت مراقبت روح القدس گاهی تراوشاتی غیبی می‌دیده و اسراری بر آن حضرت مکشوف می‌شده است. هنگامی که پانزده سال بیش نداشت، گاهی صدایی می‌شنید، ولی کسی رانمی‌دید.

هفت سال متوالی بود که نور مخصوصی می‌دید و تقریباً شش سال می‌گذشت که پیغمبر زمزمه‌ای می‌شنید، ولی درست نمی‌دانست موضوع چیست؟

چون آن اخبار را برای همسرش خدیجه بازگو می‌کرد، خدیجه می‌گفت: «تو که مردی امین و راستگو و بردبار هستی و دادرس مظلومانی و طرفدار حق و عدالت هستی و قلبی رؤوف و خوبی پسندیده داری و در مهمان نوازی و تحکیم پیوند خویشاوندی سعی بلیغ مبذول می‌داری، اگر مقامی عالی در انتظارت باشد، جای شگفتی نیست.»

هنگامی که به سن سی و هفت سالگی رسید میل به گوشه گیری و انزوا از خلق پیدا کرد، چندین بار در عالم خواب، سروش غیبی، سخنانی به گوشش سرود، و او را از اسرار تازه‌ای آگاه ساخت، بعدها نیز در پای کوه حرا و میان راه‌های مکه بارها منادی حق بر او بانگ زد. در هر نوبت صدا را می‌شنید ولی صاحب صدا را نمی‌دید!

در یکی از روزها که در دامنه کوه حرا گوسفندان عمویش ابوطالب را می‌چرانید، شنید کسی از نزدیک او را صدا می‌زند و می‌گوید: یا رسول الله! ولی به هر جا نگریست کسی را ندید. چون به خانه آمد و موضوع را به خدیجه اطلاع داد، خدیجه گفت: امیدوارم چنین باشد. روز بیست و هفتم ماه رجب محمد بن عبدالله مرد محبوب مکه و چهره درخشان بنی هاشم در غار حرا آرمیده بود و مانند اوقات دیگر از آن بلندی به زمین و زمان و ایام و دوران و جهان و جهانیان می‌اندیشید. می‌اندیشید که خدای جهان جامعه انسانی را به عنوان شاهکار بزرگ خلقت و نمونه اعلای آفرینش خلق نموده و همه گونه لیاقت و استعداد را برای ترقی و تعالی به او داده است. همه چیز را برایش فراهم نموده تا او در سیر کمال خود نانی به کف آرد و به غفلت نخورد. ولی مگر افراد بشر به خصوص ملت عقب مانده و سرگردان عرب و بالخصوص افراد خوش گذران و مال دوست و مال دار قریش در این اندیشه‌ها هستند؟ آنها جز به مال و ثروت خود و عیش و نوش و سود و نزول ثروت خود به چیزی

نمی‌اندیشند. شراب و شاهد و ثروت و درآمد، ربا و استثمار مردم نگون بخت و نیازمند، تنها اندیشه‌ای است که آنها در سر می‌پرورانند...

اینک «لو» درست چهل سال پر حادثه را پشت سر نهاده بود. تجربه زندگی و پختگی فکر و اراده‌اش و استحکام قدرت تعقلش به سرحد کمال رسیده، و از هر نظر برای انجام مسئولیت بزرگ پیامبری آماده بود. در تمام قلمرو عربستان و دنیای آن روز جز او چه کسی بود که از جانب خداوند عالم شایستگی رهبری خلق را داشته باشد؟

نکته اساسی که قرآن در نزول وحی به پیغمبر بازگویی کند، و متأسفانه کسی توجه نکرده، این است که همه مفسران اسلامی نوشته‌اند، و در تمام احادیث نیز هست که در روز بعثت فقط پنج آیه آغاز سوره «علق» بر پیغمبر نازل شد. این پنج آیه از «اقرا باسم ربک الذی خلق» آغاز می‌گردد. و به «مالم یعلم» ختم می‌شود. هیچ کس نگفته است «بسم الله» این سوره کی نازل شده؟ و آیا نخستین سوره قرآن بسم الله داشته است یا نه؟ اگر داشته است چرا نگفته‌اند، و اگر نداشته است آیا بعدها آمده، یا طور دیگر بوده؟ اینها سؤالاتی است که پاسخی برای آن نمی‌بینیم

جبرئیل از پیغمبر خواست آیه «بسم الله الرحمن الرحیم» را که در آغاز سوره بود، به زبان آورد. «اقرا باسم ربک» نیز به همین معنا است. بآ «بسم» هم به گفته بعضی از مفسرین زائده است یعنی معنا ندارد و فقط برای زینت در کلام است.

در حقیقت جبرئیل پس از قرائت «بسم الله الرحمن الرحیم» از آن حضرت خواست که نام خدا یعنی بسم الله الرحمن الرحیم را قرائت کند. و آن را به زبان آورد. ولی چون پیغمبر در آغاز کار و اولین برخورد با پیک وحی نمی‌دانست نحوه قرائت نام خدا که جبرئیل از وی می‌خواست چگونه است، پرسید: ما اقرا؟ یعنی چه بخوانم، و نام خدا که باید قرائت کنم چیست و ترکیب آن چگونه است؟ جبرئیل بار دیگر تکرار کرد و گفت: «بسم الله الرحمن الرحیم» - اقرا باسم ربک الذی خلق - «نام خدایت را قرائت کن و بگو بسم الله الرحمن الرحیم.

در این مورد چند حدیث معتبر و بسیار جالب در چند منبع مهم اسلامی و شیعه هست که از هر نظر جالب می‌باشد. ولی جای تأسف است که چرا مفسران ما این دو حدیث را در تفسیر سوره «اقرا» نیاورده‌اند. حدیث اول در کتاب «کافی» باب (فضل قرآن) است که امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «نخستین چیزی که بر پیغمبر نازل شد، بسم الله الرحمن الرحیم» - اقرا بسم ربک بود.

حدیث دوم در «عیون اخبار الرضا» شیخ صدوق از امام هشتم حضرت رضا علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «ولین بار که جبرئیل بر پیغمبر صلی الله علیه و آله نازل شد گفت: اعوذ بالله من الشیطان الرجیم - بسم الله الرحمن الرحیم» - اقرا بسم ربک الذی خلق ...»

حدیث سوم در «محاسن برقی» ج ۱، ص ۴۱ از صفوان جمال روایت می‌کند که گفت حضرت صادق علیه السلام فرمود: هیچ کتابی از آسمان نازل نشد مگر این که در آغاز آن «بسم الله الرحمن الرحیم» بود.

با توجه به این سه حدیث ارزنده و گویا، می‌گوییم که پیک وحی الهی، سوره اقرا را به عکس آنچه مشهور است نخست هنگام بعثت با شش آیه آورد: آیه اول همان «بسم الله الرحمن الرحیم» بود. و از پیغمبر خواسته بود همان آیه اول یعنی «بسم الله الرحمن الرحیم» را قرائت کند، یعنی قبل از هر چیز «بسم الله» بگوید و سرآغاز کار نبوت خود را با نام خدا آن هم بدان گونه که خدا خواسته بود، هماهنگ سازد.

پس «اقرا باسم ربک» یعنی نام خدایت را بخوان. مطابق نقل علی بن ابراهیم قمی در تفسیرش، پیغمبر پرسید چه بخوانم؟ جبرئیل مجدداً گفت: «بسم الله الرحمن الرحیم» - اقرا باسم ربک الذی خلق. یعنی نام خدا را که مأمور هستی بخوانی، همین «بسم الله الرحمن الرحیم» است، و پیغمبر بار دوم «بسم الله» را برای نخستین بار خواند و با آن آشنا شد. همان که خود پیغمبر بعدها به ما دستور داده است که هیچ کاری را آغاز نکنیم مگر این که اول بگویید: «بسم الله الرحمن الرحیم».

برگرفته از کتاب تاریخ اسلام



به مناسبت سوم شعبان سالروز میلاد امام حسین علیه السلام

حسین (ع) چراغ هدایت

✽ طایفه چراغی

اشاره

امام حسین علیه السلام ، دومین ثمره پیوند آسمانی علی (علیه السلام) و فاطمه (علیها السلام) در سوم شعبان سال چهارم هجری در مدینه دیده به جهان گشود. آن حضرت، هفت ساله بود که جدش، رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) از دنیا رفت. پس از آن، سی سال در کنار پدرش زندگی کرد. پس از حضور ده ساله در کنار برادر بزرگوار خود و به دنبال شهادت آن حضرت، به مدت ده سال امامت امت اسلامی را عهده دار شد و سرانجام در محرم سال ۶۱ هجری در سرزمین کربلا به شهادت رسید.

✽ خاندان تابناک

امام حسین علیه السلام در شریف ترین و اصیل ترین خانواده ها به دنیا آمد. مادرش، فاطمه زهرا (علیها السلام) در پاک دامنی و تقوا یگانه بود و پدرش، علی (علیه السلام)، نماد فضیلت، شهامت و مردانگی به شمار می آمد. روزی رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم)، حسین علیه السلام را بر شانه خود گذاشت و در برابر مردم فرمود: «این حسین بن علی، بهترین مردان امت من است. جدش، محمد رسول خدا (صلی الله علیه و آله)، بزرگ پیامبران است و جدّ مادری اش، خدیجه دختر خویلد، پیشی گیرنده زنان جهان به سوی ایمان به خدا و رسول خداست و مادر او فاطمه زهرا (علیها السلام)، دختر محمد (صلی الله علیه و آله وسلم) بهترین و سرور زنان جهان است.» امام حسین (علیه السلام) نیز می فرمود: «در میان همگان کیست که جدی مانند من یا معلمی همچون علی داشته باشد؟ من فرزند دو ماه تابناکم. مادرم، فاطمه زهرا (علیها السلام) و پدرم، درهم کوبنده کفر در بدر و خنین بود.»

به گفت و گو پرداخت.

امام حسین (علیه السلام) در دوران حکومت معاویه

امام حسین (علیه السلام) در دوران ده ساله امامت خویش، به دنبال هر جنایت معاویه، او را بانامه های متعدد یا سخنرانی های کوبنده مورد انتقاد قرار می داد.

یکی از مهم ترین موارد مخالفت امام با معاویه، موضوع ولی عهدی یزید بود. امام با آگاهی از فعالیت های دامنه دار معاویه در این زمینه، در برابر او موضع گیری تندی کرد.

در اواخر دوران حکومت معاویه که فشار بر شیعیان به اوج رسیده بود، آن حضرت به حج رفت و در سرزمین منی، در سخنرانی افشاگرانه ای فرمود: «دیدید که این مرد زورگو و ستمگر با ما و شیعیان ما چه کرد؟ من در اینجا مطالبی را با شما در میان می گذارم ... وقتی به شهرها و میان قبایل خود برگشتید، با افراد مورد اعتماد در میان بگذارید و آنان را به رهبری ما دعوت کنید؛ زیرا می ترسم این موضوع به دست فراموشی سپرده شود و حق نابود گردد.» سپس به بیان فضیلت ها و پیشینه درخشان پدرش و خاندان امامت پرداخت و جنایت های معاویه را برشمرد.

✽ درودی برتر

روزی کنیز امام حسین علیه السلام بر آن حضرت وارد شد و شاخه گلی به عنوان شادباش به آن حضرت تقدیم کرد. حسین بن علی علیه السلام به او فرمود: «در راه خدا آزاد هستی.» از حضرت پرسیدند: شاخه گلی بی قدر و قیمت تقدیم شما کرد و در برابر، آزادش کردید؟ حضرت فرمود: «خداوند ما را این گونه ادب کرده است آنجا که فرمود: و هنگامی که به شما درود گویند، شما درودی نیکوتر از آن یا همانندش را پاسخ دهید. شادباش نیکوتر از

شادباش او، آزاد کردن او از بند کنیزی بود.»

سیمای حسین (علیه السلام) در کلام معصومان (علیهم السلام)

✽ سیمای حسین (علیه السلام) در کلام رسول مهر

امام حسین فرمود: من بر رسول خدا وارد شدم. حضرت فرمود: «آفرین بر تو ای ابا عبدالله! ای زینت آسمان ها و زمین.» شخصی که آنجا حضور داشت، عرض کرد: یا رسول الله! چگونه کسی جز شمامی تواند زینت آسمان ها و زمین باشد؟ پیامبر فرمود: «سوگند به آن کسی که مرا نبی به حق مبعوث کرد، مقام حسین بن علی (علیه السلام) در آسمان، والا تر از مقام او در زمین است. به درستی که بر عرش الهی نوشته شده است: حسین (علیه السلام)، چراغ هدایت و کشتی نجات است.»

سیمای حسین (علیه السلام) در کلام امام باقر (علیه السلام)

حضرت امام محمدباقر (علیه السلام) فرمود: «شیعیان ما را امر کنید به زیارت قبر حسین (علیه السلام) بروند؛ زیرا زیارت قبر امام حسین (علیه السلام)، روزی را افزونی می بخشد، عمر را افزایش می دهد و از رویدادهای خطرناک جلوگیری می کند. زیارت قبر امام حسین (علیه السلام) بر هر مؤمنی که به امامت حسین (علیه السلام) اقرار دارد، لازم است.»

سیمای حسین (علیه السلام) در کلام امام زمان (علیه السلام)

در بخشی از زیارت ناحیه مقدسه که انتساب آن به امام زمان (علیه السلام) مشهور است، می خوانیم: «توای حسین! برای رسول خدا، فرزند؛ برای قرآن، سند و برای امت، بازو و توان بودی. در طاعت خدا، سپاس گزار و در مورد عهد و پیمان، حافظ و مراقب بودی. رکوع و سجودت، طولانی بود و در دنیا، زاهد و پارسا بودی.»

خبرهایی از حرم

تهیه و تنظیم: مصطفی خلیلی / عکاس: امرالله عزیزی

تجدید میثاق معلمان و کارکنان وزارت آموزش و پرورش با آرمان‌های والای امام راحل



فانی افزود: این ۱۳ میلیون دانش‌آموز که در ۱۰۵ هزار مدرسه سراسر کشور مشغول تحصیل هستند، امانت‌هایی در دست معلمان هستند. وزیر آموزش و پرورش با بیان اینکه در سال گذشته ۱۱۰ مدرسه فقط با یک دانش‌آموز داشتیم، گفت: این حضور گسترده آموزش و پرورش و تأثیرگذاری در ذهن، روح، روان و رفتار دانش‌آموزان باعث شده است که سازمانی با اهمیت باشد. وی با اشاره به سخنان دیگر بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران تصریح کرد: امام راحل همچنین فرمودند «مدارس مهم است و دانشگاه دیر است»، لذا تأکید بزرگانی مانند امام راحل، مقام معظم رهبری و شهیدان رجایی و باهنر توجه به دوره‌های پایین تحصیلی، ابتدایی و پیش‌دبستانی است.

علی اصغر فانی در پایان با بیان اینکه سرمایه‌های امروز به بهترین وجه تربیت خواهند شد و آینده کشور را بهتر از قبل خواهند ساخت، اظهار کرد: معلمان و دستگاه تعلیم و تربیت به برکت انقلاب اسلامی و با تکیه بر تمدن اسلامی ایرانی پاسدار خون شهیدان و انتقال‌دهنده فرهنگ ایرانی اسلامی به نسل آینده خواهند بود.

همزمان با هفته بزرگداشت مقام معلم و روحانی شهید استاد مرتضی مطهری، علی اصغر فانی وزیر آموزش و پرورش به همراه معاونان و مدیران کل، کارکنان حوزه ستادی آموزش و پرورش و جمعی از فرهنگیان شهر و شهرستان‌های استان تهران با حضور در حرم مطهر بنیانگذار کبیر جمهوری اسلامی ایران، با آرمان‌های ایشان تجدید میثاق کردند.

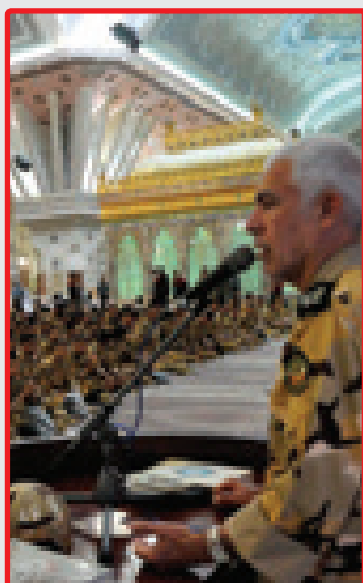
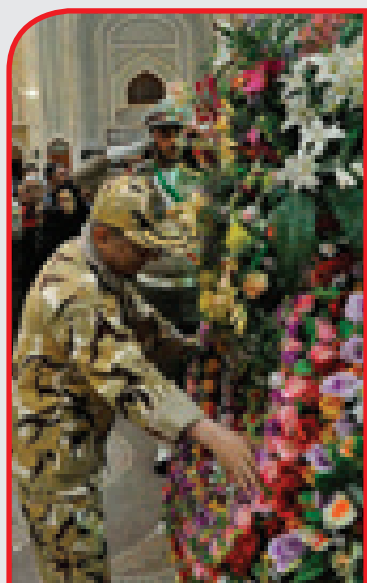
در این مراسم که صبح روز یکشنبه، دوازدهم اردیبهشت برگزار شد، فرهنگیان بانثار تاج گل و قرائت فاتحه نسبت به مقام شامخ معمار کبیر انقلاب اسلامی حضرت امام خمینی (س) ادای احترام کرده و زیارت‌نامه حضرت امام به صورت جمعی توسط وزیر و فرهنگیان حاضر در مراسم قرائت شد.

علی اصغر فانی وزیر آموزش و پرورش در این مراسم طی سخنانی اظهار کرد: سلامت، شخصیت و همه چیز از وجود بزرگ‌ترین بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران است. وی با اشاره به سخنان گوهریار حضرت امام خمینی (س)، تصریح کرد: «امام راحل فرمودند معلمی شغل انبیاء است» و یاد در جای دیگر فرمودند که «معلم امانتداری است که انسان اوست».



تجدید میثاق عقیدتی سیاسی آجا با آرمان‌های بلند حضرت امام خمینی (س)

جمعی از فرماندهان و کارکنان عقیدتی سیاسی ارتش جمهوری اسلامی ایران با حضور در حرم مطهر بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران و قرائت فاتحه و زیارت‌نامه با آرمان‌های بلند امام راحل تجدید میثاق کردند.



مطهر امام خمینی (س)

رئیس و اعضای شورای شهر تهران و شورای عالی استانها با آرمان‌های والای امام راحل تجدید میثاق کردند

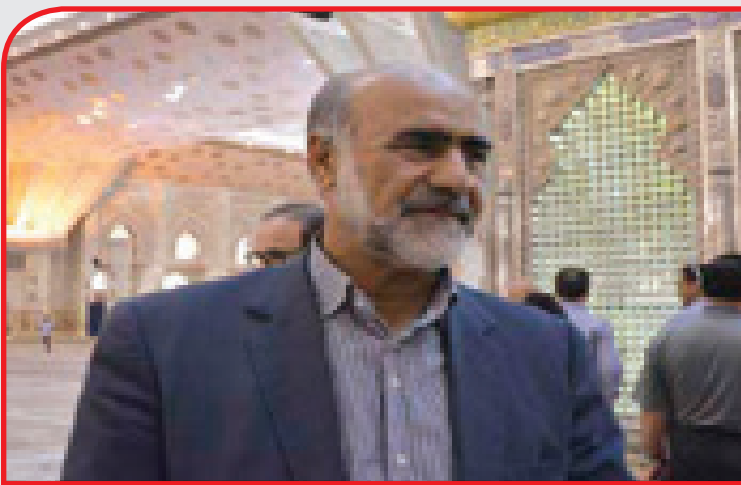


مهدی چمران، رئیس شورای اسلامی شهر تهران همراه با اعضای شورای اسلامی شهر تهران و شورای عالی استانها به مناسبت سالروز تأسیس شوراهای جهت تجدید میثاق با آرمان‌های والای امام خمینی (س) در حرم مطهر بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران حضور یافته و بانثار تاج گل و قرائت فاتحه نسبت به مقام شامخ امام بزرگوار ادای احترام کردند.

گفتنی است؛ شوراهای اسلامی شهر و روستا از نهم اردیبهشت سال ۷۸ مصادف با صدور فرمان تاریخی رهبر کبیر انقلاب، مبنی بر تشکیل شوراهای سراسر کشور آغاز به کار کردند.



بزرگترین میدان خاورمیانه در کنار حرم مطهر امام راحل ساخته خواهد شد



اسماعیل دوستی یکی از اعضای شورای اسلامی شهر تهران با توجه به برپایی نمایشگاه کتاب در جوار حرم مطهر امام راحل و در شهر آفتاب اظهار کرد: مقام معظم رهبری فرمودند (شهری قبله‌ی تهران است) و من نیز با تأیید فرمایشات ایشان عرض می‌کنم شهر آفتاب قلب تهران است و باید به این نقطه توجه ویژه‌ای داشت.

دوستی ادامه داد: برپایی نمایشگاه کتاب در شهر تهران یک رخداد تاریخی است و افتتاح این نمایشگاه در شهر آفتاب اقدام بسیار پسندیده‌ای است.

عضو شورای اسلامی شهر تهران تشریح کرد: نمایشگاهی که طی سالهای گذشته برگزار می‌شد علیرغم مفید بودن، برای همسایگان نمایشگاه و ساکنان آن منطقه ایجاد مزاحمت و بار ترافیکی می‌کرد که در سال جاری ایده‌ی برپایی نمایشگاه کتاب در شهر آفتاب بسیار مورد پسند است.

دوستی ضمن بیان مطلب فوق تصریح کرد: با توجه به اینکه در آینده بزرگترین میدان خاورمیانه در کنار حرم مطهر امام راحل ساخته خواهد شد، شهرداری و شورای شهر باید توجه ویژه‌ای به این منطقه داشته باشند و به عنوان یک الگو تمام خدمات مناسب را دربر گیرد که حتی در دنیا نیز بی نظیر باشد.

اشراف یادگار امام راحل بر مسائل فرهنگی و ورزشی باعث خوشحالی ماست

حمیدرضا گرشاسبی، مدیرکل تربیت بدنی استان تهران با حضور در حرم مطهر اظهار داشت: تجدید میثاق با آرمانها و اهداف امام عزیز در حقیقت موضوعی است که باعث روحیه گرفتن مسئولان جهت خدمت هر چه بهتر به مردم و به خصوص جوانان می‌شود.

مدیرکل تربیت بدنی استان تهران دیدار جوانان ورزشکار را با یادگار امام باعث دلگرمی آنها دانست و افزود: خوشبختانه آیت‌الله سید حسن خمینی اشراف کامل و دقیقی نسبت به مسائل ورزشی و فرهنگی دارند که این باعث خوشحالی ماست.

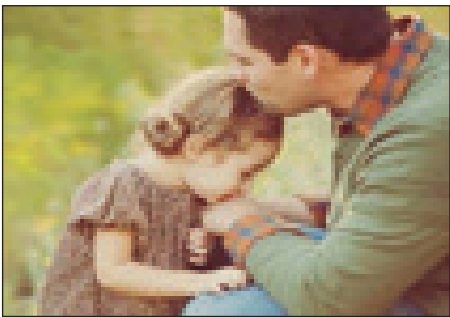
گرشاسبی ادامه داد: با فعال شدن اداره ی ورزش و جوانان شهر آفتاب، سالن ورزشی چند منظوره‌ی بزرگی نیز در این منطقه افتتاح خواهد شد که جوابگوی نیاز ورزشکاران و ورزش دوستان شهر آفتاب خواهد بود.





پدرانه

اچگونه برای دخترمان پدر بهتری باشیم؟



آنقدر که از اهمیت نقش پدرها در تربیت پسرها صحبت شده است، نقش آن ها در رشد دخترها مورد توجه قرار نگرفته است. با توجه به این یافته ی محققان که «پدر خوب، یکی از مهمترین عوامل مؤثر بر سلامت و موفقیت دختر در عرصه های مختلف زندگی است»، فکر می کنید به عنوان یک پدر چگونه می توانید آینده روشن تری را برای دخترتان رقم بزنید؟

در این مقاله نمی خواهیم درباره ی نقش پدر در تربیت دختر صحبت کنیم بلکه می خواهیم ببینیم چطور می توانیم برای دخترمان بهتر پدری کنیم و آینده قشنگ تری را برای او بسازیم؟

****همسر تان را دوست داشته باشید**

مادر او (همسر تان) را دوست داشته باشید. یادتان باشد شما بخش خیلی مهمی از یادگیری های دخترتان هستید. رفتارهای متقابل شما و همسر تان مهم ترین راهنمای او برای رفتار با همسر آینده اش است. اگر همسر تان را دوست بدارید و او را تأیید و تحسین کنید در واقع به دخترتان پیام می دهید که چطور یک زن موفق باشد، چطور با خودش رفتار کند و چطور با دیگران زن یا مرد کنار بیاید.

****مرزهای امنیت را مشخص کنید**

مرزهای امنیت را به او نشان بدهید. شما بهترین آموزگار خود مراقبتی به دخترتان هستید. شما با رفتار خود می توانید به او نشان بدهید که مراقب حریم خصوصی اش باشد، می توانید مرزگذاری های مناسب، حیا و تمایز بین لمس درست و نادرست را به او یاد بدهید.

****بگوئید که دوستش دارید**

به قول روان تحلیل گرها شما اولین موضوع مردانه ی عشق برای دخترتان هستید. رابطه شما با او، ادراکات خودآگاه و ناخودآگاهی از آن چه که می تواند در رابطه همسری خود در آینده انتظار داشته باشد را شکل می دهد.

****به علایق او علاقمند باشید**

به درس او، فعالیت هایی که در اوقات فراغت انجام می دهد، برنامه های تلویزیونی که دوست دارد، ورزش هایی که دوست دارد، حرف هایی که برایش جالب هستند و خلاصه به هر چیزی که مورد علاقه و توجه او است (البته هر چیز معقولی) توجه و علاقه نشان بدهید. دانشمندان به این نتیجه رسیده اند که زن های موفق، در دوران کودکی پدری داشته اند که به علاقه های آن ها علاقه نشان می دادند.

****تلاش های او را ببینید**

اگر فردا روز اجرای تئاتر او در سالن مدرسه است، اگر روز مسابقه علمی او است، اگر قرار است به خاطر پیشرفت درسی که داشته جلوی بچه ها جایزه بگیرد و یا هر مجلس دیگری است که برای او مهم است، حتما در آن جلسه حضور داشته باشید و او را به خاطر این که برای رسیدن به هدف تمام تلاشش را به کار گرفت تحسین کنید.

****به به و چه چه کنید**

قربان صدقه ی چشم و ابرو و قد و بالای او بروید. از شکل و ظاهرش تعریف کنید. به او بگوئید که برای شما خوشگل ترین دختر دنیا است. هیکل و تیپ او را تحسین کنید. بگذارید پدر عزت نفس او همین حالا توسط خود شما آبیاری و بالنده شود.

****قدرت مذاکره را به او نشان بدهید**

برای مثال اگر با همسر تان اختلاف نظری پیدا کرده اید، در یک فضای آرام و منطقی با همدیگر روی مسئله کار کنید و بگذارید دخترتان این تلاش شما را ببیند. با این کار به او می فهمانید که مردها و زن ها می توانند با احترام و همدلی با تفاوت های همدیگر کنار بیایند.

****مراقب صحبت کردن تان با خانم ها باشید**

با زنان دیگر همان طور رفتار کنید که دوست دارید در آینده با دختر شما رفتار شود. در مراد به زنهای دیگر مثل همکاران، فامیل، آشنایان و حتی زنهای غریبه جوری رفتار کنید که دوست دارید دیگران با دختر شما رفتار کنند. مراقب طرز صحبت کردن تان درباره دیگر خلم ها باشید. نگرش شما درباره زنان، هر چه که باشد، بخش مهمی از نگرش دخترتان نسبت به خودش خواهد شد.

****شما را رفتار تان می گوئید چه مردی را انتخاب کند**

طوری با او رفتار کنید که دوست دارید در آینده شوهرش با او رفتار کند. طرز رفتار شما با دخترتان، همان چیزی می شود که او در آینده از شوهرش انتظار خواهد داشت. به عبارت دیگر شما با رفتار تان تعیین می کنید که او در آینده چه مردی را برای ازدواج انتخاب کند. پس نمونه خوبی از مردی باشید که دوست دارید دخترتان با او ازدواج کند؛ قابل اعتماد، صادق، سخت کوش، مهربان، متسبم، قانع، بی آزار و بدون وابستگی به ماده یا رفتار خاص.

۲

هنر زندگی

آیا لباسی به نام «صبر» دارد؟

چگونه در برابر ناملایمات زندگی بر دباری به خرج دهیم؟
صبر محافظی در برابر اشتباهات است، درست مثل لباس که از ما در برابر سرما محافظت می کند. وقتی بایبشتر شدن سرما لباس بیشتر می پوشید، سرما دیگر قدرت آسیب رساندن به شما را ندارد. به همین ترتیب بر مواجهه با اشتباهات بزرگ، باید صورت تر شوید، آنوقت آن اشتباهات دیگر قدرت ضربه زدن به شما را نخواهند داشت.

در زندگی ماشینی و پرهیاهوی امروزی واژه صبر، تحمل و بردباری گاهی سخت به نظر می رسد و چندان آسان به نظر نمی رسد که در این دنیای پرسرعت مجبور شویم صبور باشیم و تحمل زیادی داشته باشیم. صبر به معنای استقامت، خوشبختناری و پایداری در مواجهه و رویارویی با علل و عواملی است که مانع از حرکت انسان به سوی هدف می شود. پانزدهم رجب وفات حضرت زینب کبری (س) بزرگ پرستار دشت کربلا که با تحمل و ایستادگی در برابر مشکلات توانست الگوی صبر و استقامت برای جهانیان شود و زینب علیها السلام، کوه بردباری است. صبر هم شرمنده اوست که نمی تواند عظمت کار زینب را بیان کند. صبر از جمله صفات بارزش اخلاقی است که می توان از این حضرت آموخت و ایشان را الگویی برای زندگی فردی و اجتماعی قرار داد و در زیر سایه الگوگیری از چنین شخصی به بهترین شکل به اهداف خویش دست یافت.

البته زمانی هم می رسد که نمی توانیم صبر و شکیبایی لازم را داشته باشیم، زود خسته می شویم، نمی توانیم شرایط سخت پیش رو را تحمل کنیم. در این مواقع خیلی زود کنترل خود را از دست می دهیم و عصبانی می شویم و دیگران را نیز ملامت می کنیم اما به راستی باید چگونه در برابر ناملایمات زندگی صبر و بردباری به خرج دهیم؟

****فکر نکنیم تنها قربانی ما هستیم**

سعی کنید واقعات را بپذیرید. فراموش نکنید در طول زندگی همواره مشکلاتی سر راهمان قرار می گیرند. اگر توانیم قبول کنیم که این جزء تفکیک ناپذیر زندگی است، بهتر نیز می توانیم آنها را بپذیریم و درصدد حل آنها بر آییم. ولی اگر فکر کنیم که این تنها ما هستیم که مشکل داریم، خودمان را قربانی مشکلات موجود می دانیم و در نتیجه توانی هم برای فائق آمدن بر آنها نخواهیم داشت. یکی دیگر از عوامل مهم برای صبور بودن این است که بتوانیم با ترس هایمان مقابله کنیم. سعی کنید بتوانید بر ترس هایی که برای دست یافتن به اهداف تان بر شما چیره می شوند غلبه کنید. یادتان باشد تنها با شجاعت و قدرت است که می توانید به اهداف خود دست یابید.

****در برابر آنچه نمی خواهید مقاومت نکنید**

آیا تا به حال به این فکر کرده اید که چرا گاهی وقتی مشکلی بر ایمان پیش می آید هر چه تلاش می کنیم نمی توانیم خودمان را از شر آن خلاص کنیم. جواب ساده است: زیرا اغلب در برابر هر چه مقاومت کنیم، قوی تر می شود. بعضی ها بر این عقیده اند که اگر در برابر منفی ها مقاومت نکنیم چگونه از قید آنها رها شویم؟ اما توجه داشته باشید که همان بابو، شما را از رسیدن به خواسته هایتان باز می دارد. اغلب گمان می کنیم اگر در برابر آنچه نمی خواهیم مقاومت کنیم از سر راهمان کنار می رود اما اینطور نیست. در بسیاری موارد با مقاومت نکردن است که می توانیم به خواسته هایمان دست یابیم. معمولاً هنگامی که در برابر چیزی یا کسی مقاومت می کنیم بر توانایی آن می افزاییم. هنگامی که در برابر آنچه نمی خواهیم مقاومت می کنیم در اصل به آنها بها می دهیم و بیشتر توجه می کنیم البته این به آن معنا نیست که به آنچه نمی خواهید توجه کنید بلکه شما باید به جای مقاومت در برابر آنها از نیرویی که در شما ایجاد می کنند برای رسیدن به آنچه می خواهید استفاده کنید.

****راههای تقویت صبر و بردباری**

****هدف کلی را ببینید**

اگر برای تعدید گواهی نامه ارندگی تان در صف پلیس ۱۰+ ایستاده اید، به خاطر داشته باشید که این کاری است که باید هر پنج سال یکبار انجام دهید. حتی یک ساعت منتظر ماندن برای بهره بردن از مزیت آزادی ۵ سال رانندگی معامله بدی نیست. پس همیشه نگاهتان به چشم انداز آینده باشد.

****ذهنتان را روی چیزهای دیگر متمرکز کنید**

وقتی بی صبر می شوید، فقط به خاطر آن چیزی است که روی آن متمرکز شده اید. مثبت اندیش باشید. روی این واقعیت که روی چیزی متمرکز شده اید تمرکز نکنید، در عوض به نتیجه مثبتی که منتظرش هستید فکر کنید.

****به طولانی مدت فکر کنید**

بی صبری معمولاً در نتیجه کوتاه نظری است، یعنی نمی توانید به آن چیز در طولانی مدت نگاه کنید. این سوال را از خودتان بپرسید، "اگر امروز برای فلان کار این مدت زمان را صبر کنم، یک سال دیگر تفاوتی می کند؟" این هم دقیقاً یعنی به آن موقعیت در چشم انداز صحیح نگاه کنید. وقتی اینکار را بکنید، اضطراب تان فروکش کرده و تمرین صبر می کنید.

****از مقایسه کردن اجتناب کنید**

بی صبری معمولاً در نتیجه مقایسه کردن های اشتباه ایجاد می شود. اگر یکی از همسالان تان به درجه ای از موفقیت رسیده است که آرزوی شماست، باید درک کنید که موقعیت شما با او همسان نیست. خیلی وقت ها والدین به خاطر اینکه در مورد فرزندان دوستشان که با سرعت بیشتری در حال پیشرفت هستند می شوند، صبر خود در مقابل فرزندان شان را از دست می دهند. آنچه این والدین متوجه نمی شوند این است که فرزند آنها ممکن است در جنبه های دیگر بسیار با برقیه همسالانش جلوتر باشد، غیر منصفانه است که توقع داشته باشیم در همه جنبه ها بهترین باشیم.

****دنبال پشت گرمی باشید**

تاریخ سرشار از داستان موفقیت هایی است که در نتیجه صبر به وجود آمده اند. توماس ادیسون سالها برای کنترل فرایند الکتریکی که نور را تولید می کند تلاش کرد. هنر کل سالهای بسیار سختی را برای یادگیری کارهایی که برای خیلی ها آسان بود صرف کرد. دنبال کسانی باشید که صبر را تمرین کرده باشند تا از آنها درس بگیرید.

تمرین صبر کار ساده ای نیست اما آنها که صبر دارند همیشه به طرق مختلف پاداش آن را می گیرند. صبر هم مثل هر مهارت دیگری قابل یادگیری است. یاد بگیرید که ایمان و نبود آن را تشخیص دهید و بدانید که چه زمان باید عملکرد خود را تغییر دهید یا عقب بایستید و صبر کنید. موفقیت یک شبه زود هم از بین می رود اما موفقیت بادوام نیازمند عشق، پشتکار و صبر است.

۱

تربیت کودک

افرزندی که شاد نیست!



خانواده مجموعه ای متشکل از زن، شوهر، فرزندان و در برخی مواقع مادر بزرگ ها و پدر بزرگ ها است. اگر اعضای یک خانواده بخواهند که خوشگوار و با اعتماد به نفس بوده، همچنین بتوانند در خارج از محیط خانه در اجتماع نیز موفق باشند، لازم است، هنر همزیستی، مهارت های برقراری ارتباط با یکدیگر را یاد بگیرند.

کانون اصلی خانواده امرود وزن تشکیل می دهد، مهم ترین وظیفه در هدایت خانواده به سمت و سوی موفقیت را دارند. پس زن و شوهر باید مهارت های برقراری ارتباط همسران و همچنین مهارت های برقراری ارتباط با فرزندان خود را یاد بگیرند.

****رنگ روابط اعضا با یکدیگر**

روابطی که اعضا یک خانواده با یکدیگر دارند، باید بر مبنای صمیمیت، عاطفه، محبت، گذشت، فداکاری و تحسین و همچنین تأمین نیازها باشد. خانواده مهم ترین نهاد اجتماعی است که نوع از ارتباط اعضا با یکدیگر می تواند تأثیر بسیار زیادی در نهادهای دیگر اجتماع بگذارد. به طور مثال اگر همسران نتوانند با یکدیگر از تباط خوبی برقرار کنند و نتوانند نیازهای هم را تأمین کنند، ممکن است در محیط کاری دچار مشکل شوند. این حالت در فرزندان هم وجود دارد. اگر والدین نتوانند با فرزندان شان بر اساس نیازهای آن ها از تباط خوبی برقرار کنند، می تواند مشکلات تحصیلی و با حتی انواع مختلف بزهکاری ها را برایشان ایجاد کند. پس ارتباط اعضا داخل یک خانواده می تواند تمام ابعاد جامعه را در بر گیرد. در این مقاله راجع به نقش پدر در نوع شکل گیری شخصیت دختر و تربیت او راهکارهایی ارائه می شود.

****نیازهای کودکان چیست؟**

یکی از مهم ترین اقداماتی که والدین برای شکل گیری شخصیت سالم فرزندان شان باید انجام دهند، این است که نیازهای اساسی و پایه ای را شناختن فرزندان شان را برآورده نمایند. سه دسته نیاز مهم است که اگر به نحو مطلوب برای کودکان زیر ۷ سال برآورده شود، می تواند تأثیر مثبتی بر شخصیت آن ها داشته باشد.

۱. نیازهای فیزیولوژیک

۲. نیاز به محبت و تعلق پذیری

۳. نیاز به امنیت

****نیازهای فیزیولوژیک**

نیازهای فیزیولوژیک همان نیاز به خوراک، غذا و آب، نیاز به لباس مناسب و نیاز به مکان زندگی مناسب است. این دسته از نیازها، به عنوان اولین طبقه ی نیازهای کودکان از زمان تولد است که باید به نحو مطلوب برآورده شود. اگر کودک گرسنه است به او بدون وقفه زمانی غذا بدهیم، اگر تشنه است، آب بدهیم، اگر لباس خود را کثیف کرده است آن را سریع عوض کنیم.

****نیاز به محبت و تعلق پذیری**

نیاز به محبت و تعلق پذیری، نیاز بعدی است که خیلی بیشتر باید برای آن زمان صرف شود. کودکان نیاز دارند که متوجه شوند والدینشان به آن ها علاقمند هستند و همچنین آن ها برای والدینشان فرد مهمی تلقی می شوند. والدین باید نوع محبتی را که کودک نیاز دارد شناسایی کنند و متناسب با آن به فرزندان شان محبت نمایند. در حدود ۳ الی ۶ سالگی علاقه و میل و رغبت دختران نسبت به پدرشان بیشتر می شود و آن ها علاقه دارند که دقیقاً همان کارهایی که پدرشان برای پدر انجام می دهد را خودشان به تنهایی انجام دهند. این مساله به دلیل ادخال عقده ای به نام عقده الکترا است. یعنی در این سن دخترها میل به علاقه شدیدی نسبت به پدرشان پیدا می کنند و ممکن است حتی به تقلید از رفتارهای پدر هم بپردازند و کارهای مردانه را انجام دهند.

در این زمان پیشنهاد می شود که پدران زمان و فرصت بیشتری را برای تفریح و انجام دادن فعالیت های لذت بخش برای دخترانشان بگذارند. حتی بهتر است پدرها با دخترشان بدون حضور مادر حداقل در هفته یکبار به پارک یا سینما بروند و با یکدیگر در منزل به بازی و با دیدن کارتون بپردازند. ولی باید توجه داشته باشیم اگر در این سن دختر بیش از اندازه به انجام دادن کارهای مردانه علاقمند شد او را متوجه هويت جنسی خودش کنیم و با انجام دادن کارهای دخترانه او را تشویق کنیم تا بتوانند در پایان این مرحله در ۷ سالگی به همانندسازی با مادرش برسند.

****نیاز به امنیت**

یکی دیگر از نیازهای مهم کودکان در این سن نیاز به امنیت است یعنی دور از خطر بودن. کودکان باید متوجه بشوند که دنیا محل امنی هست و کسانی که کنارش هستند که به او کمک کنند. یکی از مهم ترین مسائلی که می تواند در کودکان حس امنیت را ایجاد کند این است که کودک مشاهده کند که ارتباط والدینش با یکدیگر خوب است. هنگامی که کودکان متوجه مشاجرات و دعوی بین والدینشان نباشند از امنیت روانی بالایی برخوردار می شوند. این حالت در دختران از اهمیت ویژه ای برخوردار است.

اگر والدین نیازهای کودکان را برآورده نمایند می توانند کودکان سالم تر، با اعتماد به نفس بیشتر و موفق تر در زندگی را تربیت نمایند. در زیر به راهکارهایی دیگر برای تربیت بهتر و شخصیت سالم تر کودکان، اشاره می شود.

۱. والدین حتما مهر و محبت خودشان به یکدیگر را در حضور فرزندان با رعایت مسايل و حدود حدود شرعی نشان دهند. یعنی فرزندان باید متوجه این مساله بشوند که والدینشان همدیگر را دوست دارند. فقط والدین باید مراقب باشند که رفتارهای بی پرده ای که ممکن است باعث ایجاد کنجکاوئی جنسی فرزندان شود، را انجام ندهند.

۲. والدین باید حتما متناسب با نوع محبتی که فرزندان دوست دارد، به او محبت نمایند.

۳. حتما در زمانی که فرزندان می خواهد با شما صحبت کند و یا مساله ای را تعریف کند، با او تملس چشمی برقرار کنید. این کار به کودک اعتماد به نفس بالایی را می دهد.

۴. والدین حتما زمان هایی را برای انجام فعالیت های مشترک با فرزندان شان بگذارند.

۵. در مواقعی که کودک کارهای مطلوب و مثبت انجام می دهد، حتما او را تشویق کنید.

۶. فقط در امر تشویق کردن مواظب باشید که کودک شرطی نشود. حتی تعادل را رعایت کنید.

۷. گاهی مواقع با خریدن جازه او را تشویق کنید و گاهی مواقع تشویق به صورت بیان جملات و کلمات و با انجام دادن فعالیت های لذت بخش مثل با هم بازی کردن، نقاشی کشیدن، پارک رفتن و ... باشد.

۸. از سن ۳ الی ۴ سالگی به بعد به کودکان با توجه به توانی که دارد مسئولیت بدهید.

اگر مسئولیتی را در بار اول به خوبی انجام نداد باز هم او را تشویق کنید و از دفعه بعد به او راه درست را نشان بدهید.

۹. از سن ۷ سالگی به بعد تحت هیچ عنوان دختر یا پسرش در حمام نرود زیرا این کار باعث ایجاد رودهنگام کنجکاوئی های جنسی می شود. ولی اگر تحت شرایطی خاص پدر مجبور به بردن دخترش به حمام بود، حتما با پوشش کامل این کار را انجام بدهد.

۱۰. اگر کودکان بالاخص دختران در محیط زندگی بدون دغغغه و توم با آرایش زندگی خود را تغییر دهند یا ایمان با عقب بایستید و صبر کنید. موفقیت یک شبه زود هم از بین می رود اما موفقیت بادوام نیازمند عشق، پشتکار و صبر است.

آیا می دانید

[کشف آتش توسط انسان]

مدارک از وجود یک نظام پخت و پز غذا که شامل آتش، آتشدان و اجاق شود به حدود ۴۰۰ هزار سال قبل برمی گردد.

چگونگی روشن کردن آتش توسط انسان های اولیه

انسان ها برای اینکه این شعله سوزان را از دست ندهند تلاش کردند که خودشان بتوانند آتشی روشن کنند. تا این که به صورت اتفاقی فهمیدند که از ساییدن یک چوب به روی چوب دیگر و با درست شدن گرما، آتش به وجود می آید و یا اینکه با پیدا کردن سنگ هایی خاص (سنگ چخماخ) توانستند با به هم کوبیدن این نوع سنگ ها جرقه تولید کنند و به وسیله برگ های خشک شده ای که جمع کرده بودند، توانستند خودشان آتش درست کنند.



پیدا کردن غذا توسط انسان های اولیه

انسان ها قبل از کشف آتش از ریشه و برگ ها و میوه های درختان و تخم پرندگان استفاده می کردند اما بعد از پیدا کردن آتش از غذاهای گوشتی هم استفاده کردند. انسان ها از آتش برای گرم کردن خود، روشنایی و پخت گوشت و پس از مدتی نیز برای ساختن ظروف سفالی (گلی) از آن استفاده کردند.

دانشمندانی از آمریکا، آلمان، آفریقای جنوبی در پژوهش جدید خود دریافته اند که انسان های اولیه از یک میلیون سال پیش از آتش استفاده می کرده اند.

تسلط بر آتش یکی از نقاط عطف زندگی انسان بود. ساخت آتش به منظور گرما، پخت غذا و حفاظت صورت گرفت. پخت غذا باعث شد تا هضم و جوییدن غذاها ساده تر شده و مقدار انرژی قابل دریافت از مواد غذایی افزایش بیابد که همین باعث می شد تا وقتی که انسان برای پیدا کردن و به دست آوردن غذا صرف کند کمتر بشود. تعیین زمان دقیق تسلط انسان بر آتش کار ساده ای نیست.

شواهدی از بر پا شدن آتش در بیش از یک تا یک و نیم میلیون سال پیش در آفریقای جنوبی و حدود ۷۰۰ تا ۸۰۰ هزار سال پیش در اسرائیل وجود دارد اما با توجه به روبار بودن این مناطق ممکن است این آتش ها محصول صاعقه باشند.

به این طریق که زمانی صاعقه ای باعث پدید آمدن آتش شده و انسان تا قبل از خاموش شدن آن آتش به وسیله ی یک تکه چوب یا برگ های خشک این آتش را به جای دیگر انتقال داده اند و به همین طریق نگذاشته اند که این آتش خاموش شود. در سال ۲۰۱۲ بقایای آتشی که حدود یک میلیون سال پیش افروخته شده بود پیدا شد. این آتش در غار واندرورک در آفریقای جنوبی توسط گونه ای از انسان ها ساخته شده بود. اما نخستین

با من آشنا شود

سلام دوستای خوبم!

حتمامنومی شناسید.

همه بچه ها منو دوست دارن، منم شما رو خیلی دوس دارم و مواظب سلامتی تون هستم.

من یکی از میوه های مقوی و بسیار لذیذی هستم که خیلی مفیدم. از برگ و هسته من هم می تونید استفاده کنین!

حتماتا حالا مادر مهربونتون با برگ های سبزم براتون دلمه درست کرده.



من یکی از میوه های شیرین و بسیار مقوی در جمع میوه ها هستم که گاهی سبزم و گاهی قرمز، حتی گاهی حبه های ریزی دارم و گاهی درشت.

من یکی از میوه های قدیمی ایران هستم. اسم های مختلفی دارم، یاقوتی،

عسگری، بی دانه، ریش بابا، انگور سیاه، صاحبی و... البته شاید منو وقتی

هنوز حبه های ریز و سبزی دارم دیده باشید که بهم می گن غوره.

وقتی هنوز کاملا نرسیدم و غوره هستم خیلی ترشم. از غوره من

غذاهای خوشمزه ای درس می کنن!

گاهی هم که حبه های من خشک و قهوه ای رنگ می شن،

صدام می کنن کشمش. حتی وقتی کشمش می شم بازم

خیلی مفیدم.

معمای میوه ها

$$\text{Apple} + \text{Apple} + \text{Apple} = 30$$

$$\text{Apple} + \text{Banana} + \text{Banana} = 18$$

$$\text{Banana} - \text{Coconut} = 2$$

$$\text{Coconut} + \text{Apple} + \text{Banana} = ??$$

پاسخ

در تصویر بالا می بینید که مجموع سه سیب به عدد ۳۰ رسیده است. بنابراین هر سیب ۱۰ است.

به خط دوم می رسمیم. مجموع سیب و دو موز نیز با عدد ۱۸ برابر است.

بنابراین می توان نتیجه گرفت که هر دسته موز برابر با عدد چهار بوده است. در خط سوم،

همانطور که مشاهده می کنید، دو نصفه نارگیل از یک دسته موز کسر شده و با عدد دو برابر است.

حال چه فکری می کنید؟ آیا پاسخ خط چهارم را حدس زده اید؟

اوضاع کمی گیج کننده به نظر می رسد. احتمالا پاسخ شما نیز مانند بسیاری دیگر عدد ۱۶ باشد،

اینطور نیست؟ اما پاسخ متفاوت است.

بسیاری از افراد در خط چهارم به دلیل خطای دید، تصاویر را درست نگاه نمی کنند. در خط

چهارم، به جای چهار عدد موز، شاهد سه عدد موز هستیم و به جای دو نصفه نارگیل نیز تنها یک

نصفه نارگیل می بینیم. بنابراین موز برابر با سه و نارگیل نیز برابر با یک است. پاسخ عدد ۱۴ است.

هنر دستان من

[جمع کن سیم اتو]

*** وسایل لازم:

پارچه

دگمه

کش

*** شیوه ساخت:



برای ساخت این کاردستی بسیار مفید و کاربردی ابتدا مستطیلی به طول ۱۵ سانت و به عرض ۷ سانت روی پارچه بکشید و با قیچی آن را برش بزنید. مستطیل را از وارونه پارچه روی هم تا بزنید و سه طرف آن را با چرخ خیاطی بدوزید. سپس آن را از قسمتی که باز گذاشتید وارونه کنید تا طرح اصلی پارچه روی کار قرار گیرد. به این ترتیب درز کناره ها به داخل کار منتقل می شود. سپس مقداری کش را دولا کنید و آن را لای درز قرار دهید و لبه پارچه را داخل مستطیل فرو کنید و با چرخ بدوزید تا محکم شود. پس از آن یک دگمه طرف مقابل کش روی کار بدوزید. کاردستی شما در این مرحله آماده است کافیت سیم اتو را جمع کنید و روی دسته اتو قرار دهید و این جمع کن را دور دسته بپیچید و کش را دور دگمه ببندازید. به راحتی سیم اتو روی آن جمع خواهد شد. از کاردستی و خلاقیت خود لذت ببرید.





آرمانهای بزرگی که امام (ره) بیان می کردند، عبارت بود از: مبارزه با استکبار جهانی، حفظ اعتدال قاطع در خط «نه شرقی و نه غربی»، اصرار فراوان بر استقلال حقیقی و همه جانبه ملت - خودکفایی به معنای کامل - پافشاری فراوان و تمام نشدنی بر حفظ اصول دینی و شرع و فقه اسلامی، ایجاد وحدت و همبستگی، توجه به ملتهای مسلمان و مظلوم دنیا. همه ی ما شاهد بودیم که امام در این خطوط، مصرا نه و بدون تعلل، حرکتش را ادامه داد. ما باید راه و اعمال صالح و حرکت مداوم او را دنبال کنیم.

در شرایط دشوار تصمیم گیری آنچه که موجب آرامش و اطمینان قلبی حضرت امام می شد، اتکال به خدا، ذکر، دعا و نیایش بود. ایشان تحت هیچ شرایطی زمان دعا و نیایش خود را تغییر نمی دادند، و به همه مستحبات عمل می کردند همانگونه که در مبارزات سیاسی خود به پیروی از حضرت رسول (ص) و ائمه معصومین (ع) به تکلیف اسلامی توجه داشتند.



آیت الله سید حسن خمینی در مراسم رونمایی کتاب «تحریر توحید»:

اگر به یکصدم آنچه می گوئیم عمل می کردیم، جامعه بهتری داشتیم



سخن تازه ما در دنیای معاصر، بازگشت به خدا، معنویت و حقیقتی است که آن را در قالب الفاظ نمی توانیم بجوئیم و در این راستا باید سعی کنیم با خدایی آشتی کنیم که کژتابی ندارد. ایشان ادامه داد: آنچه دنیا را می تواند آمیخته با صلح کند و مقابل خشونت های فرقه ای بایستد و جوهره تمدن اسلامی ما باشد همان چیزی است که از فضای عمومی عرفان می توان برای دست یافتن به آن استفاده کرد و این کتاب تلاش و گام کوچکی است برای آنکه خدایان دروغینی که برای برخی تبدیل به دکان شده است را معلوم کند و خدای واحدی را معرفی کند که تمام موحدان دنیا با آن پیوند دارند و می تواند درد امروز جامعه جهانی را برطرف کند و دشمنی ها را به دوستی ها تبدیل کند و به جای هر کشتاری بنشیند فقط در عرفان نابی یافت می شود که به جرات می توان گفت همچون ردایی است که بر قامت تفکر شیعی آن را بافته اند.

وی با بیان اینکه همه این سخنان صرفا لفظ است و مشکل اینجاست که چه مقدار به آنها عمل می کنیم، تصریح کرد: خوب شدن از بیرون شروع نمی شود؛ بلکه هرکس در افق نفس خود باید برای خوب شدن تلاش کند و این خوب شدن هاست می تواند همچون قطره هایی به هم پیوندند و دریایی را به جریان اندازد.

فردگرایی که بر جهان معاصر حاکم شده، دنیا را به سمت یک بیماری عمیق پیش برده است. وی با اشاره به اینکه الوین تافلر در کتاب «موج سوم»، این موج را به عنوان زندگی تنهایی و از هم گسیختگی تعریف کرده است، گفت: این تنهایی به معنای از خدا بریدن، از یکدیگر بریدن و از طبیعت بریدن است؛ در این شرایط انسان محور اشیاء عالم می شود و هرکس خود را مدار خلقت می داند و فکر می کنیم هرکس از ما دور شد از دایره امور مهم هم دورتر می شود. این مدرّس حوزه علمیه قم تأکید کرد: اگر حکما قرار است برای روزگار خود درمانی بیندیشند باید برای این تنهایی چاره ای بیابند؛ به نظر می رسد راه این مشکل آشتی با آسمان است که آشتی با آدمیان و طبیعت را نیز در پی خواهد داشت. وی دلیل بکارگیری تعبیر «آسمان» برای خدا و معنویت را یکرنگی آسمان در فرهنگ ایرانی عنوان کرد و تأکید کرد: ما باید به خدای واحد و یکرنگ برسیم و تعریفمان از خدا یکسان شود و تمام عرفان ها از عرفان اسلامی تا عرفان یهودی، مسیحی، بودایی و اوپانشادهای هندوها خدای یکسانی را تعریف می کنند؛ خدایی که می تواند مشکل امروز جامعه بشری را حل کند.

آیت الله سید حسن خمینی با اشاره به اینکه ما به دنبال تمدن اسلامی هستیم، این تمدن را فراتر از جغرافیای ایران توصیف کرد و گفت:

گرمی نکردند، بازدید هم پس ندادند دلیلی برای دیدار مجدد وجود ندارد. امام می فرمایند من آن بار حال خوشی پیدا کردم و می خواهم دوباره نزدشان بروم. در ملاقات دوم مرحوم قاضی امام را خیلی تحویل می گیرند. شاگردان ایشان می پرسند چرا اینگونه برخورد کردید؟ دفعه اول احترام زیادی نگذاشتید، از جایتان بلند نشدید و فقط چند دقیقه ای دم نشستید و... ایشان می گویند من شنیده بودم این سید در قم اخلاق تدریس می کند، می خواستم ببینم آن درس ها لقلقه لسان است یا واقعا به آن چیزهایی که می گوید باور دارد؟! اما (با دیدن این رفتار او) دیدم که او به آن حرفها باور دارد و آنچه می گوید خودش هم عمل کرده است.

وی بابیان اینکه مشکل جامعه ماعرفان گفتاری نیست، بلکه مشکل آنجاست که به آن چیزهایی که می گوئیم عمل نمی کنیم، افزود: اگر یک صدم آن چیزهایی که می نویسیم را عمل می کردیم جامعه مان از آنچه هست بهتر بود. یادگار امام تصریح کرد: عرفان جوهره تمدن آینده ماست، اما به شرط آنکه بدان عمل کنیم و آن را باور کنیم؛ معلمان اخلاق باشیم نه گویندگان اخلاق و معلمان عرفان باشیم نه گویندگان عرفان.

سید حسن خمینی با بیان اینکه آفت امروز جامعه جهانی «تنهایی» است، یادآور شد:

یادگار گرامی امام گفت: آنچه دنیا را می تواند آمیخته با صلح کند، مقابل خشونت های فرقه ای بایستد و جوهره تمدن اسلامی ما باشد همان چیزی است که از فضای عمومی عرفان می توان برای دست یافتن به آن استفاده کرد.

آیت الله سید حسن خمینی در مراسم رونمایی از کتاب «تحریر توحید» که در کتابخانه ملی و با حضور جمع زیادی از علما و شخصیت های سیاسی و فرهنگی برگزار شد، سخنان خود را با بیان خاطره ای از امام راحل آغاز کرد و اظهار داشت: در اسناد صحیح و موثق نقل شده است که حضرت امام در دهه چهارم عمرشان به نجف اشرف سفر می کنند؛ در آنجا میهمان بزرگانی می شوند که در طی شب نشینی ها و بحث های طولانی با مرحوم آیت الله العظمی موسوی بجنوردی و... داشتند. ایشان از مرحوم شیخ نصرالله خلیفای می خواهند که مقدمات انجام ملاقاتی با آیت الله قاضی طباطبایی را فراهم کنند. ظاهرا در آن دیدار، آیت الله قاضی آنطور که شایسته بود احترام نکردند و صرفا مطابق معمول رفتار می کنند و همچنین مرحوم قاضی مطابق عرف رایج از امام بازدید نمی کنند. پس از چند ماه اقامت در نجف، امام آماده عزیمت به ایران می شوند. ایشان به آقای خلیفای می گویند من مجددا می خواهم به دیدار آقای قاضی بروم. او پاسخ می دهد ایشان دفعه قبل رفتار